

فَرَسْتِ كَلْبًا يَتَلَوُّ بِحَرْفٍ مُّجَنَّدٍ

[illegible]



# در تقلید است

مسائل مختلفه تقلید است چونکه باریخت از برای ما مفتوح میشود بتقلید محمد  
 عالم مختلفه غیر محتاط به تقلید باطل است بدانکه مخیر تقلید اگر چه عمل است لکن کما  
 میکند بادر کردن فتوا بجهت که در وقت حاجت بان عمل نمایند مسئله را قوی باینجه  
 بظاهر تقلید است پس اگر ممکن شود تقلید بجهت عالم مخیر مقدم است تقلید او  
 بر غیر عالم و الا تقلید غیر عالم کند باریختی الا علم فالاعلم و معتبر نیست به کلف تقلید  
 بلکه باینجه است که با احتیاط عمل کند و اگر احتیاط نداشت باینجه از عدلین یا از عدل واحد که  
 با احتیاط باشد مسئله را از عالم بیخاسته و در بیرون آوردن حکم الله و فهمیدن  
 از ادله شرعیه و در شناختن علم و وجوب رجوع با و کفایت نمیکند بجز اذن عدل و  
 از اهل خبره که از قول ایشان ظنی حاصل شود مسئله را شناختن بجهت باینجه باینجه  
 از اهل خبره یا جمعی از اهل خبره باشد مسئله را که شخص با عدم تدبیر از اهل تقلید غیر  
 اعلم کرد بعد از قدرت با علم واجب است عدول با علم مسئله را عدل از جمعی باینجه  
 نیست مگر با علم مسئله را که در جمعه مسای استند و تفااضل با علم تفاوت است  
 هم نمیشاید بعد از مختص باینجه تقلید هر یک و اگر علم باطنی با و رعیت یکی هم رساند  
 تقلید اوج اخوط است بلکه خالی از قوه نیست مسئله را اگر یکی از آن دو مجتهد است  
 او قوی و قوی باشد و قوی مقدم است هم چنین اعلم عال مقدم است بر عدل عالم و  
 مسئله را که شخص تقلید در مسئله بقای بر تقلید نیست تقلید بجهت خود را کرد که بقا  
 جایزه واجب دانست بعد از قوی باینجه باینجه در این مسئله ترجیح بجهت جمعی اعلم  
 نماید مسئله را رجوع غیر اعلم در مسئله که اعلم قوی نمیدهد و اینست هر که غیر اعلم قوی  
 داده باشد و احتیاط ممکن نباشد و با امکان احتیاط باینجه در عمل با احتیاط و رجوع غیر اعلم  
 چنانچه گشت مسئله را ندانند نیست که مخالف احتیاطی مطلق کند بل باینجه است  
 در آنها رجوع بسایر مجتهد یا احتیاط باریختی الا علم فالاعلم اگر چه علم کرده باشد مسئله را  
 ظاهر کلمات علماء اینست که تقلید علم واجب مطلق است و شرط باینکه باید تحصیل علم کند

# در تفلید است

و فهمند که اهل کتب مسئل را جاهل فاسد هرگاه علی کند مثل نماز بقصد قبره و صحیح باشد  
مطابق هم اتفاق افتاده باشد یعنی موافق رای مجتهد حتی که تکلیفش را تو مان رجوع باو شده  
باشد صحیح است و الا باطل است مسئل را جاهل و مقصر عنائش اگر مطابق واقع باشد هرگاه  
فهر شود که قصد قبره کرده باشد صحیح است مسئل را هرگاه در بین نماز مسئله روی داد  
بسیار جاهل یا نیشا و مرد دشت شخص معصی در صحنه و عشا نمازش جایز نیست در اینجا العمل  
کند بقول میت پس اگر فارغ با خطا مستباحیاط عمل کند و الا نمازش را قطع کند یا مکرر  
از نشیال و وسعتی قن و الا عمل غیبه خود نماید و اگر غیبه ممکن نباشد با احتمال عمل کند  
به بعد سوال که اگر خائف براید و وقت از باشد اعاده کند هرگاه بعد از وقت باشد  
خدا کند بر بعد از نماز سوال کند اگر موافق بر اهل علم صحیح است و الا با عاده یا خدا کند  
مسئل را اگر پیش از نماز تلفیق بود جاهل یا نیشا خود و بدون عذر تحصیل مسئل  
نکرد و مشغول نماز شده باشد باطل است بجهت تردد و مترزل بودن حتی در مسئل  
جهر و اخفات در صورت الثقات بجهت عدم کمال اخفات که لازم است تحصیل  
ان و شبیه قاطل و ارشاد جاهل نیز لازم است بر عالم و الله العالم مسئل را  
جایز نیست عمل کردن بقول مشهور مکرر در وقتیکه موافق با احتیاط باشد یا آنکه  
فوائ مجتهد خرید نیست نباید و احتیاط هر ممکن نباشد در این صورت عمل مشهور جایز است  
مسئل را تفلید در مسائل ضروری و یریه لازم نیست و اگر کسی قوه تحصیل اجماع  
داشته باشد بطوریکه علما تحصیل نمیکند در این مسئله نیز تفلید بر او لازم نیست  
و در غیر ضروری که بر او مجتهد است یا مسئله خلاف است و احتیاط ممکن نیست  
تفلید لازم است مگر مسئل در مسائل تفلید اخذ اجمالی کفایت نمیکند بلکه اخذ  
تفصیلی ضروری است در تحقق تفلید مسئل را تفلید غیر علم در مسئله که علم در  
مواظقت و با اهل جایز است و در صورت عدم علم بجا افتد جایز است مگر آنکه علم  
اجماع داشته باشی بجا افتد و بسیاری از مسائل پس در این صورت جواز تفلید غیر علم



# در تقلید نیست

مشروط است بجهت نا علم بموافقت ایشان حاصل شود مسئلہ اگر وجهی مسلم  
 الاخر یا باشد شخصی را اصل دانست و تقلید کرد جمیع دیگر ادعای اجتهاد کند  
 اجتهادشان محل شک باشد محض تشخیص جنس ایشان لازم نیست بلکه معین است  
 تقلید همان علم مسئلہ هرگاه غرض شود مجتهد را لغوی یا فسق یا موت یا عدول  
 کند از مسئلہ و مقلد عالم نشود و همان قوی علم کند علمش صحیح است و احوط الحاق اولی  
 بخلاف و صریحی عاده است در صورت مخالفت با واقع مسئلہ نیست تقلید شرط  
 محض عمل نیست مسئلہ هرگاه شخص شک کند بعد از علم که تقلید و تشکیک یا نه  
 غایب صحیح است و اگر قبل از علم یا باشد تقلید کند و اگر در بین عمل مربوط باشد مثل  
 نماز اقوی عاده است با تقلید مسئلہ هرگاه مجتهد در مسئلہ از رای مشایخ  
 برگردد و مقلد بفهمد علم گذشته مقلد پیش صحیح است و واجب است بر ایشان حد  
 اثنای احکام گذشته ایشان مثل نجاست طهارت و حلیت و حرمت برهم میخورد اما در مثل  
 عقوبت و ایقاعات خلاف اشکال است و هم چنین است حکم خود حجت و مسئلہ ما  
 در احکام فرعیة بقل خود عمل نمیشوند کرد بلکه اخذ از مجتهد جامع شرایط است  
 مسئلہ هرگاه شخص با قدرت بر تقلید مجتهد حتی با آنکه باشد تقلید میت بدو  
 تقلید مجتهد خی علم و عیانت کند عیانت او باطل است مسئلہ اگر چه تقلید  
 کرد غیر اصل را با علم بمطابق بودن با اصل یا عدم علم بمخالفت بودن ایشان بعد از علم  
 شد بخلاف بودنشان و اجنب است عدول با علم و احوط عاده عمل گذشته است  
 مسئلہ اگر تقلید کرد اصل را در رجوع بغير علم جایز است تقلید او که تقلید  
 او تقلید علم است مسئلہ نایب قیم مجتهد که ولایت طفل یا و فقیه یا غیره دارد بمو  
 و جبهه و فسق مجتهدش مغرور میشود مسئلہ اگر شخص تقلید کرد کسیر که اخذ  
 بکتاب مجتهد را تقلید دانست بعد از وفاتش مجتهد حتی علم تقلید مثبت باشد یا نه  
 و او اخذ کند مجتهد خی را بجهت تقلید ضرر ندارد اگر چه این مجتهد اخذ کتاب را تقلید

# در تقلید است

نماید این در حقیقت تقلید می باشد واجب نیست که مقلد بدانند مذهب محمدش را  
رومی تقلید می کرد بقای تقلید که باید مذهب محمدی عالم را باشد **مسئله** هرگاه  
شخص تقلید کرد علم را و حکم مسئله را بعد از آن که او تقلید کرد و با عقاید محمد  
خودش و حال آنکه بنا بر حکم محمدش بود بعد که فهمید لازم است صلوات بر محمد و آل  
علیه السلام است آنچه گفته شد **مسئله** هرگاه شخصی بدین چیزها بفهمد که محمدش صحیح  
میدانست و فروشنده باطل میداند از این امر عیب ندارد و از بر فروشنده باطل  
است **مسئله** اگرچنانچه تقلید و کیل یا اجتهادش را با او کلام بان باید و کیل او  
تایید صواب عمل کند و اگر باطل باشد به او که اشغال خود را عمل کند و واجب نیست شفا  
بجا موکلتش بخدا و که علم میکند تقلید یا اجتهاد خود را **مسئله** اگر شخص تقلید کند  
شخصی و یا یکی از آنکه بداند بعد از علم شود که عمر او است ضرر ندارد **مسئله**  
جایز است تقلید و مجتهد یا مسافر بودن ایشان بشرط آنکه مسئله که تقلید کرد عدل نکند  
بدی که و اگر نه آن یکی چهار فرسخ مسافرند و در و ده مستحضر در سفر حرام بدانند و یک چهار  
فرسخ مسافر بدانند و در و ده مستحضر در سفر جایز بدانند و شخص چهار فرسخ برود و در و ده  
بکدر ضرر ندارد و در این صورت تقلید هر دو مجتهد شده است **مسئله** هرگاه شخصی  
سه قسم است اول از مجتهد شنیدن و دوم یا از عدل یا از علم واحد شنیدن که از وی  
اول مجتهد است هر چند از کتاب فتوای مجتهد بشرط آنکه لها و ثامو باشد از خطا و غیبا  
یا بحسب ظن محلی الاقوی و اگر در و ده بر خلاف یکدیگر خبر بدهند فتوای مجتهد اول و دوم  
کردن با خطا است **مسئله** هرگاه عدل ملکه است نه حسن ظاهر بلکه حسن ظاهر  
کاشف است ملکه را بشرط مصداقین بلکه مسئله هرگاه خطا واقع شود میا کتاب  
شنیدن از مجتهد شنیدن را قتل بداند و اما در نماز و خطا با کتاب یا قبل از مقدم بدانند  
و اگر از مجتهد مختلف بگویند یا کتابش را بخانه بیند علم او خراب باشد و در فهمید که اب غیبه ها  
متنبه اگر و شنیدن هم چنین است اگر قاضیان کرد بمظنه **مسئله** هرگاه شخصی

# در نجاسات

می‌دهد یا کثافت و یا نافل عادل نرسد اصلاً واجب است با حیضاً عمل کند اگر چه بی‌عذر  
 نشود و اگر بغیر نماید در عمل کردن با حیضاً لازم است بر او افاده یا فضا و اگر ممکن نباشد  
 حیضاً واجب است بجز آن حال اگر عسر و حرج نباشد و الا اخذ بقول مشهوراً واجب نیست  
 الا شهوراً لا شهریه باید رجوع کند بموثوق خیر بخورد شمر بدون مسامحه و اگر مغذی باشد  
 از جمیع اهل رجوع کند با وثاق موثوق در دفعوی و اگر رجوع کند بمظنون خود و اگر ظن  
 ندارد با احتمال عمل کند و تکلیف ساقط نمیشود در هیچیک از احوال خبری و مسئله  
 بقول اهل چهره و وجه نیست که موافقاً حیضاً باشد یا ضروری یا اجماعی شیعیه باشد عمل کند  
 ضرر ندارد اگر چه قدر با علم هم داشته باشد مسئله در هرگاه مقلد تفصیل مسائل  
 مجتهدین را احاطه ندارد اما قطع دارد باین که عملی که نمیکند اجزاء و شرائط آن مخفی و  
 و منافقان آن مفقود است فوق حد است اگر چه حوطاً اعاده است مسئله در شستن  
 تقلید بغیر از عمل کرد و تقلید را نمیدانست و عملش عیب ثقیف افتاد بجمع است  
**مسئله** بدانکه اعتبار اعلیت در وقتی است که تجمید است با صیغه در وقت  
 که متوفی مد **فصل** در نجاسات اینست و عدد آن دوازده است بول و عرق  
 حیوان که کوشش که خون جنده داشته باشد و خون و منی و میتة از حیوان که خون  
 جنده داشته باشد و سگ و خوک صحرائی نه در ربائی و کافر شراب و آب فک و رجوع  
 امداء و مسکرات مایع که ملخو شراب است و قنار و عرق جنب و خمر و عرق بشر جلال  
 احوط اجتناب از ضرر و مرچ و ان جلال است **فصل** مظهرات یا زده چنانست که در  
 و امتنا و استماله و اشتغال و اسلام و بر طرف شدن نجاست از بدن حیوان با انما  
 طهارت بنا بر حیضاً و بر طرف شدن نجاست از باطن مسلمان و گذشتن خون مذبح  
 حیوان و انفضال غسله و استبراء جلال و سنک و کهنه استجاء و غیر اینها و  
 غایب شدن مسلمان با احمال و تطهیر با علم نجاست استعما که عرفاً یا شرعاً افادت  
 طهارت است بنا بر احوط و تبعیت و نقص **فصل** در نجاسات است

مسئله چنانکه مشبه بخبر یا شد اگر چه منضم نباشد اگر چه ظاهر یا باطن  
 بان ملاقات کند آن چیز ظاهر یا باطن ملاقات بخشن نمیشود **مسئله** لباس  
 نجس بعد از نظهرش اگر خورده اشنان و بخوان و دان فائده نباشد پاکست مگر آنکه  
 آب بجز رجوفات آن رفته باشد ظاهر یا باطن رجوفات نجس است **مسئله** لباس  
 نجس هرگاه و کپل نظهرش کند و اطمینان با و داشته باشد ظاهر یا باطن پاکست بطریقی  
 در آنست که مسئله را بگوید که صدقاً نمیکند در حال جو شید از خفته  
 اگر بپاشد نان برسد نجس نمیشود و الا نجس شود اگر کر نما شد یا پاک شد نشسته  
 که با از آن جوشته یا نشسته یا پدید و مزوج بان شود پاک نیست **مسئله** هرگاه در  
 نجس مثلاً آب فیلان بر آزار نشود همینکه آب کدشت از موضع در دفعه پاک است  
 اگر چه محض اثر از موضع دیگر از سرانگشت مثلاً ننگشته باشد **مسئله** اگر  
 متنجس که صدق محل واحد کند بپاشد نجس شود بپاشیدن محل پاک  
 شود اما غیر طراف آن بمسأله آن موضع که نجس میشود احتیاطاً دو مرتبه بشوید  
 باب قبیل **مسئله** ترغیثاً منفصله از محل نجاست نجس است در مرتبه اول و در مرتبه  
 ثانیه حوط اجناس است مگر غساله استیجاباً باشد و طر مسئله را در غرض نجاست و طریقی  
 و بخوان حوط اجناس است **مسئله** ترغیثاً طیب و هرگاه شک داشته باشد که او محل  
 گوشت یا حلال گوشت است پاکست فضله شبیره نجس است **مسئله** ترغیثاً  
 سنگ بر روی آن خورده و خون در زیرش در بعد فحشه به مرشید اگر خون آن استیجاباً  
 شده است پاکست و اگر صدق خون میکند نجس است و هم چنین است غیر آن  
 هرگاه غذائی بای ندان باشد و از دهان خون بیاید و بان غذا برسد یا دهان پاک  
 نمیشود بنا بر احتیاط بلی اگر خون بان نرسد پاک است **مسئله** ترغیثاً  
 هرگاه لبیره ببندد اگر چه از عین خنثی بماند بعد از شستن نجس است و الا بعد از  
 نظهر پاک است **مسئله** ترغیثاً با زار و غیره نا علم نجاستش نداری پاکست

# حکم نجاست

صورت مظنه زرد يك تعلم حوط اجتناب است مسئله خون مشبه بجنس كه  
 مسئله اگر دانه انگوری در غوره باشد كه بشو بپزند و مشهك شود بجنس  
 آمدن بجنس نمیشود و هرگاه خرمای نارس بخاشد در طنج ضرر ندارد مسئله زرد  
 یا دیوار یا فرش یا لباس شخص نجس باشد یا طوبیة منزله کننده و دیگری وارد بر او شود  
 و بر آنها بنشینند مثلاً بر صافخانه لازم نیست كه او را اعلام كند مسئله اگر  
 طعام بخورند بكي فضله موش در آن دید واجب نیست بگذاشتن اعلام كند اما خود  
 بخورد بلی اگر بعد معاشرت با ایشان دارد اعلام كند كه هر كه چه بجنس است نظیر  
 مسئله زشته و ضحان كه خون از بدن بخورند هرگاه او را بکشند اگر خوش عرق فاجعه  
 او حنا شود یا كشتن و لا بجنس است مسئله حرام است بجنس كردن مسجد و فرش آن و نماز  
 كردن بر قدرت واجب است طرف بیرون از دیوار مسجد بنزد كم مسجد وارد نباید  
 مسئله اب جاحك آب كز دارد در بجنس نشستن بلا فائد نجاست اگر چه كثر از كثر باشد  
 هرگاه نظیر كردن شخص لباس متجسس بعد دید عین نجاست مانده در آن هر جا  
 كه علم دارد كه فضاله بان موضع رسیده است بجنس است و باقی دیگر با كشتن مسئله  
 بند و مثل آن هرگاه نظیر شرعی شده باشد بعد از آن بآزاران نباید با كشتن  
 غلظت بجنس هرگاه ایجاد بکبر رسد و مرتبه یا بقلع نشستن لازم است و باب كز یا جاحك  
 بک مرتبه نظیر میکند و هم چنین است عسالة بعد از اگر جاحك برسد مسئله اگر  
 اگر در افتاب جوش نیاید و قوام بیاید با كشتن اگر چه در طنج جوش آید بجنس نمیشود  
 هرگاه با نش جوش آید و افتاب تلنان شود با كشتن حوط اجتناب است  
 مش بجنس و شبهه از هرگاه آب كند و كذا خنثی شود و بگذاشتن نظیر نیست مگر ظاهر آن  
 بعد از نشن مسئله اگر شود هرگاه بجنس شود بآب قلیل و اگر ناك نمیشود  
 هتم بجنس هرگاه بسوزد از آتش آن پیش از ذغال شدن اجتناب كند بنا بر احتیاط و هم  
 چنین از ذغال آتش آقا خنثی است مسئله اگر بجنس مثلاً هرگاه منزله در میان

جامعه کرده و از آن برای امور غیر وجه باشد بر شخصی که بداند یا باشد باشد  
 لازم نیست نظیر ملاحظه می کند و ممکن باشد نظیر بر نظیر کند مسئله  
 اب قلیل که در جدول می رود اگر غیب بدیشم یعنی از بالا یا تین و چین نیست  
 نجاست بوقش نیز این می کند الا فلام مسئله ازین کل معنی از آن نجس و معصی از  
 بال شخص راه رفت و طوبه نه که او نیز این کرد بیای این با کشته که علم اینجا سنگ و طوبه  
 هم رساند مسئله از در وصف یک سر که و یکی شتر و مثلاً بر داشت و مخلوط کرده پیر  
 فصله مویش در آن دید و بینداند که اگر گام بوده از هر دو احتیاط کند مسئله از هر گاه  
 موازیدن کند شود و در پیش آن با در طوبه باشد با پوست کوی جی روح از بدن کند شود  
 اگر چه الحی هم از کندن آن بیدن برسد نجس نیست مسئله از هر گاه شخصی چیزی را عا  
 گرفت و نجس کرد بعد که پس می دهد اگر چیزی نیست که در عادت با در طوبه استعمال میشود  
 مثل ظرف باید اعلام کند و الا مثل فرش و اجنبت و نظیر اعلام کرد نیست مسئله  
 در دروغ نجس و شعله آتش همیشه نجس نیست مسئله از هر گاه مثلاً طعام  
 مستحتر اجماعی خوردند و ممکن نیست نظیر و ضاع و اسباب ایشان و شخص بنیان  
 مطلع است که زم نیست اعلام کند ایشان را و اگر عالم شوند هر جائی که بقیه اینجا  
 آن دارند و ممکن است نظیر آن باید نظیر کنند و هم چنین میزبان نسبت با وضاع خود  
 مسئله از هر گاه منفار مرغ مثلاً نجس شود و احتمال نظیرند هم بعد از زوال عین  
 در آب قلیل ندهد و احتیاط است از این آب قلیل هر جا که نجس شود بزرگ یا بزرگ  
 با خزه یا اینجا است به کشیدن آن با تغییر بر طرف شود یا که میشود اما حاشیه چاه و عصا  
 آب کش با شمع یا که نمیشود اما در غیر صورت تغییر که احتیاط بعد مذکور در اجزا  
 باید کشید آنها با شمع یا که میشود مسئله از هر گاه در اسب نام حیوان جلال بعد  
 زوال اسم جلال گذاشتن آن قدر زمان نیست که فرار در شارع است از جهت  
 اسب نام آن در بعضی چیزها که مستحتر است با بران بیاید هر گاه چیزی



# در زوال نجاست

برسد با عتساست و خنبر و کافرا عدم و طوبی مشرب و زردی که از بوضاحت  
 بواسطه پدید و بول و لیکل کوسفند و شتر و انچه مشکوک باشد بر سیدن بول  
 بول اسب و فاریان و قاطر و الاغ اما اگر معلوم باشد مستحبات شستن آن و انچه  
 مشکوک باشد رسیدن بول یا خون و منی بان و بیع که معبد الهی دانست و کنایه که بعد  
 بضادی است و مشکوک مجوس و لباس هرگاه خواهد از کذا در دواها مستحبات  
 که آب بر آنها پاشد و خشک شود هرگاه نجس ندانند از او شستن زنده که با طوبی چیزی را  
 ملاقات کند که اثرش ظاهر نباشد آب پیا شستن بر آن و اگر اثر طوبی ظاهر باشد  
 مستحبات شستن آن مسئله هرگاه در شستن نجس با طوبی یا با  
 کتاب مضامین کند مستحبات که بخاک یا دیوار یا باله دست را فضل از زوال نجاست  
 و واجب زوال نجاست جامه و بدن بجهت نماز و طواف واجب افشاد و  
 مشا و ضرایح اند و اشاخدا و اینها و اتم و ظرف و بجهت خوردن چیزی در آنها با طوبی  
 و محل سجده نماز و غیره مسئله هرگاه چیزی را می برسد بچنجس یا مستحبات طوبی  
 سیرت کنند نجس میشود قطعاً مسئله از ترشح زمین نجس هر چه برسد نجس شود  
 نجاست بت نمیشود بعل یا غیره و عادل بلکه یکبار لعل الاخط با خبر در آن  
 کسب که امارت تصرف او باشد اما بشان مظنه ثابت نمیشود و در مظنه زوال با فعل  
 احوط و اول احتیاط مسئله شیء متنجس با علم نمیشود که با علم بظهور آن با خبر  
 علی بن با قول کسب که در دست است مسئله هرگاه چنجس در میان چند چیز  
 ظاهر شبیه شده باشد با طوبی هر کدام که ملاقات نماید ضرر ندارد اما تا کردن  
 لباس از آنها جایز نیست هرگاه ممکن شود غیر از آنها و هرگاه ممکن نشود غیر از اینها  
 نماز کند با لباس از آنها یکبار و هرگاه انهم ممکن نشود غیر از آنها نماز کند در صورت  
 عدم امکان از بپاشیدن با یکی از آنها نماز کند مسئله بظهور متنجس هرگاه  
 مثل لباس باشد و مرتبه فشار دهند علی الاخط و رفع بقسمی که باید

# در نجاسات

النزیرین و در باری و جاری و فغره و یو بلک دفعه اولی هم از باب حیثی است  
مکروه اول کردن باری یک دفعه و فغره و یو بلک دفعه و در نزیر اب هم هرگاه فغره و یو بلک  
کفایت میکند **مسئله** هرگاه در نزیر اب یا یو یا چیزهای بزرگ مثل فغره مثلاً اگر  
کنند یک نشاء مناسب شود **مسئله** اگر در نزیر اب اگر باری یک دفعه دست برد  
گذارد و بر دارد و دوشن حمام نشود اما باقی بماند در هر دفعه باید صبر کند تا فغره  
که مشرفی بخن اش بریزد **مسئله** وضو اگر است در غسل اولی اما در غسل ثانیه  
احتیاط است که غسل آنه مخیر غایط که نقد نکرده است و نجاست که بخرج نرود و  
غیر ذلک و بوجوه نجاست هم نرساند و خورده نجاست او معلوم نشود یا کشت  
و بخرج هم پاک است بهمان پاک شدن اول و بخرج بول دارد و مرتبه باید شست همچنین غرغ  
غایط بقیه یک غسل الشخیر باشد و مرتبه باید شست **مسئله** ظرفی که هرگاه مد  
بطرف زبان خود بخس کند یک مرتبه باید خاک یا آب را و مالید و در دفعه دیگر باید  
شست و اگر ظرفی باشد که خاک شوان با و مالید پاک نمیشود و هرگاه خاک بطرف زبان  
ظرف را بخس کند کمتر از هفت مرتبه اگر بشویند پاک نمیشود و در سگ هم هفت مرتبه و اولی  
است و نجاستها فیکر سه مرتبه یا بغلیل اگر چه هر دفعه بر آن بریزند و بکشد و  
بریزند و هم چنین حبیبی هم با ظرفهای بزرگ با حوض و در اطراف آن جاری کنند و در  
آن انچه جمع شده ظرف پاک هر دفعه برون آورند و آخر آنرا بکشد پاک بکشد و دفعه دوم  
و ششم چنین کنند و اگر آن سوزاخ باشد که در هر دفعه وضو آن برون رود و اما  
با یوان ظرفی که در وضو را ریخت هر دفعه پاک میشود **مسئله** هرگاه ظرفی بخرج  
در آن باشد آب باری آن آب مخرج شود یک دفعه پاک میشود اگر چه آب جاری شود  
مجدد هم نرسیده قطع شود **مسئله** هم میخوامد و لکن احوط است و هم چنین هرگاه ما را  
بان مخرج شود بعد از روی منی صلب بر آن اصل شده باشد علی الاحوط ظرف  
بخس مخرج فغره احتیاج ندارد بجزایان بارش بر آن پاک میشود **مسئله** آنچه نقد

# در نجاسات

و فشار میخوامند باریدن بادش زمان بی فشار و بی نقد پاک نمیشود علی الاحوط ملاحظه  
 که کوئی ندارد مثل شقاق و منی و شکر طریح ناب قلیل و شستن کفایت میکند  
**مسئله** زمین نجس نجس میخورد و فرو گرفتن آب گریبا جاری یا بارش بر قسم مذکور پاک میشود اما  
 باب قلیل هرگاه صاب باشد زمین مثل سنگ و اجرد و شستن که هر دفعه غسل از آن رفت  
 یا پاکند یا کمالات بگردان پاک میشود و اگر زمین زحوا باشد مثل گل یا ک نمیشود **مسئله**  
 گوشت دینه و پشه هرگاه نجس میشود و بدو شستن پاک میشود اگر چه باب قلیل  
 باشد **مسئله** ظرف و دست هرگاه مثل آب پاشیده باشد بجز غلیظی که مانع باشد  
 از رسیدن آب بن چیز باید بجز آب بر طرف کرد ناب یا بن چیز رسید پاک میشود و الا مشکل است  
 اگر در نجاست چرب شده باشد **مسئله** چربی مایع نجس کرد زاب کو بر زمین پاک میشود  
**مسئله** تخم که ضاله اش صاب و ناید پاک نمیشود مگر آنکه از مطلق رنگین باشد  
 غسله اش ضرر ندارد و پاک میشود مگر رنگ نجاست باشد مثل خون که با نجاست پاک نه  
 میشود **مسئله** چیزیکه آب نجس بر آن نفوذ کرده باشد باید خشکانید از آب تمیز کرد  
 و معاب کو با جاری و آن نفوذ کند بنا بر احتیاط و اگر در آن نفوذ نکند با طهر پاک  
 نه میشود **مسئله** هرگاه اش بکند از بجز نجس پاک نمیکند مگر آنکه خاکسرا بپاشد  
 یا نجس کند فوق پاکست و در پاک بودن زغالش مشکاست **مسئله** هرگاه  
 شخص غلیظ کند بجهت دیر که غسله اش پاک نمیداند و بگری محمد بپاشد که نجس است  
 باید اجتناب کند اینکه نجس و داند از چیزی که علم دارد که ملوث بغسله نجس است  
 و با عدم علم غاشق بر شخص ضرر ندارد **مسئله** هرگاه صوت شخص شل  
 نجس باشد و فراموش کند زاله آنرا و وضو بپاشد بعد بخاطرش نباید هر جا که علم  
 که از طوبی موضع نجس بنان رسیده با موضع وضو بشوید وضو را اعاده کند  
**مسئله** زکشت و دینه مثلا که روغنش گذاشته باشد نجس شود پاک نه  
 میشود بدو شستن اگر چه باب قلیل باشد **مسئله** زبول پیر شربخواره که

# در نجاست

که هنوز غدا خورد شده و شیخ خرم در سگ و کافور خورده و نجاست یک روز از بر سیده  
 برنجین آب بران ناله میشود لکن سبک دفعه مشکل است بلکه اعتبار بقدر افری است و هر  
 دفعه جدا شدن ضاله اشرا خط است **مسئله** خون کمی متراکب شده باشد شخص باله  
 بر زمین یا عزیز زمین که خون از آله شود پاک نیست بلکه باید تاب شست و همچنین است  
 چیزهای متصلی مثل نیش **مسئله** اگر خون در آب گشت که میجوشد بریزد نجس میکند  
 هر چند قلیل باشد و اما آب من اگر خون از اجائی از آله کند پاک نمیشود **مسئله**  
 آب خون با آب دیگر نجس شده مثل خود خون عفو نیست تا نماز گذارد **مسئله**  
 ذره خون اگر در آب کمتر از کبر سبک دفعه نجس میشود **مسئله** حجه مثل انجس شده  
 و کمی کلیران باشد در آب اگر با چا از بوند که آب در آن نفوذ کند و مرثبه برابر خطا  
 و مضایق در آن آب پاک میشود **مسئله** هرگاه نمک یا نبات مثل اظا هر آن نجس شود  
 پاک میشود اگر چه باب قلیل آب بپوشد **مسئله** آب مال هرگاه بر گردد و غیر نیک  
 و بود و حره نجاست نداشته باشد و خورده نجاست در آن نباشد نجس نیست پس نافض  
 وضو هم بخوامد بود **مسئله** دست غسل دهنده متب بعد از سه غسل بالبلغ پاک  
 است **مسئله** هرگاه چرک در ناخن باشد شخص از آله نجاست کند دست که پاک است  
 انهم پاک میشود مگر آنکه بقیه کند که آب بر نفوذ کرده در آن چرک بر این تقدیر پاک  
 نخواهد بود **مسئله** هر چه در ناخن دو مرثبه باید شست علی الاخط الاظروف  
 که باب قلیل سه مرثبه باید شست و بول در آب جاری یک مرثبه کفایت میکند **مسئله**  
 بود یا بشکه در میان دارد هرگاه نجس شود باید هر قسمی که ممکن شود فشار دهند  
 و صبر و لوبلک کردن تا پاک شود **مسئله** اگر کسی هرگاه مغز آن جوش بخورد احتیاطا  
 دارد مگر آنکه در روغن البزغام شود یا تلنان شود و بکسر هر طبعی که در هر قسم ضرر  
 ندارد و هم چنین خرم **مسئله** اگر نما که جوش آید بنا بر خطا تلنان که میشود  
 پاک شود و هم چنین هرگاه سرکه شود و هم چنین آب نکود بنا بر اقوی **مسئله**

# در نجاسات

غذای یافتن با دست نجس شود و در ضد هان از آب کباب جاری کند یا در  
 دهن منتهی کند یا آب می شود **مسئله** اگر کاه نمزج با نجس شود و اگر  
 علوداشته باشد و با نجس هم بفک کند پس قطع شود یا آب می شود **مسئله**  
 زمین نجس که آب گرازا را اگر با کشت تغذیه نمیشود **مسئله** اگر در دهن  
 با آب نجس نماند شود و بر اثر نجس نیست بلکه معطر و زده هم نیست **مسئله** اگر  
 بزود **مسئله** غذا در دهن کاه خون بان برسد و بر اثر نجس نیست  
**مسئله** اگر نجس در ظرف باشد با شتاب قبل از آن بزود اگر فشار بر دهان  
 کج کند شتاب و فشارند و غساله اش را جدا کند و دیگر آب بر آن بریزد تا سه دفعه  
 هم چنین کند یا آب می شود **مسئله** در صورت عدم نفوذ آب نجس در آن و کوشش و غسل  
 هم چنین است **مسئله** اگر کاه و شاردن می بخورند که فشار می خورد بخورد خون غساله  
 ازان برود اگر چه خشک شود یا آب نیست **مسئله** اگر نجس در ظرف نجس که با آب  
 بر آن بیارد و جاری شود یا آب می شود **مسئله** اگر نجس در ظرف نجس که با آب  
 و مالیدن خاک است **مسئله** اگر نجس در ظرف نجس که با آب  
 دست را برود و بکشد نجس می شود **مسئله** اگر نجس در ظرف نجس که با آب  
 با مالیدن خشک کند و قد نجس خشک شود که متصل است یا آب می شود و نجس در ظرف  
 و بوزن او هم افتاب است **مسئله** اگر چه از خود نجس باشد **مسئله** اگر نجس در ظرف  
 باشد با ظرف نجس آب در آن کشتن ندارد که با آب نجس بر آن ببارد بقدر که روی  
 زمین صلب جریان با آب نجس حاصل شود یا آب می شود **مسئله** اگر کاه طفل متراکم  
 نجس باشد و او علم داشته و با او نشد و یک طرف مشغول خوردن طعام باشند  
 با خطوبه صغیر نه محکوم بظهار است و نجس با احتمال تطهیر **مسئله** اگر نجس در ظرف  
 دهن که غصا است و با آب سرد و بدن نیز غصا است **مسئله** اگر نجس در ظرف  
 نجس شود مثل ظرفهای بکرامت تطهیر آن **مسئله** اگر نجس در ظرف نجس که با آب

در نجس که آب جاری  
 و در آن نجس می شود  
 یا نجس با نجس دارد  
 است اشکال دارد  
 در نجس که آب جاری  
 اگر نجس در ظرف  
 در دهن نجس  
 و با آب نجس  
 از برای تطهیر نجس  
 مشغول نجس  
 در ظرف نجس  
 و نجس با آب  
 رجوع نجس  
 با آب نجس در حال  
 با بدن نجس  
 و کجاست نجس  
 باشد نجس

# در وضو است

ان منبر و که نشاء می پندارد هرگاه در طوطی نجاست صیانه کرده و از آن خشک کنند و در  
 روضه علی الاحوط و هر وقت در آب کوبان جاری فرو بوند که آب بر آن پاشیده شود و از آن پال  
 میشود و اگر ظاهرش نجس شده باشد بآب قبل از آنکه پاشیده شود با ظرفش بسیر مرتب  
 بر احتیاط **مسئله** بادش هر چیزی که فتال لازم دارد بیارد و در وقت نشاء  
 میخورد بتبار احتیاط مکرر بول که میکشند کفایت میکند **مسئله** هرگاه در آب  
 دلو نجاست یا لانداب لواط را فروخته و بجهت بجا هرگز در دلو اطراف نجاه پاک نمیشود  
 و حکم طبعی ندارد **مسئله** چنانکه بای ندان که نجس شود بیاید شدن دهن پاک  
 میشود نه غذا بلکه بای ندان باشد **فصل** در مسائل و شرایط وضو است هر  
 هرگاه که گوشت در موضع وضو یا غسل رویش باشد باید شستن بجهت وضو یا غسل  
 چنانکه در نراخن واجب نیست از آن بخلاف ناخن که از حد گذشته که در چوک اینجه بلند  
 است باید شستن بجهت وضو یا غسل و همان چنانکه در نراخن که واجب نیست از آن هرگاه  
 ناخن را گرفته بشیر باید پاک کرد که آب بر بشیر برسد **مسئله** هرگاه زن خضو  
 مرد تا محرم وضو یا از مثل امضیت کرده است لکن وضو او باطل نیست **مسئله**  
 هر یک از انگشت های یار اسم می توان کرد اگر چه انگشت کوچک باشد تا به بلند  
 کتب پاکیزد و ضرر ندارد **مسئله** هرگاه شخص بیک دست مسح سر و رو نماید  
 میتواند احوط مسح سر و بای راست بدست شستن و بای چپ بدست شستن است بلکه مرد  
 یا از هر دو می توان مسح کرد **مسئله** هرگاه ممکن نشود کفش یا و نحو آنرا از پایرون  
 آورد روی آنرا مسح کنند و لازم نیست موضع شستن و مسح خشک باشد بلی شرط  
 که نری موضع مسح زیاده برتری دست نباشد بلکه تری کف دست که مایع است غالب باشد  
 و مسح نان تری علی بناید **مسئله** هرگاه شخص ماده یا دخی در بدن داشته  
 باشد ممکن شود و از غسل یا وضو چیزی واجب شود اگر چه بخیرین آب را گرم کرده  
 یا آب حمام و غیر اینها معین گرفتن باشد با وضو و مسح و هرگاه نرسد غسل یا وضو را



# در تيميمت

و تيميم نها کند تيميم باطل است و زود از او زود است بان تيميم باطل است بلکه در وضو  
 کفاهم با وضو چنانچه نوازش غسل **مسئله** هرگاه عذر برطرف شود  
 وضو با غسل چنانچه يا نقيضه مثل چنانچه عذر با عذر عذر کند **مسئله**  
 هرگاه در مقام تيميم نهان شود شخص وضو صحیح باشد و بعد از آن وقت ضرر بر آن مترتب  
 نشود وضو صحیح است **مسئله** شخص از وضو باز نماند و خواهم پیش از وقت وضو بنا  
 و بنا می کردن ندارد بر نیت قبیه نیاز در بقصد بودن بر وضو **مسئله**  
 هرگاه شخص متصل بولش می کند از برای هر کاری وضو بنا زد و متقبل شغل بنا زد  
 و واجب است حفظ کند خود را بچیز مثل کپس مثل آنجا و نکند بول از آن کپس بجا دیگر  
 و از برای مرز و بدل کردن آن لازم نیست اگر چه انحط است و هرگاه در وقت  
 متعین قطع میشود بولش را از او در وقت بجا آورد و اگر اقل واجب از هم ممکن شود  
 بکند و کند با قفل واجب بعد بکند از دیگر بکند احتیاطا و هرگاه بول خارج شود وضو  
 بنا زد و او را بجا بکند و نام کند اگر وضو صحیح نشود و هم چنین است متصون در این حکم  
**مسئله** ای که نیک و خلل آن کشته مثل آب شود مانند میوان دفع حد و جشم رو  
 بان کرد مار و مکر از اظراف بیرون نرود **مسئله** غسل جنابت کفایت غسل  
 هم نمیکند نه بشمیکه با وضو داخل باشد بلکه همین قدر که بدانند که اقصای شریعتا  
 چنین است کفایت نمیکند و اگر ندانند کفایت نمیکند **مسئله** هرگاه بجنه معالج مرض  
 مثلا در وضو کثیر و بخوان شخص بر سر انداخته باشد و چند روز نهم باشد وضو  
 و در غسل نیز بر روی آن مسح کند اما بعد از برطرف شدن عذر عذر کند غسل  
 و وضو از برای باز بعد علی الاحوط و نمازها که شستن صحیح است **مسئله**  
 بعد از وضو با غسل وضو بشستن بر نیند و شک دارد که استبراء وضو با بول  
 کرده یا نه نه بعضی از من وضو و غسل است **مسئله** هرگاه محدث شک دارد  
 که وضو یا خیار نه حد است و اگر با وضو بود و شک دارد که حدش زده یا نه

موجب

۱

نزد از اقل واجب از وضو  
 موجب تيميمت  
 شده باشد

۲

و بعد از آن  
 دیگر تيميمت  
 وضو نیز

۳

وضو صحیح  
 معتبر است  
 نه علی الاحوط

# در غسل

با وضو است و اگر قبض در وضو و حدث هر دو وارد و شك در تقدیم هر يك دارد و حد  
 است **مسئله** وضو بیکه از برای رفع حدث باشد مثل قنارث و نلارث و فرائین و دی  
 بر طهارت و غیر اینها نماز می توان کرد بان وضو چه واجب چه مستحب **مسئله** اگر  
 در بین غسل حدث اصغر مرتبند غسل را تمام کند و وضو با آن از برای عبادت نشو و نما  
 اعاده غسل است قبل از وضو **مسئله** هرگاه شخص وضو تمام دارد از اجرت  
 تمام یا بعضی معاف ندارد و فعل بر ضایع است او هم ندارد و غسل کند غسل با طهارت  
 است اگر چه بعد هم او را راضی کند **مسئله** اگر چیزی در موضع مسح مثل موضع طهارت  
 بلی بر طوئه دست یا بد مسح کرد بخلاف غسل که لازم نیست بر طوئه دست باشد  
 بلکه شود که دست را مثل چیزی و صحن بر آن کشد و می شود با ب جدید یا با **مسئله**  
 خون قروح و جرحه که نتوان شست اطرافش که با کست محض وضو با غسل نشود  
 و چیزی که بر روی آن بگذارد و مسح کند و حیاطا هم تیمم هم کند و نماز کند **مسئله** هرگاه  
 آب ناسپه شخص باشد مثل اثنت غسل کند و زیر آب رود گفایه می کند در غسل  
**مسئله** هرگاه شخص نداند که صد صلوات بفرستد با طهارت پس آن وضو را  
 به نیت نذر واجب باز در نماز واجب هر عبادت دیگر با آن وضو می تواند کرد  
 هرگاه شخص نداند است که قدر باطن دماغ را بجهت مقدمه باید شست و زمان که شست  
 نمیداند که شست شده باطن دماغ یا نه وضو و عبادت گذشتنش صحیح است **مسئله**  
 هرگاه رطوبه کف دست گفایه نکند مسح را از موضع دیگر بگیرد رطوبه را و مسح کند  
 و سر گرفتن وضو لازم نیست **مسئله** پیش از رفت وضو و تیمم مستحب است هرگاه  
 نداند که اگر ناخبر کند نماز را اول وقت از او فسخ میشود و اگر صبر کند و بعد از دخول  
 وقت وضو بسازد احوط است **مسئله** هرگاه سهواً شخص آب غصی وضو  
 ساخت صحیح است بلی قیة آب بر دستش علق میگیرد **مسئله** استبراء لب  
 و شستن باید جداش سه باشد و هرگاه از سهو طرف است و باز کند با بر طرف شود

# در غسالت

**مسئله** خون بواسطه گرفتاری در نظایر شش باشد غواست مثل فروع و جوی و  
 شخص بعد از وضو یا غسل مانده در بدن و بدو شک داد که پیش بوده یا بعد هم  
 و سبب مشکل اشکاب وضو یا غسل اکتفا کند مگر آنکه غلطی حاصل کند که بعد شد  
**مسئله** اگر بقیه در وضو و حدث و شک در نظایر هر یک اگر پیش از نماز است  
 وضو یا زانو اگر در بین نماز است تا از اضع کند وضو یا زانو و بعد از نماز  
 کند مثل اشباح است برای نماز بعد وضو یا زانو **فصل** در تیمم **مسئله**  
 تیمم بدل از غسل با وضو و وضو در سبب بندد بنا بر احتیاط ضرب اول از برای پیشانی  
 و چینین و ابرو و ماعلی الاخر و ضرب دوم از برای پشت دست **مسئله** هرگاه  
 شخص یک دست را خارج باشد برای تیمم معین بیکدیگر بجای نشاند و اگر ممکن نشود  
 بیک دست تیمم کند و پشت دست صحیح را بر زمین بمالد و اگر از هر دو دست خارج باشد  
 او معین گرفتن هم عاجز باشد بدفع تیمم کند و اگر از آن هم عاجز باشد پیشانی را  
 بر زمین بکشد **مسئله** هرگاه استخوان وضو یا تیمم از خاک و نخلان ممکن نشود خجسته بر  
 که اقل غسل حاصل شود بجز وضو این باب صحیح که موضع وضو را و اول اینست که با  
 تیمم بر برف بکند و نماز کند و بعد فضا کند نماز **مسئله** هرگاه کسی را در میان  
 غصی حبس کرده باشند بنا بر وقتیم خاصه که بطور مختار نماز خواند بکند و آب خاک  
 هر دو غصه باشد بر حال تیمم کند و نماز کند چنانچه از غصه تصرف نکند و اگر بقیه  
 خاصه حبس باشد بطور مختار نماز کند و اما اگر کسی در میان غصه باشد و بنواهد بر  
 رود برود و در وضو وقت بر حال غصه تیمم کند اگر مکی چنانچه تیمم نشود و الا نماز را  
 فطانت بلیست این در فضا حال آنکه دفن نماز کند و بعد فضا کند **مسئله**  
 بر شتر چرتیم میتوان کرد خاک و زمین و رمل و سنگ و عبا و کل اما خاک ممکن  
 شود باید بر حال تیمم کند و بعد زمین و بعد سنگ و بعد عبا و آخر هر یک را  
 اگر توان خشک کرد آنرا و بعد هیچ واجزم جایز است و باید آنچه تیمم بر آن میکند بخورد

۱  
 و احوط آنست که وضو  
 اول تیمم را تمام کند  
 بعد از آن وضو دوم  
 پشت دست را مسح  
 کند و اگر در وضو کند  
 یکی بیکدیگر بکشد  
 ضرب یکی از برای پیشانی  
 و یکی از برای دستها  
 نه خوبست بلکه در  
 نماز شبهه و اشکال  
 است که در اول  
 استمال است صریحا  
 ۲  
 اگر نواند که با عاقل  
 غیر تیمم بدستها  
 بکند معین شود و اگر  
 بکشد بدستها  
 اصلا احوط هیچ است  
 میان تیمم همان  
 بکشد و تیمم بصیرت  
 در غیر و احوط در  
 صحت بقایا و ناع  
 تیمم بر وضو است  
 نیز میرزا  
 ۳  
 اینست که مختار  
 یا مال است  
 صریحا  
 ۴  
 و اگر در وضو کند  
 یکی بیکدیگر بکشد  
 ضرب یکی از برای پیشانی  
 و یکی از برای دستها  
 نه خوبست بلکه در  
 نماز شبهه و اشکال  
 است که در اول  
 استمال است صریحا

و فیه وضو نباشد و حال پیش از آنکه دست و پیشانی باشد و خوب باشد و نباشد  
قد رفت و بماند باشد تا آخر و بر توبه و موالات باشد و پیش از وقت نباشد و در وقت  
وقت هم بامید بر طهر شدن عذر نباشد و هر دو دست باید زد و باید با علی کند  
مسئله نهم وضو مختص بپا و توب نیست بلکه هر چه عیبا خال در آن باشد جایز است  
و باید غسل و مسح کند اگر ممکن شود و اگر نه همان چیزی تم کند **مسئله دهم** بپا باید  
مسح و مسح شود که چهار وجهین و ظاهر همین است بپا طن کف **مسئله یازدهم**  
جنب یا ماخر که تکلیف می باشد که اگر تم کند از برای نماز مثلا مکعبه مسجد می تواند کرد  
لکن احوط و اول ترک است و چیزها بشکرا و حرام بود صیاح میشود و سوره های سجده  
احوط و اول فراموش خواندن آنها است هر سنگ اهل پیش از وضو تم بر آن جایز است  
و بر سنگ و کلوخ کج مشکل است **مسئله هجدهم** که شخص در بین تیم با وضو مثلا نشسته  
در آخر کند و بداند که این وضو شطاب نیست یا وضو است عشاء نکند **فصل در غسل**  
جایز است **مسئله بیستم** مرد که مریض نباشد و طوبه از خود به بپند که یکی از  
اچھا علامت دان باشد که چند و شوه و شسته بدک و بوسه گرفته و یا و طم به نبودن  
باید و اندر غسل کند بی اگر همین بوی آنها باشد و آنست علامت بت باشد احوط اینست  
که غسل کند و بشکند و وضو بپا زد و اقامه وضو و زن را کافیهست شوه و شسته  
در آنچه بیرون از بدن است **مسئله بیست و یکم** که شخص در جامه خود بپند و نداند  
که جنب شده غسل کند و اعاده یا فضا کند یا نیز اگر یقین دارد با جنب شده  
و جویا و آنچه احتمال میدهد که با جنب بوده احتیاطا اعاده یا فضا کند **مسئله بیست و دو**  
هرگاه شخصی طوبه در جامه خود به بپند و یقین کند که نه است غسل کند و اگر  
مظنه کند با علم به حاصل کند و نداند که پیش از وضو بوده یا بعد از وضو شده  
احتیاطا غسل کند و بشکند یا بر احوط و اول وضو بپا زد از برای عبادتش  
در طوبه و طوبه حیوان احتیاطا غسل کند و اما واطی و مو طوبه میت غسل بر او  
بعد از رفع عذر و وضو بپا زد یا غسل کند



# در احکام حیض

و هیچ بول زاد و دفعه ناید شست و اول سه فیه شست و چهارم چه زن و چه مرد و اگر مرد بعد از بول استبراء کرد و کیفیت استبراء از بول آنست که سه مرتبه از اصل مقعد تا پنج خستبر با انگشت بقیه مسح کند و سه مرتبه از آن جا تا سر فکرواید و انگشت باز داده مسح نماید و سه مرتبه سر و رتو آبشارد و اگر بعد از استبراء طهارت گرفت پس در طهینه دید و ندانند که بول است یا چیز دیگر یا گشت وضو و غسل را نمیشکند و زن اگر استبراء بول نکرده باشد بطو بشر یا گشت و شکند و نیست **مسئله** زن اگر خوابید که فیه از او خارج شد و بعد چیزی نپدید باشد یا فیه مرد از او خارج شود غسل بر او واجب نیست مگر آنکه بفیه کند که فیه خودش خارج شده اگر چه با حلام باشد واجب است غسل کند **مسئله** بدخول نام حشفه بدون خروج فیه غسل بر مرد واجب شود **مسئله** مردی که فیه از او خارج شد بول نکرد و بعد از غسل بطو غیره مشتبیه بیه دید باید غسل کند و اگر ندید چیزی یا بول کرد قبل از غسل بعد از غسل بخوبی بر او نیست و اگر قبل از استبراء غسل کرد و بعد از آن بول کرد و شک کند که چیزی از فیه بول خارج شده است غسل است **فصل** در احکام حیض و استحاضه و تقاضا است **مسئله** علامه خون حیض سبب و گرم و جفنده و ناسوزش خارج میشود در غالب اوقات و گاه خلاف آنها م میشود **مسئله** هرگاه ضعیفه دو مرتبه در اول تا نایج روز مثلا خون بر بیند صاحب عاده عده پته و وقینه میشود و اگر یک دفعه در اول تا نایج روز یک دفعه هفت روز مثلا بر بیند این صاحب عاده و وقینه است و پس و اگر یک دفعه در اول تا ماه بر بیند پنج روز مثلا و یک دفعه در آخر ماه نیز پنج روز این صاحب عاده عده پته است **مسئله** هرگاه عاده قرار گرفت و بعد تغییر یافت و غیره عاده اول قرار گرفت عاده بعد معتبر است نه اول **مسئله** هرگاه شک کند که خون از او خارج شد یا نه حکم کند که خارج نشده **مسئله** هرگاه چیزی از او خارج شد و او که خوش است یا نه چیزی بر او نیست تا دلمیکه علم بهم رسانند



که بولست یا نه پاکست **مسئله** هرگاه خون جامه خود به بیند و نداند که از دم  
 آمده یا جاد یکسخت است لکن خصل را و نیست **مسئله** اگر خون مشبه بفاس  
 شود مثل اینکه چیزی بیرون آید و شک کند که انشائاً یا مبتداً انسان یا غیران حکم  
 بهیض شود در صورت تحقق شرایط حیض خصوصاً اگر در ایام عادتش باشد  
**مسئله** خون قبل از نه سال حیض نیست استخاضه است اگر موجب غل باشد  
 چون بتکلیف رسد خصل بر او واجب شود برای عیالاش **مسئله** اگر شک در  
 بلوغ داشتنباشد خون بصفه حیض باشد و شرایط حیض در آن موجود باشد آن  
 خون خصل است و همین علامت سبق بلوغ است اگر شک در بارس داشته باشد محکوم  
 بهیض است یا شرافت **مسئله** اگر خون مشبه بیرون بیاید امثالان کند بخوی که  
 خواهد ذکر شد و اگر امثالان ممکن نباشد آنچه حال سابقش بوده عمل کند چه حیض  
 و چه فروج وجه استخاضه و اگر حال سابقش معلوم نباشد بضر مراعاة احیاط  
 است باین نحو که آنچه بر جایض واجب است ترك آن از اثرش کند و عمل بخاضه را  
 نیز بجا آورد و اگر بنا بر ممکن از اختیار استیضه نکرده نماز کرد نمازش باطلست اگر چه  
 معلوم شود که خون حیض نبوده مگر آنکه ترك اختیار بجهت نسیان و غفلت و نحو  
 آن باشد در این صورت بر فرضیکه معلوم شود حیض نبوده نماز و روزه اش صحیح است  
**مسئله** اگر بایده خون حیض سه روز متصل باشد یا بغيره که اگر هر وقت پنبه بود از  
 لحاظ صبر کند و بیرون آورد خون الوده باشد اگر چه بیرون نباید خون و اگر  
 پاک باشد پنبه حیض نیست **مسئله** شب اول و شب چهارم خارج از سه روز  
 است هم چنین شب یا زده هم **مسئله** حیض کمتر از سه روز زیاده از سه روز نیست و  
 نفاس یک لحظه میشود و زیاده از سه روز نمیشود و استخاضه قل و اکثری ندارد  
**مسئله** هرگاه زن سه روز متفرق در بین ده روز خون به بیند حیض  
 نیست **مسئله** هرگاه زن ظاهر مثل اخون به بیند ناظر به وجها دم کفایت

۱  
 علی الاحوط  
 بهتر

و خایس بودن او و احوط عمل با حیاط است ۱۰ این روز ثابت  
خون باقی باشد **مسئله** هرگاه زن سه روز متراخون دید و قطع شد  
پیش از ده روز و روز دهم باز به بیند و قطع شود تا ماهیض باشد یا نام پاکیش  
هرگاه سه روز متصل خون دید و قطع شد یک روز دهم و باز دهم باز خون دید  
این دو استخاضه است **مسئله** هرگاه مابین دو خون که محکوم بحیض باشد  
در روز فاصله شود و نیم راحیض دیگر قرار دهد **مسئله** صاحب عاده  
و قیسه عجز دیدن خون در وقت عاده نزل عاده کند اگر چه بصفت حیض باشد  
و اگر چه یک روز یا دو روز پیش از عادت هم باشد مگر آنکه یقین کند که حیض  
نیست **مسئله** در ذات عادت عجز فقط در نزل عادت عجز دیدن خون  
خلاف است احوط جمع است میان افعال استخاضه و نزول حیض نامعلوم شود چنان  
سابق اشاره شد خصوصاً هرگاه بصفت حیض باشد مگر آنکه یقین کند که حیض است  
**مسئله** هرگاه خون از عاده بگذرد نادره روز صبر کند تا معلوم شود یا که نیست  
و اگر بعد از یک روز یا دو روز که صبر کرد بعد عادت کند مستحب است **مسئله**  
هرگاه بغیر متعارف مذکور پیش از عادت خون به بیند و صفت حیض باشد  
نزل عادت کند و اگر بصفت حیض باشد احوط جمع است میان نزول حیض و افعال  
استخاضه نامعلوم شود و هم چنین است زنیکه عادت گش قرار نکرده است یا مبذور  
باشد **مسئله** هرگاه از سه روز کمتر خون قطع شد و بعد در سه روز متراخون  
دقیق حیض است و اول استخاضه اگر چه اول در زمان عادت نشود یا باشد  
و ثانی در غیر زمان عادت **مسئله** هرگاه پیش از عادت خون دید و آن  
عاده گذشت و بعد هم دید و تمام از ده گذشت طریقین عادت استخاضه است و  
عادت حیض است **مسئله** صاحب عاده ده روز هرگاه پیش از عاده خون دید  
و از ده گذشت همان قدر پیش از استخاضه قرار دهد و عادتش را حیض **مسئله**

# لَحْكَامُ خَيْر

هرگاه در اول و آخر عادت خون دید و نام با طهر شایده روز جمعا و زانست  
 هر يك كه بصفه و شرایط حیض بوده حیض قرار دند و هرگاه هر دو مثل هم بوده  
 اول را حیض قرار دهد و آخر را استحاضه **مسئله** تر صاحب عاده عدله هرگاه  
 اوزه بگذرد و بیشترش موافق عده باشد همان را حیض حساب کند و اگر کمتر باشد عده  
 نام کند بغیر تمیز و اگر زیادتر باشد از انزال استحاضه حساب کند و اگر طریح است  
 و از انزال **مسئله** اگر ضلالتی نداشت و اول خون عدش را حیض قرار دهد و در  
 میان با بر خط و انحوط دیگر جمع است میان اول حیض و انزال استحاضه **مسئله**  
 هرگاه صاحب عاده وقتی اوزه بگذرد خونش رجوع ثبات زمان خوشاش کند و  
 اگر ممکن نباشد روز قرار دهد مگر آنکه یقین کند که حیض بد روزی نرسد  
 و هر قدر که یقین بخداش ندارد آنقدر حیض قرار دهد و تتمه را استحاضه  
**مسئله** هرگاه عادت وقتی اوزه بگذرد اما در عادتش خون صفه حیض نداشت  
 و بعد صفه انزال در عادتش را حیض قرار دهد اگر چه بصفه حیض نباشد **مسئله**  
 بر زن واجب است ستره دم از خون ناخالص خارج شود یا بنیوی که پنبه بر دارد  
 و قدر صبر کند و بعد بپند اگر اووده نیست پاکست اگر چه مظنه عود زاده شده  
 باشد و اگر عاده عود دارد پیش اوزه روز صبر کند تا آنکه نیست اگر چه عود غفل  
 و عبادت **مسئله** هرگاه میاد خون بصفه حیض و روز نام بصفه  
 استحاضه بگذرد و حیض است آن ده روز را استحاضه است **مسئله**  
 فرق نسبت میان خون حیض و نیا و باسخ بود نش بلکه هر دو صفه حیض است  
**مسئله** زن که ثبات خوشاش رجوع کند هرگاه مختلف باشند خوشاش  
 او غالب را اعتبار کند و هرگاه ممکن نشود اطلاع بحال خوشاش نحو السکبر و یا  
 مشک و در عمل کنند **مسئله** هرگاه ملک باشد و از انزال فراموش کند عدد را در  
 اول مافار دهد بنا بر خط **مسئله** اگر استبراحی فراموش کند در هر

مگر آنکه صاحب  
 عادت باشد  
 که باید تمام عا  
 دتش را حیض  
 قرار دهد  
 صح مبرزا

انهم **مسئله** با صاحب  
 عادت باشد  
 که باید تمام عا  
 دتش را حیض  
 قرار دهد  
 صح مبرزا

این چنانچه  
 می باشد

# لَحْكَ حَيْض

عَمَّا ذَكَرْنَا مِنْ شُرُوطِ اسْتِحْضَاءِ الْمَرْءِ وَصَحَّحْنَا نَيْتَ الْأَوْسَعِ مِنْ حَرَامِ اسْتِحْضَاءِ طَرَفِ  
 قَبْلِ حَايِضٍ بِأَعْلَمٍ وَمَوْجِبَ فَتْوَاهُ وَاسْتَحْضَاءِ بِلَكِّ حَلَالٍ شَمْرُونَ أَنْ مَوْجِبَ كَفَرَانِ  
 عَلَى الْمَشْهُورِ وَأَقَادِرُ جَوَازِ طَرَفِ رَدِّ حَايِضٍ شَكَا لَسْتُ حَوْطَ لَحْكَ نَيْتِ مُسْئَلَةٍ كَمَا  
 وَطَرِ رَدِّ قَبْلِ حَايِضٍ بِهَرِ اسْتِحْضَاءِ نَبْرُونَ وَرَدَّ أَوَّلَ حَيْضٍ غَيْرَ مَا هِيَ وَخُودُ وَرَدُّ وَطَرِ  
 أَنْ نَبْرُخُودُ وَرَدِّ نَحْرَانِ جَمْعًا نَحْوَ دَنِيمِ طَلَايِ مُسْكَو كَسْتِ قِيَمُهُمْ كَهَائِهِ مَيَكْنَدِيَا  
 اقْوَى مُسْئَلَةٍ قَوْلُ زَنْ وَحَايِضٍ بُوْدُونَ وَيَا كَ بُوْدُونَ شَرْعِيًّا اسْتِحْضَاءُ  
 بَعْدَ زَوْطِي هَرَكَاهُ شَخْصٌ خَلَا فَا عَقْدَاشْ طَا مَرِشْدَ بَاوَلِ بَا وَسَطِيَا اَلْخَرَجُضِ مَلَا  
 بِهَرَجِهِ شَخْصِيًّا اسْتِحْضَاءُ كَهْ بُوْرْدَ اسْتِحْضَاءُ شَدْمِ چِنِينَ بَكَا نَحْرَ وَاسْهُ بُوْدُونَ بِحُجَّةِ كَهْ  
 هَرَكِسْ كَهْ عَا جَزَا زَكْفَا هَرَكَاهُ شَدْمِ اسْتِحْضَاءُ سَعْتِ بَكْسَدُ وَهَرَكَاهُ زَمَانِ عَجْرُ ثَوْبِ اسْتِحْضَاءُ  
 وَأَمَّا مَسْطَقُ كَهْ نَيْتِ عَلَى الْأَحْوُطِ مُسْئَلَةٍ زَنْ حَايِضٍ بِدُخُولِهَا وَلَوْ بِدَرْ  
 شَوْ مَرِشْ حَايِضِيَا دَرْ حَكْمِ حَاضِرٍ اسْتِحْضَاءُ حَلَّ نَدَا شَهْ بَا شَدْمِ طَلَاقِ اَوْ صَحَّحْنَا نَيْتِ  
 هَرَكَاهُ بِاعْتِقَادِ حَايِضٍ بُوْدُونَ طَلَاقُ دَرْ بَعْدِ مَعْلُومِ شَدْمِ كَهْ بَا بُوْرْدَ مَحْصِيٍّ اسْتِحْضَاءُ  
 اِنْ بَا طَلَّ اسْتِحْضَاءُ هَرَكَاهُ وَضَوْ سَا خَتْنِ بِبِشْرٍ اَوْ غَسْلِ شَرْعِيًّا نَيْتِ مَا اَوْفَضَلُ بِلَكِّ اَلْحَوْطِ  
 غَيْرَ اَوْ غَسْلِ جَانِبِهِ كَهْ بَا اَوْ وَضَوْ جَانِبِهِ نَيْتِ مُسْئَلَةٍ هَرَكَاهُ زَنْ بَا كَسْتِ نَيْتِ  
 غَسْلِ وَطَرِيَا وَجَانِبِيَّا اسْتِحْضَاءُ بَا كَرَاهَتِ اَوْ كَرُوحِ خُودِ رَا بَشُوْبِدِ كَرَاهَتِ كَثْرَةٍ شُدْ  
 مُسْئَلَةٍ اَلْحَوْطِ بِرَحَايِضٍ اَكْرَنُ كَوْنُهُ اقْوَى قَضَائِي نَا زَلِيْسْ كَهْ نَبْدِرِ وَاجِبُ شَدْمِ هَمَزِ  
 رُوْزَةِ مَعِيْنِ كَهْ نَبْدِرِ يَا شَبَهْ نَبْدِرِ اَوْ وَاجِبُ شَدْمِ بَا شَدْمِ مُسْئَلَةٍ هَرَكَاهُ اَزْ اَوَّلِ  
 بَكْدَرِ بِقَدْرِ اَقْلِ اَفْرَادِ نَا اَزْ طَهَارَتِ وَغَيْرِهَا قُلُّ وَاجِبِ نَا زَوْجِيَّتِيَا نِ قَضَرِ  
 وَانْهَامِ بِقَدْرِ قَضَرِ اَزْ اَوَّلِ وَقْتِ بَكْدَرِ دُو حَايِضٍ شُدْ قَضَائِي وَاجِبِ اسْتِحْضَاءِ  
 هَرَكَاهُ بِاعْتِقَادِ اَنَّهُ بِقَدْرِ بَخْرَكْتِ وَقْتِ بَا قِيَّ اسْتِحْضَاءُ اَوَّلِ نَا ظَهْرُ اَكْرَدِ بَعْدِ مَعْلُومِ شَقِ  
 كَهْ وَقْتِ بَا قِيَّ بُوْرْدَ بَا طَلَسْتِ نَا دَرْ مَرِشْ وَافْضَا كَسْتِ اَفْضَا وَاجِبِ نَيْتِ اَكْرَجِهِ  
 اَلْحَوْطِ اسْتِحْضَاءِ هَرَكَاهُ اَعْتِقَادِ اسْتِحْضَاءِ كَهْ وَقْتِ بِقَدْرِ وَقْتِ نَا زَوْجِيَّتِ

# احکام نفاس

و نماز کرد بعد معلوم شد که بقیه نماز اول هم بوده نماز ظهر را در آن وقت بکند بقصد  
 و بقیه نه مقترض داشت و نه قضا بنا بر احوط **مسئله** نیست است از برای غایض  
 که در وقت نماز با وضو در موضع پا که نامکان نمازش بنشیند و مشغول شود  
 بلبس و قلیل و خرد خداوند و صلوات و استیجاب اربع و نذر او قرآن اگر چه  
 در غیر آن وقت گمراهت دارد یعنی ثواب تلاوت کمتر می باشد **مسئله** اگر چه  
 از برای غایض حضا بکردن و قرآن همراه داشتن **فصل** در احکام نفاس است  
**مسئله** حیض بعد از وضع یا سقط طفل اگر چه مضغه یا علقه یا شنداده روز  
 هر وقت خون به بدنند قطع شود نفاس است اگر چه کم و لحظه هم باشد **مسئله**  
 اگر شک در ولادت دارد نفاس نیست و محض تشخیص هم واجب نیست هر  
 خون قبل از ولادت حیض می شود بدو شرط سمر و وضو و اگر در بکر یا نفاس  
 ده روز فاصله باشد و الا حیض نیست **مسئله** اگر بعد از بدین خون نفاس  
 ده روز بگذرد بپایان خون دیگری بشرط حیض به بدنند حیض است **مسئله**  
 هرگاه در ابتداء خروج طفل خون خارج شود نفاس است تا تمام طفل که تولد  
 شد باشد ده روز است اگر چه بیرون آمدن طفل بطلان انجامیده باشد هرگاه  
 ضعیفه در وقت تولد طفل خون دید و یا کشد روز دهم باز خون ندید و یا کشد  
 تمام ده روز نفاس بوده و هرگاه ما اول مثل خون ندید و روز پنجم دید و روز دهم  
 قطع شد بجز روز اول پاک بوده و پنج روز آخر نفاس حساب کند **مسئله** هرگاه  
 خون نفاس بعد از تولد تمام طفل نادره روز قطع شد هر جا که قطع شد نفاس  
 همانست و هرگاه اندر روز بخا و ز کند غیر صاحب عاده علمیه در روز بکشد نفاس است  
 و صاحب عاده حدیثیه را نشوایم کرد و احوط نادره روز است و احوط دیگر نفاس کردن  
 نماز بعد از آنست هرگاه خون نفاس در بین ده روز قطع شد و ضعیفه غسل  
 کرد و روزی گرفت در بین ده روز یا نفون دید معین است بر او افطار خواه صاحب عاده

ل

در شرط نادره تا قبل  
 و اشکال است

از اجتناب از  
 نشو و نما

# احكام الجنين

باشد و قبل از انقضای عادت نباشد یا غیرت العاده باشد و اگر بعد از عادت نباشد  
 احوط انعام سوم است و بعد قضا کند و مچنین است حکم نماز و غسل و حیض  
 نفاس و روز است اگر چه اول وقت احتیاط است تا بعد از پنج روز بعد از عادت نباشد  
 استحباب نفاس و غسل و رکعت هرگاه درین روز طفل زاید بعد از تولد طفل و نیم اول وقت  
 ده روز و نفاس آن طفل است و حکم میشود که هرگاه در آن سه طفل زاید بفرستد و  
 ده روز نفاس و سه روز باشد **مسئله** اگر ایام طهر میبارد و نفاس معبر نیست  
**مسئله** هرگاه صاحب عادت وقت روز باشد و بعد از تولد طفل خون نبیند  
 نهمین و دوازدهم خون برین بنیادم بگذرد و نفاس نیست بنا بر هر وی اگر چه  
 احوط اینست که هفتم و دهم ایضا نفاس بگذرد و کذا کند و ایضا استحاضه را باید  
 عمل کرد و عمل کند بعد از آن را احتیاط بکند **مسئله** هرگاه صاحب عادت هفت روز  
 از تولد خون نبیند و در چهارم و روز پنجم خون برینند و از ده بگذرد و اتفاقا  
 قرار دهد و بانه استحاضه و مچنین هرگاه دوازدهم خون برینند و از ده بگذرد  
 چهارم و نفاس و بانه استحاضه است **مسئله** هرگاه روز اول خون دید و قطع شد  
 روز هفتم دید و از ده گذشت نهمین و نفاس قرار دهد و بانه استحاضه **مسئله**  
 هرگاه روز اول خون دید و قطع شد و دیگر ندید نهمین غارت گذشت و دوازدهم  
 باز دید و از ده گذشت همان روز اول نفاس و هفتم یا بعد از استحاضه است و حق  
 اینست که ایضا از آن نشانه روز احتیاطا عمل کند بفرق حایض و عمل استحاضه نامعلوم  
 شود که از ده مینکند و باید قطع خواهد شد **مسئله** اگر در جمیع صور لا نفست از چهارم  
 نفثا الشبه نامعلوم شود قطع شدن خون از باطن رحم و واجب غسل از برای نفثا  
 حقیقه نفاس **مسئله** اگر حایض را منتهی بر نفثا منتهی از او و منتهی  
 قران و غیره و عینا و قرانه سور و غیره و منتهی در مساجد و حج نبودن طلاق و در نحو  
 در مسجدین **مسئله** هرگاه هفت روز و پنج روز از آن متعبر در آن را قیاس ناف ناز او



۱۰۸

و وضو و نوافل و آن <sup>۵۰</sup> مستحب است که نقشاد در وقت نماز وضو سازد و متو  
ذکر شود مثل طایض **فصل** در احکام استنجا ضمه سن **مسئله** خون استنجا ضمه  
بفعل البائعات فاسد است قیو و زرد و سبز و صفرا و بیهوشی خارج میشود بدو  
سوزش و خلاف چیز بهر قسم است قبله و کثیره و متوسطه اما فائده است که خون  
پنبه سوراخ نکند که فرود و متوسطه است که خون پنبه را  
سوراخ کند و فرود اگر چه از یک طرف سوراخ کرده باشد و کثیره است که خون از  
پنبه فرود و بکند و مقدار پنبه بر داشتن عادت زن است بنا بر اختلاف اشیا  
**مسئله** خون استنجا ضمه این که نباید در باطن که تواند بیرون آورد ضعیفه مر  
ستنجا ضمه نیست همینکه بیرون آید هر قسم هر چند که باشد با فضل است **مسئله**  
مرکب با حبثا و امحان معلوم نشود غیر استنجا ضمه استنجا ضمه است و اگر معلوم باشد  
یا معلوم شود هم که هست عمل کند **مسئله** در واجب است از برای هر نمازی وضو  
واجب باشد وضو استنجا ضمه پنبه در صورت استمرار خون بلی نمازهای احتیاطیه  
و اجزاء منبسطه و سجده و سجد و وضو و اصل نمازها از اینجا میتوان آورد **مسئله** اگر  
بعد از نماز وضو متوسطه شود از برای نماز ظهر و عصر یک غسل احتیاطا و اگر بعد  
از نماز عصر متوسطه شود از برای نماز مغرب و عشاء یک غسل احتیاطا هرگاه  
کثیره یا متوسطه بعد از نماز قطع شود از برای نماز آینده اش غسل کند **مسئله** در  
جایز نیست که مستنجا ضمه کثیره در باده از دو نماز یک غسل جمع کند مثل ظهر و عصر مثلا  
**مسئله** در جایز است از برای هر نماز یک غسل هرگاه فاصله عزیمت باشد شود و الا و  
جائز غسل هرگاه فاصله شود و بجزی که در حکم نماز نباشد **مسئله** اگر هرگاه بعد  
شروع در غسل با وضو بکسوزد از وضو خارج نشود تا خبر تیاران غسل با وضو وضو  
نزد نماز امیکه خون دیگر نیاید غسل و وضو بشک از برای خون سابق لازم نیست  
**مسئله** اگر بعد از غسل و پیش از نماز خون استنجا ضمه در ظاهر و باطن قطعه شود غسل

# احکام استحاضه

وضع حد استحاضه ميکنند هر اگر در نظام قطع شوند در باطن زمان فرصت طهارت و  
 نماز داشته باشد که خون در آن زمان از باطن نیز قطع شود لازم است عاده طهارت نماید  
 اگر وقت شک باشد بر او چیز نیست و نماز ميکند و هم چنین اگر شک دارد در وقت  
 و نیکي از اگر چه احتمال بدهد که در باطن رحم قطع شده است اگر بعد معلوم شود که در  
 باطن قطع شده بود عاده طهارت و نماز ميکند **مسئله** و هرگاه در اثنای نماز  
 خون منقطع با علم بوقت نماز قطع کند عاده طهارت و نماز کند اگر چه خط  
 اتمام نماز عاده است هم چنین اگر خون از دم بکشد بعد عاده طهارت و نماز هر که  
 خون در اثنای نماز از دم گرفت و ندانست که در باطن قطع شده بعد از آن معلوم شد که  
 قطع شده بود عاده طهارت و نماز نماید **مسئله** اگر زن یقین کند از دم گرفتن خون  
 در زمانی که کجا بر طهارت و نماز دارد واجب است انتظار آن زمان با امکان و عدم مشقت  
 نماید **مسئله** هرگاه استحاضه متوسطه و دهم در شب پیش از نماز مغرب و عشا  
 ناپیش از نماز صبح لزوم غسل از برای نماز صبح بلا اشکال است و هرگاه بعد از نماز صبح  
 رود مد خون و قطع شود از برای نماز ظهر هر خط غسل است **مسئله** واجب است  
 که ضعیفه حفظ کند خود را بقدر امکان که خون از او خارج نشود و اگر تقصیر کرد  
 و خون در بین نماز خارج شد عاده نماز نماید بلکه غسل هم بنا بر احوط اگر نگوید  
 اقوی و اگر چه غلبه خون خارج شود ضرر ندارد **مسئله** هرگاه در بین نماز  
 صبح قلیله متوسطه شود نماز باطل است باید غسل کند و نماز عاده کند و اگر وقت  
 شک باشد تیمم کند و هرگاه کثیره شود لازم است تجدید غسل و وضو کند بجهت کثیره  
**مسئله** ضعیفه مستحاضه هرگاه غسل کند و وضو بسیار و خود را از خون  
 بشوید بنا بر احتیاط و طمی با وضو ندارد **مسئله** هرگاه مستحاضه کثیره پیش  
 از هر غازی خون او قطع شود باز به بیند شبانه روزی هیچ غسل بر او واجب نشود  
**مسئله** اگر در بین غسل حد اصفرا و او سر ندانند غسل را تمام کند صحیح است و لکن باید

# احکام اموات

از جهت عبادت مشروط بر طهارت وضو بسازد و اگر حدث اکبر باشد و نماز حدث  
 باشد که رفع از او نمیکند غسل را اعاده کند غیر از استحاضه که اندک خونی در او باشد  
 غسل واجب است و نیست **فصل** در احکام اموات **مسئله** هرگاه غل  
 شود میتی نماز کرده شود بجا است آدن اولیا یا طالت و لازم است عاده غسل و نماز  
**مسئله** هرگاه میت غسل و نماز و کفن و دفن مکرر باشد و میت و اولی بولاله او  
 باشد است که اول پدر و بعد مادر و بعد خواهر و اولاد بالغ زکوره و بعد اولاد نامات و  
 بعد جد و بعد جد و بعد برادر و بعد خواهر و بعد عمام و اولاد زکوره و بعد  
 و بعد و اولاد عتق و بعد مناسن جیره و بعد حوط حکم شرعت و بعد عدل و غیر  
 اما شوهر یا نسبه و غیره پیش مقدم است بر همه اما مادری قطع شکاست و زعمای  
 احیاء مطلوبین و همچنین مالک بالنسبه بمالک و مقتدر است بر دیگران هرگاه  
 غسل و میت متعلق باشد زکوره و ناث بودن مکرر حرام و طفل ساله  
 واجب است غسل دادن شیعه اثنا عشر و در حکم میت است سینه در جمیع احکام  
 یا قطع که در آن سینه باشد و اما قطع که با او استخوان نباشد چه میت و چه زنده  
 زنده جدا شده بمال ندارد اگر چه در حکم میت است در سایر احکام و نماز بر قطع جدا  
 شده از زنده که با استخوان باشد حوط است و هم چنین است طفلی که چنانچه ماهی  
 شده هرگاه سقط شود مکرر نماز که ندارد **مسئله** هرگاه طفل زنده باشد  
 و در شکم زن میت و بتوان از او بیرون آورد بهلوی چپ و راست بکافند و او را بر  
 او نند و اگر بیرون نند بجهت و در فرستند و هرگاه شک در حیاض زن زنده حرام است  
 شکافتن بهلوی و زرا و واجب است صبر کند تا معلوم شود حال طفل **مسئله**  
 واجب است غسل دادن میت اول باب سد و بعد باب کافور و بعد بای قراح کف  
 میکند از غسل اگر چه جنب یا حیض هم باشد و میتوان میت را بر قفسه گذاشت

ل

در حجامه و در غیره و غیره  
 امثالک است مبرها

# احکام التوبه

غسل اگر چه احوط تر اینست **مسئله** مردی که مکرر شود غسل بایتم بداند  
 سه غسل که نیت میکند واجب است **مسئله** اگر غلط کردن سدر و کافور  
 در آب و زیاده بقدر نیست که اوافضا و نکند و در کمی بقدر منی کافی است هر چند  
 آن غسل شرط است نظیر بدن میت **مسئله** مردی که در بین غسل با بعد بختن شو  
 بدن او غسل اعاء نمیخواهد هم چنین اگر حدث سرزند او اگر چه حدث اگر باشد  
 و واجب است از آن با امکان اگر چه در فیه گذاشته باشند و از **مسئله** اگر  
 این گناه سه غسل نکند با آنچه هست تریب غسل دهند و بجهت باقی دیگر تیم بدل آن  
 دهند و هر گاه سدر و کافور ممکن شود بایست خالص بدن هر یک غسل دهند با رعایت  
 ترتیب و نیت **مسئله** هر گاه میت محرم باشد واجبست عوض آب کافور بآب  
 او را غسل دهند و نه کافور در وضو طش کنند و هم چنین بوقحا خوش دیگر  
 هر گاه هم جنبه با محرمه از برای میت نباشد و ممکن نشود بدون لمس و نظار و غسل  
 دهند ساق است غسل او لمس و اگر ممکن باشد که غاسل در پس پرده مثلاً لاکبسه  
 در دست کند میت غسل دهد چنین کند علی الاحوط **مسئله** اگر میت چپ  
 ناخن میت اگر چه بسیار بلند باشد و هم چنین موی او و هر گاه جدا شود از او  
 که در کفن با او دفن کنند و احوط است که اگر غسل نمیدهند **مسئله** اگر  
 سر یا رچه واجبست پیراهن و لنک و لفافه که سر ناسی میکنند و پیراهن از شا  
 تا نصف ساق و لنک میان تا و ذانو و ابگرد و طس را سر بقدریکه از طول بتوان  
 بست از عرض بر روم بپند و اگر سر یا رچه ممکن نشود هر چه ممکن شود بان  
 اگر چه همان ستر عورت نباشد **مسئله** باید کفن غصبی و نجس نباشد و خری  
 و پوست نباشد و مستحبتست که خوش قیاس و صاحب نیت باشد و فیان از مد و واجبست  
 اذن و امرش کبر و افعال غیر نیدارند **مسئله** جایزست در حال تقدر بلکه در  
 حال از قیاس نیست تکفین و ...  
 جایز نبود در حال احیاء

# الحکام اموات

مکرمه مسئلہ سر یا سر کفر او اصل مال میت بر میداردند اگر چه بدو  
 م باشد و کفر زن با شوهر است اگر چه در عقد و جیمه م باشد مگر شوهر خیر باشد  
 یا موثران مفاد باشد اتفاق افتد مسئلہ کفر بمولود با مالک است مگر  
 چیزی از او را باشد در این صورت بقدر ملکیت با موثر باشد نه زاید بر آن مسئلہ  
 اقوی آنستکه بدل سدر و کافور و آب غسل واجبست بر کسبک و اجابت بر او کفر  
 مسئلہ اقوی وجوب جوط نمودن است بعد از غسل و پیش از تکبیر مگر محرمها  
 بلی اگر بعد از طواف عیند جانب راست مسئلہ خال تربت نام حسین و اباحوط  
 مخلوط کردن مستحبت بشرطیکه بجائی که متکرم تمسک میشود نریزند مسئلہ  
 وضع جریب تین با مشیت مستحب مؤکداست باید تراشد و دانست که مادر امینکه ترهشت  
 عذاب نمیکند و از دشت خرماء و انار و بید و غیر آنها خوبست و برتبت شهادتین بر او  
 بنویسند مسئلہ جایز است حمل قبت بر او به خصوص دارد و قبتیکه مسا و عبید  
 باشد باید از نقلش بدوزان مشقی باشد بر حاملین او مسئلہ نماز واجب است  
 پوشیده اثنا عشر بواجب کفائی مطابقه طفلی که شش سال نام کرده باشد و کمتر  
 او شش ساله مستحب است اگر زنده تولد شده و اگر مرده سقط شده باشد حوط نماز نکرد  
 دهنش بر او مسئلہ هرگاه یک نفر زن صفر بر میت نماز کرد او دیگران ساقط  
 نمیشود و اگر خایبر باشند بعضی زنان مستحب است که در صغیر جدا نمیشد هر دو نما  
 میت بشرط نیست طهارت و حدث و خبث و ستر عورت اگر چه ستر حوط است  
 بلکه اول دفع خبث است مسئلہ مستحب است تیمم بجهت نماز میت اگر نخواهد غسل  
 کند یا وضو یا از مسئلہ شرایط نماز میت استقبال قبله است و مقام با نمک  
 و نیت و باید سر جنبه از جانب است نام باشد و مقبره بر پشت خواندن و اما حقه  
 مکان و ترک نماح صورت منلو و بسیار و از جنازه نبودن و بعد از غسل و کفر و  
 حوط بودن مسئلہ نماز موافق و مشهور بهتر این است که بعد از کبر اول

بگوید اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلَهَ اِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَاشْهَدُ اَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ  
اَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ نَبِيًّا وَتَبَيَّنَ بَيْنِي وَبَيْنَ الْغَايِبِ اَنْ اَكْبِرُ بَعْدَ مُحَمَّدٍ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى  
مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَارْحَمْ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ مَا صَلَّيْتَ وَارْحَمْتَ عَلٰى اِبْرَاهِيْمَ  
وَآلِ اِبْرَاهِيْمَ اِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ وَصَلِّ عَلٰى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَالرُّسُلِ وَالشُّهَدَاءِ وَوَالِدِي  
الْصِّدِّيقِيْنَ وَجَمِيعِ عِبَادِ اللهِ الصَّالِحِيْنَ اللهُ اَكْبَرُ بَعْدَ مُحَمَّدٍ اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِيْنَ  
وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُسْلِمِيْنَ وَالْمُسْلِمَاتِ الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَالْأَمْوَاتِ يَا جَبَّارُ يَا مُنِيبُ  
يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ اَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ اللهُ اَكْبَرُ بَعْدَ مُحَمَّدٍ اَللّٰهُمَّ اِنْ هَذَا  
عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ وَابْنُ أَمَتِكَ تَزَلَّ بِكَ وَأَنْتَ خَيْرُ مَنْزِلٍ لِي بِرَبِّكَ اَللّٰهُمَّ تَالِا لَعَنَ  
مِنْهُ لَلْأَخِيْرُ وَأَنْتَ عَلَيَّ بِمَا أَلْقَيْتَنِي كَانَ مُحْسِنًا فَقَدْ فِيَّ إِحْسَانُهُوَ اِنْ كَانَ  
مُسِيئًا فَتَجَاوَزْ عَنْهُ وَاعْفُ عَنِّي اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ عِنْدَكَ فِي أَعْلَى الْعِلِّيْنَ وَاحْلُفْ عَلَى مَلِكِي  
فِي الْغَايِبِ وَأَرْحَمْ رَحْمَتَكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ اللهُ اَكْبَرُ وَأَنَا الْكَوْزُ بِأَشَدِّ مِنْهُ مَا كَمْ  
رَاجِعٌ بِمِثْلِ اسْتِغْفَارِ مِثْلِي وَرَدِّ مَا اَكْرَفْتُكَ مِنْ بَاشَدٍ وَدَعَايَ خَيْرِي بَعْدَ مُحَمَّدٍ  
اجْعَلْهُ لِي يَوْمِي وَلِنَاسِ سَلَفًا وَفَرَطًا وَآخِرًا مِثْلِي وَرَدِّ مَا نَمِيتَ عَذَابًا مَام  
شَرَطْتَ بَابِي مَا مُوْبِنَ مَامَ وَاحْدًا لِي بِدَانْدٍ مِثْلِي وَرَدِّ مَا بَدَلْتُ لِي بِفَرَدِي  
مِثْلِي عَزَا مِثْلِي بَعْدَ دَانِزَاجِي مَا زَبِيتَ مُسْتَصَابِي مَا أَقْبَلْتَنِي  
وَأَجَبْتَنِي بِخَيْرٍ تَكْبِيْرُ اسْتِغْفَارِي مِثْلِي بَعْدَ مُحَمَّدٍ وَبَعْدَ ذِيْنِي وَتَكْبِيْرُ مِثْلِي  
اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلَهَ اِلَّا اللهُ وَاشْهَدُ اَنْ مُحَمَّدًا رَّسُولُ اللهِ اللهُ اَكْبَرُ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ  
وَآلِ مُحَمَّدٍ اللهُ اَكْبَرُ اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِيْنَ وَالْمُؤْمِنَاتِ اللهُ اَكْبَرُ اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِي  
وَاكَرْفُكُ بِأَشَدِّ مِثْلِي اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِي مِثْلِي اللهُ اَكْبَرُ كَفَرْتَنِي بِكَ مِثْلِي  
مَا مُوْبِنَ تَكْبِيْرِي كَرَفْتَنِي بِكَ مِثْلِي وَتَكْبِيْرِي وَخَيْرِي وَرَدِّ مَا دَعَايَ  
مِثْلِي بَعْدَ مُحَمَّدٍ وَرَدِّ مَا دَعَايَ خَيْرِي بَعْدَ مُحَمَّدٍ وَرَدِّ مَا دَعَايَ  
نَا اَللّٰهُمَّ تَكْبِيْرُ مِثْلِي بَعْدَ مُحَمَّدٍ وَرَدِّ مَا دَعَايَ خَيْرِي بَعْدَ مُحَمَّدٍ وَرَدِّ مَا دَعَايَ

بجای آنکه در این باب ضرورت ندارد حکام نماز است مسئله  
 نماز واجب بازده قسم است نماز بومینه و نماز جمعه و نماز ایات و نماز طواف و نماز غیر  
 و نماز استیجاب و نماز والدین که بر سر قبر رکعت و نماز نذر و نماز عهد و نماز پیمان و نماز  
 میت مسئله مقتضات نماز شش است اول طهارت بغير وضو و غسل و تنهید  
 و کبر اذاله نجاست سیم شروع بر چهارم وقت شناختن یحیی قبله شناختن شمس  
 مکان غیبی نباشد و جای سجده پاک باشد و پشت و بلند نباشد مگر بکفنی  
 مسئله وضو و شستن و در وضو کمر تنگ و شرایط وضو چهارده چیز است  
 نیت و ترتیب و مؤالات و مباشرت یا بینه که مکلف میباید با قدرت خود وضو  
 بسازد و اباحه وضو و طهارت و اطلاق از باینه که غصیه و نجس و مشبه بفضیه  
 و نجس نباشد و مضایف هم نباشد و غسل استیفاء نباشد و خوف ضرر نباشد  
 و مکان غصبی نباشد و موضع وضو پاک باشد و محل وضو آب و وضو طریف و وضو  
 اگر مختصر است غصبی نباشد مسئله شرایط غسل هم چنین است مگر مؤالات  
 که ندارد و ترتیب غسل از آنست نیست فصل در شروع و دست مسئله  
 هر پا باید عود نشا پوشد و زن جمیع بدن را الا صورت و کفین و قدیمین بلی کف پا را  
 هم نباید با بر حوط بیوشد مسئله باید لباس مسئله نجس نباشد و غصبی و اجزا و حوا  
 کوشش و مشبه نباشد و از برای مردان حیر و محض و طلا باف نباشد و مشبه بحیو  
 و طلا باف هم نباشد و مشبه بفضیه و مشبه بجنس هر نباشد با انحصار باینه که شبهه  
 محصوره نباشد مسئله وقت نماز چهار عنوان دارد وقت مختص و وقت  
 مشرک و وقت فضیلت و وقت اجزاء مسئله مفاد اوقات نماز بازده است  
 قیام و نیت و تکبیر و الاحرام و قرائه و رکوع و سجود و تشهد و سلام و ذکر و  
 ترتیب مؤالات مسئله در کراهت نماز چهار است قیام و تکبیر و الاحرام  
 و رکوع و در سجده از نیک رکعت فصل در احکام و شرایط نماز است

له

ناعدم انحصار اندل  
 و غیر آن وضو مختص  
 وضو محل اشکالات  
 اگر ترتیب شود در وضو  
 در وضو و بر وضو  
 صحیح نیست از این نظر  
 مبره



حکم قبله اگر نمازش مابین میت و دیار قبله واقع شود اعاده کند و مابین نماز  
 و غیره احوط اینست که تمام کند و بعد اعاده کند **مسئله** هرگاه شخصی نماز  
 شکسته و تمام مرد و قضا دارد اما نمیداند کدام مقدم بوده و هرگاه ممکن شود  
 کند که ترتیب طاعت صلوات و الاغیر اینست هر یک را که خواهد مقدم داد  
 هرگاه پیش از این که سجده بر آن صحیح نیست قراود گرفت و میتواند هم و مثل اولتر  
 پیش از آورد و پیش از او صلوات بگذارد و یکصد بر خواند و قراود میدهد باید چنین کند  
**مسئله** هر شخص در حال قیام شک کند که شک سابق چه شکری بوده بشک هم  
 جالشی عمل کند اگر در همین حالت هم خیر است نمازش باطلست **مسئله** اگر  
 شخص در سجده است مثل او شک در رکعت دارد و میداند که بعد از سجده معلق  
 میشود که رکعت چند است بقصد قریه سجده و ایجا آورد و سبب دارد نامعلوم  
 شود اگر امام است ضرر ندارد و اگر مضطرب است عبادت بتمام حالت شک است و در  
 سجده پس روی کند و اما مضطرب هرگاه سجده کند بقصد قریه احوط اعاده نماز است  
 و در صعودت مفروضه و مأموم تابع امام است **مسئله** هر شخص در حال قیام رکعت  
 زیاد ترازد کوع هم شود ضرر ندارد **مسئله** هرگاه شخص  
 اربع داشت و اولها شروع کرد و ملتفت شد قطع کند و از سر گیرد  
 اربع را بخواند و بعد از نماز احتیاطا دو سجده سهو کند و اگر وقتیکه برخاسته  
 نشد در نظرش و عادتش نبود همان حد را تمام کند ضرر ندارد **مسئله** اگر از آن  
 و امام که در مسجد با قاط است سقوط طهر غرضی نماید در مسجد که چند جماعت  
 نماز یکدیگر میخوانند که امام را نبیند که گفتش ضرر ندارد **مسئله** نماز فضا  
 مثلا هنوز تمام نکرده دیگری از برای نماز بعد اقامه بگوید ضرر ندارد  
**مسئله** هرگاه شخص سهوا نماز غشاوار در وقت شتر شروع کرد پیش از نماز  
 و شک سهوا کرد در شک بود و یقین کرد که نماز صریح نکرده اگر هرگز

# الحکام فی مسائل

همان نماز تمام کند بقصد عشا و تلاوتش مجامع او در بعضی حکم کنند که در غسل  
 کند و بپوشان خیزد و اگر بر کوع و نسید است و نشیند و تمام کند و بپوشد  
 و احتیاطا مغز را افاده کند و بعد عشا را بکند **مسئله** موی استیخار الاغ و  
 قاطر و اه نهاده کند باشد نمازش صحیح است **مسئله** بطوبان حرام گوشت  
 هرگاه در لباس مضطرب خشکیده باشد احوط از آن است **مسئله** هرگاه  
 آب نیکو و جوش آمده از آنکه در وقت آن برود و در لباس مضطرب خشکیده باشد  
 احتیاطا در شستن است **مسئله** هرگاه بغض السلام علیه را واجب قصد را  
 و احوط را در او و تحبیر انقضاء بود ضرر ندارد **مسئله** هرگاه با جامه مضطرب  
 سر سلام را قصد واجب گفت احوط اینست که نماز را افاده کند **مسئله** هرگاه  
 سر سلام را در تعیین واجب نکرد ضرر ندارد **مسئله** هرگاه در حال تشهد یا  
 ذکر یا قرائت دست یا انگشتی یا دو امثال حرکت دهد ضرر ندارد و احوط ترک است  
**مسئله** نماز میت هرگاه در غای مستحب شرط خواند شود چهار رکعتی که بکلام  
 ادعیتین رسد یا بعضی از آن خواند ضرر ندارد و بقیه باطل نیست **مسئله** در حیات  
 در میان هم مثل ظاهر نماز از روی عمد و احوط عاده نماز است نه از روی سهو  
 و نسیا اما اگر از خود یا طری باشد مثل خون خوردن ضرر ندارد **مسئله** در غسل  
 اجزاء حرام گوشت و میت نجس عذر نماز باطل است بجز اجزاء و سهو و ضرر ندارد  
**مسئله** زن که در نماز خودی مرد یا پیش از مرد باشد که نمازشان مفاد آنست  
 شود اگر چه محرم هم باشد احتیاطا ترک است و هرگاه حجاب در میان آنان که در هیچ  
 حالت یکدیگر را نبینند یا از دایره هم دور باشند ضرر ندارد **مسئله**  
 هرگاه شخص در بین نماز فهمید که سلام نماز سابق را نداده ان نماز را قطع کند  
 اگر مثل نماز بعد از سلام سر زده سلام نماز سابق را بدد و احتیاطا سجده  
 سهو بجا بیاید و در احتیاط نماز سابق را افاده کند **مسئله** در کفش و کلاه

۱

در تمام نمازها  
 شکا اشکال است  
 کردن بقصد عشا  
 ان احتیاطا بعد از  
 مغرب ظاهر است  
 بجز باشد بجز

۲

ملکه ای هرگاه از  
 باشد بجز

۳

احول اجزاء حکم  
 بجز است

۴

حکم عموم است  
 بجز

# احکام نماز

نماز گذار باشد و سافر او نیاید باشد و سرانگشت شصت در حال سجده بر زمین  
 بکشد ضرر ندارد **مسئله** هرگاه نماز مضایقه در وقت مختصر باشد نماز نافله را  
 بر خود واجب کند مشکل است هرگاه بر خود واجب کرد احتیاطا نجایا و در هر  
 موم همراه نماز گذار باید لباسش باشد ضرر ندارد **مسئله** هرگاه چپ  
 مثل لفظ همراه خود نگاه دارد که صاحبش را پیدا کند از برای نماز ضرر ندارد  
**مسئله** شخص غبطه قبل نماز کرد بعد معلوم شد که درین مشرق یا مغرب  
 بوده اگر فقیر و محتسب علم نکرده بخفته قبل صبح است نمازش هر شخص مذکور مثل  
 الضراط المستقیم بکسر کف بدون القات با اعتقاد آنکه مضایقه الیه است اقوی  
 اعاده نماز یا قضاء است چه نماز خود و چه نتیجتا **مسئله** بعد از تمام کردن  
 سوژه قل هو الله سه مرتبه گذاردن الله و بی کفن مستحب است بلکه دو مرتبه و یکبار  
 هم وارد شده است **مسئله** در قرائت بقدر و الف کفایت میکند و زیاد تو بقدر  
 که از حد قرائت بیرون نرود ضرر ندارد **مسئله** از تمام با غنه یعنی پچیدن صد  
 در خیشوم و مثل اللهم صل علی محمد و آل محمد احوط است و اظهار شوقین محمد را  
 اذن میدهد صد انا و قف بر محمد صلیح است **مسئله** دیوار یا سقف خانه هرگاه غصه  
 باشد نماز در خانه صلیح است قاف بر غصه بر دو زمین مباح نماز در آن باطلست  
 اگر چه بواسطه باشد **مسئله** نماز وحشت رکعت اول نجای اینه الکرسی معلوم  
 قل هو الله خواندن خود املقتشایه الکرسی را بخواند و هرگاه رکوع رفت بعد  
 نجاش آمدن نماز را اعاده کند و اینه الکرسی نام فیما خال دون استینا و احتیاطا  
**مسئله** اگر اصل نماز وحشت افراموش کرد پوش را بجا جستن زد کند و اگر ممکن  
 نشود از برای صاحبش تصدق بفقراء دهد هر عدد و نماز سابق یا لاحق یا بر نیت  
 و لا خوب سابق جایز است بلکه بعضی جاهل و اجنبست و اگر سوا شروع بجماعتش کرد  
 و پیش از ادا کردن مغرب و در رکعت چهارم هنوز رکوع نرفته متذکر شد منهدم

# احکام مسکنات

سازد رکعت و عدو نکند مغرب و اگر وقت مختصر مغرب بوده بعد از اتمام احوط اینست  
 که اعاده کند مغرب و اما اگر هر کوع بسیده باشد همان نماز عشا را تمام کند و بعد  
 مغرب را بخواند و بعد بلی اگر وقت مختصر نماز مغرب بوده احتیاطاً میناید بعد از مغرب  
 اعاده کند عشا را و هم چنین عدو عصر را ظهر در وقت مختصر ظهر اعاده کند ظهر را  
**مسئله** هرگاه شخصی قنوت فراموش کرد و برگزگرفت بعد از رکوع بخواند  
 بیکدود و اگر اتم فراموش کرد بعد از نماز قضائش بخواند **مسئله** هرگاه بعد از  
 نماز فراموش کرد نماز احتیاط را و بنا بعد مشغول شد در بین نماز احتیاطش آمد نماز  
 قلع کند و نماز احتیاط را بخواند و در اصل نماز را هم اعاده کند بنا بر احتیاط **مسئله** هرگاه  
 مستحضر هرگاه عدا و اختیار از طایفه بقصد خصوصیت بخواند احتیاطاً آن  
 نماز را اعاده کند **مسئله** نماز در زمین و فرش و لباس غصه از روئین و مجمل  
 بموضع که غضب بودن باشد صحیح است **مسئله** اگر چه در سجده رسید به احتیاط بلند  
 شد اگر میتوان نگاه دارد و سجده اول خواند و راست بنشیند و بعد بیکدود و نیم بزد  
 و اگر دوباره به احتیاط برمیگردد رکعت ذکر سجده قریه الی الله بگوید و سجده اول خواند  
 کند **مسئله** اگر الله اکبر را مکراه و صل بخواند در رکعت دوم از هر اشرافه ساقط کند و  
 مکراه بوقف بخواند ثابت بگذارد و هم چنین الحمد لله اما تکبیر و الاحرام پس حیرت با و  
 وصل نکند تا هر اشرافه ساقط نشود **مسئله** اگر با بطلان و قدرت و ذاع بین و جوب  
 خود بستاند آن و اگر تند و زاحیه نکند طلب کار و در انحال نماز کرد بعد از رضا  
 طلبکار با اداء آن آنچه نماز در وقت و قنوت کرده فضا کند بنا بر احتیاط هم چنین است  
 در آنکه در خمس و زکوة هم **مسئله** اگر اسم پیغمبر شنیدن خود را صلوات فرستاد  
 مستحب است اگر چه در نماز باشد جواب سلام طفل همیز در نماز واجب است **مسئله**  
 کند سلام آنها اگر کسی است که خبر از تقدیر گرفته جوانش را حبس و کفایت میکند  
 سلام علیه **مسئله** اگر عابزار سی کرد و از نماز احتیاط را نکند **مسئله**

# احکام نماز

زند و نماز جمعه قرائت است بخواند بنا بر احتیاط اگر چه نماز غیر نشود غوث  
**مسئله** هرگاه حرج از قرائت و اعطای کفیه باشد کله و اعاده کند اگر اقل و لازم  
 ندارد اعاده کند **مسئله** هرگاه در بین نماز یا یصح التجرود علیه کرد اگر وقت  
 وسعت دارد قطع کند نماز و الا سجده کند بر ثوب پهن یا گداز و اگر نباشد  
 معادن مثل صقی و فریج و مانند آنها و اگر نباشد بر پشت و دست سجده کند  
**مسئله** محل خضرد نماز حوط اجنب است اما الجرا و حرام کوشش قوی بر جفا  
 و حمل آن بجهت یا بهو یا بفراموشی ضرر ندارد بلی اگر در بین نماز باشد اگر خود از خو  
 ر و رکند و نماز را تمام کند **مسئله** نجاست در لباس اگر فراموش شده باشد  
 تا نماز تمام شود اعاده یا فضاک و اگر در بین نماز نجاست قطع کند نماز دارد  
 وسعت وقت و اگر وقت تنگ باشد از خود دور کند و الا بهمان حالت نماز را تمام  
 کند حوط و اولی قضاء است **مسئله** اگر در بین نماز عالم شده که نجاست  
 پیش از نماز بوده یا وسعت وقت قطع کند و اگر در بین نماز شده باشد و بتواند  
 منافی نماز از خود دور کند و تمام کند و اگر نتواند قطع کند نماز و در وضو و  
 قسم مذکور تمام کند و اگر بعد از نماز عالم شود نجاست نمازش صحیح است و اولی  
 اعاده است و وسعت وقت **مسئله** باید سرانگشت بزرگ پا در سجده بر زمین  
 و سدر کوشش اگر زیاده از ناخن باشد ضرر ندارد و سرانگشت بر زمین ندارد  
 و اگر ناخن زیاده از کوشش باشد احتیاطا بکشد از نواد برای مسح بلند یا ناخن  
 ضرر ندارد اما از برای غسل اگر حرج در زیر آن زیاده باشد ضرر ندارد **مسئله**  
 از کوشش سرانگشت مسح کنه و بکند انگشت پا را بری ضرر ندارد حوط و بنا  
 روی انگشتها را مسح کشیدنست **مسئله** بر روی دست پنج پنجه شش است  
**مسئله** هرگاه پیش از بجز نسیده مضنه کرد که مانع بعد از رکوع را  
 بجای آورد و بر کرد دنیا آورد بعد از سجده و دوم چنین هرگاه شک داشته

و اگر از اینها پیش از اینها و مگر از اینها و مگر از اینها

# احکام نماز

باشد احتیاطا بر کرد مسئله شخصی از قضای قبی که بوضه دارد نماز  
 مستحبه تر که دنیا بر احتیاط اگر چه با احتیاط در حالت ذاه وقت یا نشه  
 یا سواره باشد مسئله اگر در وقت واجب شخص بوضه دارد در وقت مستحبه  
 نیکر اگر چه در سفر باشد با آنکه بعد از زوال نیت کند **فصل در عدو**  
**مسئله** نماز ظهر عصر و مغرب و عشا و تحفیه عصر و ظهر و تحفیه عشا مستحب  
 و قضاء با دو قضا که ترتیب و اول اصل میند از بقضا و مستحب واجب و مستحب  
 مستحب واجب مستحبی جای نیست عدول مگر آنکه خواهی در اجابت یا نماز  
 ظهر عصر که میخواسته سورچه یا منافقین بخواند سهوا سورچه دیگر بنا کرد  
 میوان عدول کنی مستحبی واجب **مسئله** نماز فردی یا جماعتی عدول  
 کرده **مسئله** نماز عصر و ظهر و عشا و مغرب و آراء بقضا و قضا بشکرت  
 ترتیب را ندان بقضاء سابق و جماعت فردی عدول میتوان کرد **مسئله**  
 هرگاه نماز کرده بود و سهوا یک مرتبه ظهر کرد باطلست و عدول نمیشود  
**مسئله** هرگاه شخص ایناد بقضاء یا مقینه خواه واجب خواه مستحب و سهوا  
 در دیش گذشت یا بر بانش جاد شد نمازی دیگر چون ملتفت شد باک نیست  
 همان نماز سینکه قصد داشت در اول عدول بخواند **مسئله** اگر اول قصد  
 نماز نکرد و تکبیر گفت بعد بمجال نمازی دیگر تمام کرد همان نماز که اول قصد  
 داشت حسابت که بعد موافق باشد **مسئله** انکسرت مستحب و غیر مستحب  
 و شبان منوع است بنا بر احتیاط از برای نماز گذار اما فرخشن جایز است  
 و احوط اعلام است **مسئله** هرگاه شخص در نماز هر احوکت کرد اما بقسمی که  
 از صورت نماز بقضاء بعد که قرا کر فز که با قرائت که در آن حالت خوانده قمره  
 الی الله اعاده کند ضرر ندارد **مسئله** قرائت تجزیه که اخراهای کلمه بعضی جاها  
 افسه خوانده میشود که صد در خیش و مشافند ضرر ندارد **مسئله** قرائت

در وقت نماز اگر چه در وقت مستحبه باشد اگر چه در وقت مستحبه باشد اگر چه در وقت مستحبه باشد

و تکلیف نماز  
 ترتیب نماز  
 باقی مبطل

در وقت نماز اگر چه در وقت مستحبه باشد اگر چه در وقت مستحبه باشد

مشکلات است که  
 انکسرت مستحب و غیر مستحب  
 و احوط اعلام است

# احکام نماز

زیر بر نفس حکم لحاف رویش ندارد که باید یا که نباشد بجهت نماز **مسئله** مغفول نیست  
 مرتبه طفل یا که در شب بر سر جامه اش یا نماز و اجاره کوفتن بدون مشقت **مسئله**  
 انسان و حیوان حلال گوشت در جامه و بدنه قصه کمتر از در هم محفوظ است هر  
 چند غلظت هم داشته باشد اما اگر از جامه سرایت کرده هر طریقی از مستقلا بر آورد  
 کند از خون غیر همراه مصلی باشد در لباس یا در جامه احوط اجتناب است **مسئله**  
 ذکر کبیر در رکوع و سجود هرگاه سه مرتبه بگوید تعیین بکرتبه واجب نعم نیست بقصد  
 قریبه کفایت میکند **مسئله** هرگاه مالیر احسن ندارد از عین مال لباس بخرد و  
 بپوشد و نماز کند عیاض است و نماز شان باطلست **مسئله** هرگاه نماز استیجا  
 باند و موثع بر ذمه شخص باشد از مستحیض میشود **مسئله** در نماز مستحی  
 شخص نمیداند که رکعت سیم است یا آنکه سلام داده است و برخواست این رکعت و نماز  
 بعد است فرو نشیند و سلام نماز پیش را بدد **مسئله** هرگاه شخص بداند بلیغ غصه  
 داشته باشد که با فعل نماز صحیح شود اگر یک سوزنه هم باشد نمازش باطلست هر  
 هرگاه شخص سبیه و خا طرش آمد که از رکعت بکش یک سجده نکرده و رکوع این  
 رکعت را فراموش کرده این سجده را از رکعت پیش قرار دهد و اگر هنوز سجده نرسیده  
 است بنشیند اگر بعد از آن سجده است ننشسته و قرار بگیرد و برود سجده و بعد از  
 نماز بکشد سهوی برای هر زیارتی احتیاطا بجا بیاورد **مسئله** جوای که ساق پا را  
 بنوشاند چه در نماز و چه در نماز نگیرد بنام احوط اگر چه چیزی بگریزد و بی پوشش  
 و هم چنین غیره جوای هم همین حکم دارد **مسئله** نماز مستحی هرگاه طمانینه و شریط  
 از روی مسامحه یا عیاجا بیاورد باطلست **مسئله** هرگاه بر بینی که شخص طمانینه  
 و شریط نماز دارد در سجده بنشیند و در اگر جاهل است واجب است او را ارشاد کند  
 و اگر عالم است باید او را امر بفرماید که با شریطش **مسئله** وطن ضعیف یا دانا  
 دو وطن مشکل است **مسئله** هرگاه هجرت کند شخص از وطن و دیگر قصد شریقا



# احکام نماز است

ماندن در ایستادن تسلیم باشد و ملکی داشته باشد در عود یا نجا احتیاطا نماز شرح  
 کند که هر که قصد اقامه کند **مسئله** نماز غفیل که بعد از نماز غریب بقصد در رکعت  
 نافله مغرب میتوان کرد **مسئله** هرگاه شخصی نماز کند بقصد اداء بعد غلوم  
 شد که قضا بود و چیزی است با خط اینست که در دفعه بیست و نهم قضا از اربعه اول و دوم  
 چنین است عکس **مسئله** هرگاه مقام تقیه باشد و شخص میتواند مثل امری و یا  
 سجده کند یا امن ارض را بدینجه کند بران و هم چنین است ضووعه تقیه صاحب زور  
**مسئله** هرگاه شخص نافله صبح ندانند که نماز صبح را کرده هنوز وقت نافله باقیست  
 نافله را بقصد قهره مطلق یا آورد در ضرر ندارد و همچنین نافله ظهر و عصر را **مسئله**  
 هرگاه در قرائت مثل حرف غلط گفت سهوا بعد از شروع نرفته مطلق شد اگر الف و لام  
 دارد از کلمه پیشتر یکبار مضار از کلمه پیشتر انکه میباشند که وصل شده باشد بکلمه که  
 الف و لام دارد مثل المغضوب پس در صورت اعاده نباید غیر را هم اعاده کند و بگوید  
 غیر المغضوب و اکفا کند با عاده المغضوب و اگر نذر همان را با بعدش بخواند بعد  
 سهوا برای زیاده احتیاطا یا یا آورد **مسئله** هرگاه شك دارد که پنج گفت  
 مانده یا نه اول نماز ظهر یا یا آورد و قادر بر غرض بعضی اگر در نماز شك کند که این  
 نماز ظهر است یا عصر نماز ظهر قرار دهد **مسئله** در سجده بعضی کف دست و او بغير  
 انگشت بر زمین برسد کفایت نمیکند و خط تمام گفت گذشتن است **مسئله** هر  
 قرائت و غیره پنج گفت که باقی میکند و بنحو کمال گفتن احوط است **مسئله** هرگاه  
 شخص نماز عصر را در دو رکعت سلام داد و بیست و نه بار تسبیح گفت در رکعت اول  
 نجا طهر شد احتیاطا همان را در گفت شیم مغرب قرار دهد و اگر در سوره باشد قطع کند  
 و همانجا گفتا کند تمام کند و اگر در رکعت دوم باشد تا کوع رسیده فرو نشیند  
 و تمام کند و اگر بکوع رسیده باطلست این نماز و آن در کف تمام را که ترک کرده بود یا  
 بیاورد و بعد از آن در همه صورهها عاده نماز است بعد از آنکه یک رکعت ناقصه

له  
 و احوط قصد است  
 غفلت نکردن است  
 یا او در نماز آنکه  
 ضعیف باشد یا ضعیف  
 از او در نماز  
 بصلی است که لازم  
 نباشد رفتن از  
 مکان اگر در آن ضعیف  
 موجود است و تفصیل  
 مکان خلوت بودن  
 هرگاه و تضاد  
 بحیاطه خاصه  
 اگر چه احوط است  
 یا آنکه ناید و اگر  
 نرفت و عمل یا آورد  
 لکن در وضو اگر تواند  
 مسح یا بکشد که نمهند  
 و در ظاهر غسل ناید و هم  
 چنین در سجده نماز یعنی  
 سجده نماز یا برفع الجنب  
 علیه که کسی نمهند نماز  
 تمام بر زمین رفتن از  
 مکان بنه و البیة نه  
 نماز  
 بهر حال

# احکام نماز

بیخاک آید بجا بیاورد و سجده سهو را بجز سلامی که در وقت رکوع بکند و هم چنین  
 ظهر و عصر و شب را هرگاه شخصی پیش از اتمام رکوع بجا آید بجا نشاند که رکوع  
 بجا بیاورد و برخیزد و راست بایستد و برود بر رکوع و بعد احتیاطا نماز را تمام  
 کند اگر در أثناء نماز شدن رکوع را فراموش کرد **مسئله** هرگاه بعد از آنکه  
 رکعت بنا بر سوره وقت فائده بگذشت و بجز رکعت سوره انوقت مختص بمصلحت  
 بعد ظهر افتاد کند و بعد عصر را هم احتیاطا افتاد کند **مسئله** شخصی نماز را  
 بر خود واجب کرد پیش از نصف شب بخواند کرد اگر چه خوف بیدار شدن هم داشته باشد  
 و اگر چنان میدانست که وقت تنگستیم کرد و نماز کرد و بعد معلوم شد که وقت  
 ناته است احتیاطا ایستد که اگراده کند و اگر چه واجب کرده بود مثلاً صبح شد بلکه  
 دیگر را تمام کند بآنکه نیست **مسئله** هرگاه ضعیف عزای لباس نجس پوشیدن  
 چاره ندارد و ناچار مجبور حاضر است با همان لباس نماز کند **مسئله** قطع نماز بجهت  
 دفع خبیث یا غنا یا حرامی دیگر یا قدرش جایز است و بجهت ضرر کلی مالی واجبست  
 و بجهت ضرر جزئی جایز است **مسئله** هرگاه شخصی شك کند که این نماز مغفرت  
 یا غنا را کرد و رکعت چهارم است بر رکوع نرفته و مقدم سازد و بجز را تمام کند  
 و الا همان عشاء را تمام کند و احتیاطا مرد و را اگراده کند **مسئله** هرگاه کلمه  
 مثلاً از حمد یا سوره غلط خواند شود و بتکرارش منجر به سواس شود آنقدر تکرار  
 کند که ناسی باشد در آنوقت یکبار تکرار نکند و اگر تکرارش بواسطه همان  
 قسم اکفای کند و بگذرد **مسئله** شخصی که رکوع را در سجده گفت بخیال رکوع  
 بودن پس بخواهش آمد که در سجده است که سجده را بگوید و بعد در سجده سهو بجا  
 بیاورد و بگویم چنین است رکوع ذکر سجده گفتن را و اگر بگوید بر زبانش جاری شد  
 سجده سهو بجا آمد و صاف مثل هفت فرسخ رفت و دیگر روز و یک فرسخ برگشت و  
 در اینجا نماز را بشکسته کند و اقا اگر یک فرسخ برورد و هفت فرسخ برگردد تمام کند

# احکام نماز است

**مسئله** هرگاه شخصی از کمترین در شرایط و اجزاء و طایفه نماز در غفایض  
 نادره ابتلی است فاد حکم کار اول الصلوة نیست **مسئله** هرگاه شخصی  
 از غایض آن داده که بجای سه در بدنش بود شسته ستانده نماز صحیح است از برای  
 نماز بعد از آن که کذا حوط و او ایست که آن نماز را اعاده کند **مسئله** شخص  
 معتکف اگر بجهت دفع فساد یا قصد مسافرت تمام کرد نماز او در جای که قصدش نماز  
 است یا ایستادن یا تمام کند و قنیه روانه شد و مراجعت کرد شکسته کند و در منزل  
 آید شستن از حدت رخصت شرط نیست **مسئله** جای که شخص احتیاطا باید نماز را اقامه  
 کند اگر وقت نماز بعد از آن باشد اول نماز بعد را بجا بیاورد و احتیاطا الزامی است  
 و اگر بعد از آن بگذشت وقت باشد هر دو را از آنکه هم چنین است نماز احتیاط او برای  
 شک **مسئله** شخص جای که نماز را باید اعاده کند با احتیاط عدم قوی هرگاه  
 اعاده نکند با وسعت وقت نماز بعد را بجا آورد هر دو را اعاده کند بنا بر احتیاط  
**مسئله** در نماز آیات مأموم میباید که امام بعضی از سوره که بنا داشت بخواند فراموش  
 کرد و رکوع رفت مأموم قصد فراموشی کند و خود حدیث سوره را بخواند و تمام  
 کند **مسئله** هرگاه مأموم در رکوع اول هر رکعت اند و رکعت نماز آیات با امام اگر  
 برسد بجا نکرده و الا فلا **مسئله** اگر پیش از هر رکوع و بعد از هر رکوع تکبیر باشد  
 مگر بعد از رکوع پنجم که مع الله تا تکبیر مستحب است **مسئله** در نماز تکبیر حضرت امام  
 حسین علیه السلام در نماز را با نا احتیاطی در آن محتاج بناتل است **مسئله**  
 لباس غیر ساتر صورت هرگاه جای خوردن باشد و نجس باشد نجاست غیر حرام گوش  
 نماز با صحیح است **مسئله** هرگاه شخص در وقت بجهت حضور پیشانی بر زمین نرسید  
 شک کرده که طایفه بعد از رکوع را آورده ام یا نه احتیاطا بر کرد و بجا آورد  
**مسئله** هرگاه بعد از نماز دو رکعتی کرده که یک رکعت از این دو نماز شک شده  
 و نمیداند کدام نماز شک کرده بعد از نماز دو رکعتی بجا بیاورد و باشد احتیاطا

الحمد لله  
 علی الامور  
 الجلیه

# در نیابت

بیکر گفت و بگوید بقصد یا نه الله یحیا او رد و نماز اول را اعاده کند **مسئله**  
 بعد از نماز احتیاط یقین کرد نقص نماز شرع و مخالفه اتفاق افتاده است احتیاط  
 این نقص را بجا آورد و نماز شرع اعاده کند **مسئله** اذان که میان دو نماز  
 است در صورت عدم فاصله است نافله کردن فاصله است ساقط نیست **مسئله**  
 در خروج وقت اگر شخص وضو با وضل کند بیکر گفت نماز در آن نمیکند و اگر تيم کند  
 چهار رکعت یا بید وضو یا وضل کند و بیکر گفت دارد **مسئله** در سجده دوم  
 نماز هتین کرد که یک سجده از رکعت پیش و رکوع این رکعت را هم نکرده سر برآورد و  
 یک سجده و از سجده پیش حساب کند و بعد از نماز احتیاط نماز را اعاده کند و  
 سجده سهو را نیز برای هر نیابتی بجا بیاورد **مسئله** هرگاه شخص کبر شود نماز  
 از برای وصیت بشرط آنکه اذان و اقامه بگوید از برای هر نیازی و بعضی بام بجا است  
 مأذون باشد بجا آورد این شرط اعتبار ندارد **مسئله** هرگاه شخص در رکعت  
 چهارم یا ششم بجا آید رکعت اول یا دوم مثلاً حمد شروع کرد در بین حمد ملتفت شد  
 قطع کند حمد را و تسبیح یا حمد دیگر بخواند و بعد از سجده سهو از برای زیاده حمد  
 بجا احتیاطاً بجا آورد **مسئله** هرگاه شخص بسم الله بقصد سوره گفت  
 سهواً سوره دیگری شروع و مکروه در بین ملتفت شد رجوع کند همان سوره و اگر  
 مؤالات لم خورده بسم الله دارد و زیاده بگوید **مسئله** بدانکه مؤالات هر خطی  
 بالقبه بخورد از فعلت مثل نیکو و حمد و سوره و تشهد و سلام و تسبیح و  
 هرگاه سیلاناً مؤالات نشان فوت شود ضرر ندارد بشرط آنکه این خلاف  
 مؤالات ضل نماز که اگر هر قسم فوت شود عذر و سهواً نماز باطل میشود و اقامه  
 اگر مثلاً یک کلمه و اعمداً مقدم بدارد بر دیگری نماز شرعاً حلال میشود **مسئله**  
 نماز جمعه واجب بخیر نیست فرعی و اگر خط رجعت **فضل** در نیت است هرگاه  
 شخص بداند که چه نماز نیت کرده دارد بجا آورد بقصد مرتبه کفایت نمیکند و اگر

# در قیام است

نیست تفیید اجزاء نماز را بذا ند و تصور کند بلکه کفایت میکند تصور اجزای مسئله  
 اگر شخصی اصل نماز را قصد و اجبت کند اجزاء را که نمیداند واجب یا مستحب است از او بقصد قیام  
 بجا آورد ضرر ندارد **مسئله** اگر خوب هم نداند بعضی از افعال صلوٰه را و کسی  
 او را تعلیم کند و او متابعت کند هیچ است نماز مشر و نیک بلفظ و بدن جایز است **مسئله**  
 ترکست **مسئله** با قصد و یا چه قبل از نماز و چه در بین نماز و چه در اجزاء آن  
 وجه در کل آن وجه در واجبات و چه در افعال مستحبیه آن باطلست نماز اگر چه پنج  
 قریه هم باشد یا و اگر چه در او صا صلوٰه هم باشد مثل در مسجد یا جماعت بودن هر  
 مکه یا اصل قصد قیام باشد در ذکر یا در قرائه مثل اصدان بلند که بقصد تفسیر علم  
 غیر مخصوص در چیزی که و بخان و اشعه باشد ضرر ندارد **مسئله** اگر در نماز مثل  
 برخیزی یا بنشیند بجهت عظیم غیر و بقصد اجزاء نماز یا باطلست **مسئله** اگر عجز  
 نماز مبطل نیست لکن حرام است **مسئله** هرگاه شخصی قصد کند قطع نماز را و پیشتر  
 آنجا آوردن فعلی از صلوٰه یا مانع از آن قصدش برکشت یا آخرت در شد یا معلق کرد  
 خروج نماز را با هر مثل آنکه اگر از آن مد یا در زمان بعد نماز جامی شود و عوی  
 کرد پیش از فعل نماز و جا آوردن فعلی از نماز احیاء بعد از اتمام اعلامه آن نماز کند  
**فصل** در قیام است **مسئله** قیام واجب است و اگر چه در دو جا می باشد یکی در حال  
 تکبیر و الاخرام و دیگری مقبل بر کوع و قیام واجب نیست در سه جا می باشد در حال  
 قرائت و بعد از رکوع و در حال استیذان **مسئله** اگر چه در حال مستحب  
 نماز که در حال قیام باید بجا آورد قیام مستحب است و ما بین وقف کلمات و ایات واجب  
 بر فرد واجب قیام است **مسئله** هرگاه از قیام را است ایستادن منتهی شود  
 دو یا و فرار از نشستن در حال اختیار و اما در حال اضطرار تکبیر کند بچوب و غیر  
 بگو که قیام صد و کند و الا قرب مقدم داشتن شبیه در حال است قیام بر نشستن  
 و اگر می تواند بنشیند و اگر نتواند در دست بنشیند تکبیر کند و اگر نتواند بنشیند

۱  
مکروه نماز است  
منتهی  
۲  
بچه هر از اول  
نماز منتهی

۳  
بایستی که در آن قیام  
و نه از آن قیام باشد  
است منتهی

# تکبیر الاخر

جوابد و قبله و اگر نتواند بپوشید و بقبله و  
 بقبله **مسئله** اگر مردی شود میان ایستادن بدون قرار و نشستن با قرار باید  
 ایستادن مقدم دارد و **مسئله** هرگاه میام بزم و زن ایستاد و نشستن بقرار شد  
 اختیار کند **مسئله** اگر سجد نماز را ایستاده میتواند بکند ایستاده و اقامت  
 بدارد هرگاه که خارج شد بنشیند و اگر در بین قرائت باشد ساکت شود و قیام که  
 نشد و قرار گرفت ازها بخاشع و کد بخواندن و هم چنین اگر نشسته باشد  
 و بتواند برخیزد و اگر قرائت تمام کرده باشد قیام را بجا آورد و اگر  
 رود **مسئله** از ایستادن بکمر مرتبه اعلی است که عجز حاصل شود و قتل کند  
 بمشربان و بالنسبه بخودش را به پشت خواندن و از آخر مرتبه آنکه پشت خواند  
 هرگاه قدرت بهم رساند با علی بن ابی طالب ایستادن و اگر در هر مقام به تکلیف خود  
 عمل کند نمازش باطلست **فصل** در تکبیر الاحرام است چونکه و گن است  
 کم و زیاد شدن هر قسم که بقصد تکبیر الاحرام گفته شود نماز باطل است و اگر  
 بقصد نماز دیگر گفته شود سهو احتیاطا احاده نماز است بعد از انما  
**مسئله** باید با قدرت الله اکبر بگوید بدون اشباع و حر و فشر اعجز و غیر  
 دست بگوید و با زبانت مؤالات باشد و همزه اکبر ثابت و الله را مشدد کند  
 و لوط تخفیم کردن لام و لم و مدندان لام الله است اگر چه جایز است بفان معتبر  
 نزدیک باشد و واجب است قیام در و بلکه پیش از او هم از این مقدمه و کینکه  
 دست نمیدانند واجب است بگیرد و جایز نیست نماز کند پیش از ضیق وقت با امید یاد  
 گرفتن الله اکبر **فصل** در قرائت است **مسئله** واجب است در دو رکعت  
 اول فرض حمد و یکسوره تمام غیر از چها سوره سجده و سوره طه آنکه نماز  
 بان سبب و متخارج شود **مسئله** گاهی واجب شود سقوط سوره مثل  
 تنکی و قد و خوف **مسئله** جایز است خواندن سوره سجده در نماز مستحبی





# در قواعد است

باید خواند بنا بر احتیاط و عدد را مکرر نوازند هر یک که شروع کردی بدیگر و خالی از  
توفیق نیست مگر آنکه بخیاال رکعت اول مثل شروع مجدد کرده باشد یا بخیاال تسبیح  
بود و جبر در بنا نهاده باشد عدد را گزینش یا مجدد بیکر و احتیاطا بعد از نماز دو  
سجده سهو بخیا بیاورد و **مضمحل** در شرایط و شرائین و سایر اجزاء نماز است هر اگر  
شخص خلل کند در نماز بجز یا حر که بنا بر یا اعرابی یا ثانی یا بدل کند حرفها  
مثل آنکه ذال را یا آنکه ضار را سین بگوید یا حرفی از غیر حروفش بگوید یا همره وصل  
ثابت بگذارد و همره قطع و اسقاط کند یا خلل بکلمات و ترتیب کند میان آیات و  
کلمات و حروف باطل میشود نماز بلکه اقوی و احوط اجتناب از قطع بجز که وصل بشود  
است و واجب نیست رعایت چیزهایی که از محضات فرائض است مثل تحمیم و ترقی و قد  
سنت غیر اینها **مسئله** تراغام کردن نوین و نون ساکنه بحروف بر ملون احوط  
است خصوص با ضمه اش در و او و یا و کینکه فرائض درست نماند و اجتناب یا بیکر در و او و یا  
اگر تجاخر ممکن شود نمازش مگر کسیکه ممکن نشود او را در سن کردن مثل لال اما اگر  
میتواند درست کند و وقت شک شده باشد و درست شده احوط افتد اگر درست  
و اگر ممکن نشود بدل بیاورد از هراته دیگر که بداند یا ذکر بخواند بقضی که در  
مقام خود در ثابست **فصل** در رکوع است و غرار از رکوع خم شد است بهتیم که  
چیز از گفت است بر سر زانو برسد با قدرت و هرگاه شخص نتواند خم شود تقدیر که کف  
درست اگر چه بعضی از هم باشند بر زانو برسد بیکر بخیر کند و اگر انهم نتواند بر آشتا و کند  
و اگر انهم نتواند بچشم آشتا و کند **مسئله** در رکوع بیکر سه سجده یا سه یا سه  
یا سه تیره سجده الله با طمانینه کفایت میکند مگر در ضرورت یا شکی وقت که بد سجده  
ن الله کفایت نمیکند و رکوع نشسته شد است تا صوبه برابر زانو برسد و افضل تا بلند  
شدن موضع سجده است و اگر شخص از برای امری دیگر خم شد بجز رکوع خواست باشد  
رکوع حنا کند نمیشود و اگر شخص میخواهد باشد تا سجده رکوع باید بجز رکوع و بار کند تا

# در سجود است

نامعلوم شود رکوع هر اگر نشود رکوع ذکر است و اینست که رسیدن رکوع یا طایفه  
 باشد بعد از رکوع دوم و اگر با قدر خود است نشود یا صبر نکند بعد  
 و است شدن از رکوع که طایفه بعد از رکوع بجا نیاید عدد نماز را طایفه فضل  
 در سجود است **مسئله** باید پیش از آنکه مابین دو پیش رو و جبین است  
 گذاشتن حال اختیار بر زمین غیر معدنی یا بر ویدنی از زمین غیر خودنی آدمی  
 اگر چه در حال زمین بخورند اگر چه بوسنی یا مفریوه یا سوره یا سرم باشد و غیر از اینست  
 چه پیشه گمان لکن بر قیاس که گاه نیست که گاه می کند احتیاط داد اما گاه غلظت  
 از چهره نباشد و بر می داند نباشد که سجده بر آن صحیح نباشد اگر چه رنگین هم باشد  
 میتوان سجده کرد بر او و اگر نه صبر نشود بر کل وضع جبهه میتوان کرد و اگر کل جبهه  
 بچسبند هر چه باید باید کرد و اگر نه ممکن نشود بر لباس معمول از پنبه یا گان اگر نه هم  
 ممکن نشود بر نهادن مثل فروزج و غیره و اگر نه هم ممکن نشود بر پشت دست سجده  
 کند **مسئله** اگر پیشانی بر چیزیکه سجده بر آن صحیح نیست رسید و نتواند بکشد  
 بر ما یقع التجدد علیه قرار دهد احتیاطا همان نماز تمام کند و اعاده کرد و باید  
 موضع سجده که موضع پیشانیست بآل باشد بلکه مشتبه بچین باشد یا انحصار و شش موضع  
 دیگر بر زمین قرار داشته باشد یا جبهه از اول ذکر واجب تا ذکر تمام شود **مسئله**  
 موضع جبهه شرط است که از کف نه یک خشت بلندتر احتیاطا و پشت بر آن موضع است  
 نباشد اما مواضع دیگر که دو سر زانو و دو کف دست باشند و بلندیش ضرر ندارد  
**مسئله** ذکر سجده مثل ذکر رکوع است مگر ذکر کبری اش که سبحان و بی  
 الاغلی و بجهه است **مسئله** اگر پیشانی بقدر مستی نتوان گذاشت بجهه خارج  
 و غیره کو روی بکند که اطراف پیشانی بر زمین برسد و اگر نه هم ممکن نشود جبین را  
 بگذارد و لوط مقدم داشتن جبین راست است و اگر نه هم ممکن نشود زخم بگذارد  
 و اگر نه هم ممکن نشود خم شود بقدر امکان و اگر ممکن نشود جای سجده را بلند

طایفه  
 در تقدیر همان پیش  
 دست عمل لایق است  
 چنانچه گذشت

ط  
 بلکه نموی بر پشت  
 میرد

ط  
 احوط در همان  
 مراعات است  
 میرد

# در تقدیر است

کند و اگر نمی شود ایما کند ببرد و اگر ممکن نشود ایما کند بد و چشم و احوط التکلیف  
 مهر مثلا بر پیشانی برساند یا امکان بلکه شش موضع دیگر را هم هر لایکه بتواند مهر  
 برساند احوط است و در شستن بعد از نجسه اول و فرار گرفتن واجب است  
**فصل در تشهد است** **مسئله** باید شهادتین را تمام بخواند با صلوات و شریفتر  
 در قرائت که شش بار یا بدیبا طمانینه باشد اول نا آخرش و ترک افعال شستن کند بنا بر  
 حقیق **فصل در سلام است** **مسئله** بعد از السلام عليك که مستحب است  
 اگر السلام علیا را میگوید تمام بگوید که واجب حساب میشود و بعد گفتن السلام عليك  
 مستحب است و اگر السلام علیه را میگوید تمام بگوید احیانا که واجب حساب میشود  
 و بگوید بعد از آن السلام علیا مستحب نیست **مسئله** ترخیص است نماز زن در لباسیکه  
 زیروار است و هم چنین مرد در لباسیکه زیروار است اگر چه پوشیده نشخصیت است  
 و احوط اجتناب است و نماز **مسئله** محل الخراء حرام گوشت یا نماز گذار اشکال  
 است بوسه کشیدن و قدس اگر در عرض خنایمیده نشود اشکال است و در کلاه و عجز  
 چهره و مثل آنها که ملبوس باشد نماز در آنها اشکال است **مسئله** اگر جامه حریر  
 باشد اشکال است و سجده ایست از جامه انکشت کهن تر اشکال است و وصله حریر و جامه  
 شکال است اینها همه اشکال از برای مردانست **مسئله** پاک نیست محمول بودن  
 حریر یا مصلص بودن آن مثل کلافه حریر که برخت چسبیده باشد **مسئله** هرگاه  
 شخص برپای کلاه یا بر کلاه و رخسار یا بدنه و زاپس و زانو یا بر کلاه یا بدنه یا  
 مکرر کل یا بر عورت یا باله و نماز کند با رکوع و سجود با امن از ناظر محرم و اگر نباید کل  
 دست ببرد گذارد و یا بنماز گذارد اگر نگاه کند نا محرم نباشد اما اگر نباشد  
 ناظر نباشد **مسئله** نشستن نماز کند از برای رکوع و سجود ایما کند از برای سجود و نباید از  
 ایما کند بقتضی که عورت را نماز نشود و شش موضع را با قدرت بر زمین رساند و جا  
 سجده را بلند کند با قدرت که پیشانی را بر مایه سجده و گذارد **مسئله** اگر از

نیست از طاهر محرم و نباید و الی پنهان شود در آن مثل امن از ناظر نماز کند بلکه اگر بنا  
 اب لا یمن یا کدی یا قدری عورت خود را در آن پنهان کند با ربوع و سجود اگر  
 نماز کند و اگر نماند با ایما برای کوع و سجود نماز کند **فصل** در اوقات نماز  
**مسئله** وقت مختص نماز ظهر اول و اول است و اول شناخته میشود بر نصب  
 سیخ بر زمین مثلا اگر سایه آن کم میشود ظهر نشد و اگر زیاد میشود ظهر نشد  
 آن وقت بقدری که نماز ظهر بنویسد مختص ظهر است بقدری که نماز عصر بنویسد نماز مغرب باشد  
 آن وقت مختص نماز عصر است و در میان مشترک ظهر و عصر **مسئله** اول وقت  
 فضیلت نماز ظهر اول و اول است و اگر آن سایه که زیاد میشود از شاخص بقدر شاخص شود  
 و افضل است بجا آوردن نماز ظهر در وقتیکه سایه شاخص که مقدار قیامت نمیشد  
 زیاد شود مقدار و قدم که در وسع شاخص است که یک ذراع میشود **مسئله**  
 اول وقت فضیلت عصر است که سایه زیاد از شاخص مثل شود با بر خور و اگر نه  
 اینکه سایه زیاد و مثل شاخص شود اگر چه فوئید قول بفضل نماز عصر در وقتیکه  
 شاخص از چهارم زیاد شود **مسئله** وقت اجزای عصر در وقت است یکی پیش  
 از فضیلتش و یکی بعد از فضیلتش تا آخر وقت و وقت اجزای ظهر یک وقت است بعد از  
 فضیلتش تا آخر وقت **مسئله** وقت مختص مغرب اول و غرب است تا بقدریکه  
 نماز مغرب بشود بعد مشترک میشود با عشا تا بقدر نماز عشا مانده نصف شود  
 آن وقت مختص عشا است بلی آن وقت اختیار است **مسئله** وقت اضطراری  
 آن که بجهت عذر باشد بقدر نماز عشا است تا طلوع صبح صا و آن وقت مختص  
 نماز عشا شود **مسئله** وقت فضیلت مغرب اول و غرب است تا آخر مغرب بر طرف  
 شود و آن وقت فضیلت عشا است تا آنکه شب **مسئله** وقت اجزای عشا در  
 وقت است یکی پیش از فضیلتش و یکی بعد از فضیلتش تا آخر وقت و وقت اجزای  
 مغرب یک وقت است بعد از فضیلتش تا آخر وقت **مسئله** وقت فضیلت صبح اول

ع

# در اوقات نماز است

میخ طاق است تا آخر مشرق ظاهر شود و بعد وقت اجرائش است تا طلوع افتاب  
 اگر برای هر نازی مقدار یک رکعت از وقتش بماند باشد باید مشغول شوند بعضی  
 اداء یا قریه مطلق **مسئله** باید کسی که عندند علم وقت داشته باشند  
 مشغول نمانند و اقوی است که بتهادت عدلین اکفای می توان کرد و بعد از آن مؤذن  
 اکفای می توان کرد اگر چه عادل و عارف وقت باشد **مسئله** صاحبان عند مثل  
 کور یا غیره یا آنکه مانع در هوا باشد مثل ابر غلبه می تواند اکفای کرد اگر چه خط و افضل  
 ناخبر است تا علم حاصل شود و اگر ظام شود خطا شخص تمام نمازش در غیر وقت شده  
 اعاده کند و اگر چه آن نمازش در وقت شده اگر چه همین سلام واجب شود باشد صحیح  
**مسئله** تا شک بدخول وقت بلکه حتی غیر معتبر و بیان بوقت نماز باطل است  
 اگر چه بعضی نماز در وقت شده باشد و غافل بر امان وقت که بعد از نماز معلق شود  
 پس اگر نمازش در وقت واقع شده صحیح است و هم چنین جاهل حکم اگر بقصد قریه نماز  
 بجا آورده باشد **مسئله** اگر در بین نماز بفهمد غافل و وقت معلوم بنماید  
 بر او اعاده کند **مسئله** افضل آنست که هر فریضه دارد اول وقت فضیلت از بجا  
 آورده مگر نماز عصر و زجمع و روز عرفه که مستحب است زود بعد از نماز ظهر بجا  
 آورند و مستحب است تا آخر نماز مغرب و عشا تا حاجت بشعر رسد و یا بجمعه کرمان  
 یا بعد از دیگر نماز حضور قلب حاصل شود و یا کسی که منظر جماعت باشد یا ضامی که  
 نفسش را او در ایمنی نذر باشد یا کسی که دیگران منظر او باشد یا مستحاضه کثیره  
 که بیک غسل خواهد روز نماز کند و وقت فضیلت یا مرتبه طفل بجمعه شستن یک  
 مرتبه جامه اش را در شبانه روز یا کسی که دفع بول و غایط کند بخود یا کسی که نماز  
 فضا دارد تا آخر وقت یا کسی که نافله گذار است پس تا آخر این مستحب است **مسئله**  
 کسی که عذر دارد و بعد از هر طریقتی عذر است واجب است تا آخر نماز از اول وقت  
 آن **فصل** قبله است **مسئله** ملازم صدق استقبال قبله است پس در

ندارد بعضی بگویند بیرون باشد از قبله که منافی با صدق استقبالی باشد از  
 برای بعد و از برای بعد ایضا فاده علم کند با استقبال که ایضا میکند مثل محرابی  
 که معصوم در آن نماز کرده باشد و علمانی که در شرح قرار داده شده است  
 مثل جدی است که اگر اهل واسطه عراق مثل کوفه و بغداد و نحو آنها در پشت منکب  
 که میان کف و کمر است بر پشت کوش را ست قرار دهند و شرع و عرف مثل بصره  
 در کوش است و غیره عراق مثل موصل و دیاربند و کف و اهل شام پشت کف چپ  
 نه منکب اهل عدن میاد و چشم و اهل صنعاء بر کوش است و اهل حبشه که نوحه پشت  
 بخت چپ بالاد مغرب بر کوش چپ قرار میدهند و سهیل بر عکس جهت میباشد و دیگر  
 شمس است برای اهل عراق که میل میکند در وقت زوال بطرف دماغ از برای کسانی که  
 جهت میثاقین ایشان باشد **مسئله** تا علم ممکن شود اعتماد بر امارات نکنند  
**مسئله** هرگاه ممکن شود علم و امارات شرعی یا جحد و جهاد عام علم غیبه میکنند  
 اگر چه بقول کافی هم حاصل شود و اگر عدلین خبر بدهند و اجتهاد خود شر خلاف  
 باشد و جوبی رعایت کردن خالی از قوه نیست و اعتماد کرده میشود بر قیاس بلد  
 مسلمین در صلاوة ایشان و قیود و محرابهای ایشان ما را میباید ندانے بناء قبله  
 ایشان را بر قیاس **مسئله** هرگاه شخصی نماز کرده بان چشمه یا مودیان بود یا عیال  
 مظنه یا تنگی وقت پس ظاهر شد خطاء او بعد از نماز اگر نمازش ما بین زمین و آسمان  
 واقع شده صحیح است و اگر در بین نماز بفهمد میگردد بسمت قبله در حال صلو  
 و نماز میکند نماز او هم چنین است حکم ناسی و جاهل بحکم که فاصی باشد اما  
 اگر مقصر باشد خطا بلکه اقوی لزوم اعاده است **مسئله** اگر بعد از  
 فراغ معلوم شود ریشته قبله بوده اعاده یا فضا کند و اگر نجوا و از مشرق یا  
 مغرب بوده احیانا فضا کند یا اعاده کند و هم چنین است حکم هرگاه ظاهر  
 شود خطاء مذکور در انشاء نماز **مسئله** هرگاه متعطل خلال کند با استقبال

اعطاء اولی الامر  
مطابق و مخالف

اینها احتیاج بنا بر اینست  
مینه

و آنچه از آن جدا است  
و از آن اصل است

# کتاب منافع است

قبله نماز واجبست و سر گرفتن صلوة دارد وقت و در خارج وقت چه نماز باشد  
 اخراج نمی آید و لکن اگر صدق کند بر آن خروج از اسم استقبالات **مسئله** هرگاه  
 مالک مکان در زمینش راهی کند و وقتش باشد شخص در حال بیرون رفتن از آن  
 طریق نماز کند و اگر با دشمن مشغول نماز نشد و بعد کفش بر او عظیم باو می رسد  
 نه رفتن و واجبست بروی و در حال خروج نماز تمام کند و اگر در وقت وقت  
 باشد استیثناست نماز کن **مسئله** اگر کسی چون میداند که راضی است و مشغول  
 نماز نشدی بعد نهی کرد تو و اگر وقت سقط دارد نماز را قطع کن و برو و اگر در  
 حال رفتن تمام کند و بعد استیثناست که احوط است و اگر وقت مضیق است در  
 حال بیرون رفتن تمام کن نماز را **فصل** در منافع ایات نماز است و آن  
 دوازده چیز است حدث و تکفیر و اسند بار و کلام و تقیه و کلاه و طاهر  
 الصلوة و اکل شرب و امین و شک و در رکعات و زیاده و نقصان و کن مطلقا  
 و غیر کن **مسئله** حدث هر چه ناقص طهارتست **مسئله** تکفیر  
 دست بروی هم انداختن در حال عمد و لغتیا و **مسئله** استند بار عمد  
 و سهوا اگر چه مابین مین و لیسا باشد و وجه نهام چنین است بالتشبه  
 باستند بار اما اگر بدن جبر یا سهوا مابین مشرق و مغرب منحرف شود باطل  
 نیست نماز **مسئله** کلام عمد خوف شعار فلیست که آدمی نداند **مسئله** تقیه  
 خند با صلاحت و بی صدا هم اگر خفیه کند در دل که نغیب نیاید احوال شرع  
**مسئله** کلاه گیره است غیر گیره که از خوف نار و شوق جنت باشد عمد و  
 گیره بر سید الشهداء علیه السلام اختیار ضرر ندارد و با اختیار در آن ماکل  
**مسئله** نماز الصلوة عمد و سهوا کردن عملی است که از صورت نماز  
 کلاه بیرون رود شخص **مسئله** اکل و شرب خوردن و آشامیدن است  
**مسئله** ترمین بعد از ولا الصلواتین گفتن امام است عمد بلکه مقم در نماز



# در جماعت است

ترك كند على الخط **مسئله** شك در رکعات که ذکر خواهد شد و زاید  
 و نقصا جبر آنها را کم کردن و زیاد کردن است تا از باره و برکن عمل و نه هوا و واجب  
 غیر کن علیه **مسئله** **فضل** در نماز ایات است **و اما** مستثنیٰ از ایات نیست  
 نیت کند و تکبیر بگوید و حمد و سوره بخواند و رکوع رود و بعد از ذکر رکوع راست  
 شود باز حمد و سوره بخواند و مستحبات قنوت بخواند و رکوع رود و بعد از ذکر رکوع  
 راست شود باز حمد و سوره بخواند و رکوع رود چون راست شود باز حمد و سوره  
 بخواند با قنوت و رکوع رود چون راست شود باز حمد و سوره بخواند و رکوع رود  
 و بعد از راست شدن از رکوع پنجم سمع الله از جهل مستحبات پس برود بسجده  
 بجا و سجده راست شود بقیام و رکعت دوم هر مثل رکعت اول است مگر قنوتش  
 که پیش از رکوع اول و سیم و پنجم مستحبات است و هم چنین سمع الله بعد از رکوع پنجم و چهارم  
 خواند که قرائت و جماعت کند **مسئله** **فضل** در جماعت است **مسئله**  
 هرگاه شخص ضلالت یقین ندارد و میخواند یا میگوید و در جماعت حاضر میماند  
 اما نماز او خطا است **مسئله** هرگاه مأموم شیطان اربع سر مرتبه بیاورد بخواند  
 و امام یک مرتبه بخواند اقتدا با او نکند و اگر امام سر مرتبه بخواند قریب الی الله اگر چه یک  
 مرتبه و واجب بداند اگر اقتدا کند ضرر ندارد **مسئله** مأموم در رکعت چهارم  
 مثلا بفهمد که در رکعت پنجم قرار داده بجهت فاصله شدن نمازش صحیح است و خطا  
 اولیٰ عاده است **مسئله** هرگاه شخص نماز ظهر را بمصلح امام اقتدا کند  
 آنکه در دو رکعت آخر فرای شود و نماز عصره با امام اقتدا کند ضرر ندارد **مسئله**  
 هرگاه شخص ایستاده شک دارد که قصد اقتدا کرده یا نه اگر ظاهر است بر او حال اقتدا  
 مثل سکون و غیره احتیاط اینست که با قصد فرادی کند یا عدول مستحبی کند اگر  
 قضاء یقین ندارد و تمام کند یا قطع کند مستحبتر این است که اقتدا کند **مسئله** هرگاه  
 مأموم عمل پیش از امام سر از رکوع یا سجود بردارد و یا بر کرد عمل یا بجهت متابعت نماز

اصل نماز است و اینها از آنست  
 هر چه از یک وجه است  
 جاریست از صفات آنست  
 و این اصل است و هم مستحب است

۱

بعضی از افراد  
 روان نماز او خطا  
 است مگر نماز

۲

بنا بر اینست و او  
 مینماید

# در حجاب عیست

ما حاضر بلکه در و نیست بطا ان اگر بر کرد و سها و در بادنی ز کن شود

**مسئله** اگر استیفاء نماز است در صورتیکه رکوع کند تا موم عمل پیش از ۳۱ ام در حالیکه امام متعول قرائت باشد و هم چنین اگر موم پیش از ۳۱

زکر رکوع عمل از رکوع برزارد استیفاء کند نماز را **مسئله** اگر نماز را در

نیت از برای موم در نماز جهیز که صوت با فهمیده امام را میشنود که سکوت در قرائت کند بلکه احوط از برای او اینست که باطمینان باشد در حال قرائت اما

**مسئله** اگر کسی که شخص بداند که اگر اقتدا کند حمد انعام نمیتواند کرد احوط آنست که صبر کند تا امام بر رکوع برود و او آخر رکوع امام نگیرد بگوید بر رکوع روده

و اگر شخص در نماز نافله باشد که جماعت برپا شود و بنرسد از صوت یک رکعت اول جماعت استجابت از برای او قطع نافله مرحوم پیش از نیکر گفتن امام باشد

**مسئله** در و در بودن موم از ضعیف میخواهد بعد از اقتدایان ملحق شود و با از یک زوج شاه تعمیر باشد **مسئله** موم در بین قرائت امام بخواند

ضد فساد و کثرت مصلحت است اما اگر از سر بگیرد بقصد قیام بنا بر احوط اگر چه امام در صورت باشد **مسئله** اگر امام بشنید از بعد از سه مرتبه بخواند اما موم

میداند که نمیتواند سه مرتبه بخواند اقتدا کند ضرر ندارد و زیاد تر از یک مرتبه بشنید ضرر

میرسد بخواند بنا بر احوط **مسئله** امام که مشغول نافله باشد از آن آیه نماز شروع کند ضرر ندارد **مسئله** اگر کسی که شخص بداند که رکعت چند است

اقتدا کرد بعد و سوره را قیام الله خواند و رکعت نهم چنین نفهمید و حمد و سوره خواند ضرر ندارد اگر چه امام نیت بر رکوع رفت بعد معلوم شد که رکعت چهار بود احیانا نماز را اعاده کند بعد از اتمام **مسئله** بجز عدل واحد یا غیره هرگاه علم بعد از آن شخصی حاصل شود خوبست و بخیر عدلین با اقتدا کردن جمعی و پیشتر

که از احوال ایشان ناخبر باشد و مطمئن نباشد با ایشان که ظل بعد از امام حاصل شود  
 نیز خوبست **مسئله** هرگاه مقتضی شود از برای امام که باید بعد نماز نشر احتیاطا  
 اعاده کند از برای مأمومین بآنکه نیست و اعلام کردن امام ایشان را هم لازم نیست  
**مسئله** هرگاه امام رکوع و وقت و مأمور در تسبیح از غیبت زیاده از یک مرتبه بگذرد  
 بخواند که نا امام بر رکوع است و بسند یا بر احتیاط **مسئله** مأموم مسبوق  
 فراموش کرد چه سوره را امام که رکوع و وقت ملتفت شد متذکر باشد و احتیاطا  
 نماز را اعاده کند تا بخواند تسبیح و پنجواهد **مسئله** مأموم یا غیر در رکعت  
 سیم یا چهارم بخمال رکعت اول یا در قیوم خواند در بین یا بعد بخاطرش آمد  
 تسبیح بخواند و بعد از نماز و سجده تسبیح احتیاطا بخواند او در **مسئله** هرگاه مأموم  
 در رکعت سیم یا چهارم فراموش کرد تسبیحات رابع را و قیوم بخاطرش آمد که امام  
 بر رکوع و وقت که میتواند یک مرتبه بخواند بر رکوع یا امام برسد و اگر غیر تسبیح یا قصد  
 فراموشی کند یا یک مرتبه بخواند و رکوع و در در سجده یا امام برسد و احتیاطا نماز را  
 اعاده کند یا تسبیح بخواند و متذکر باشد و بعد احتیاطا اعاده کند **مسئله**  
 ساقط است در رکعت اول نماز فراتر از حد و سوره از مأموم و هرگاه مأموم باید  
 حمد و سوره بخواند اخفات بخواند اگر چه چهره نباشد **مسئله** باید اهل جماعه  
 ترتیب یکبیر بگویند خواه صف اول باشند خواه غیر آن بقتیمیکه دور از مأموم پیشتر  
 یا امام زیاده از یک درع شاه نباشد احتیاطا و اگر سابق مشغول یکبیر از تسبیح  
 یا مشغول نیت کردن باشد چنانچه در اوقاف و شب یا امین بدین نیت کردن لائق  
 ضرر ندارد **مسئله** هرگاه مأموم در نماز تهنیه هیچ صوتی امام را نشنود در  
 قرائت خود بخواند بقصد قریه مطلقه نه بقصد جزئیت و اگر تمام نکرده که امام رکوع  
 رود او هم برود و اگر فراموش کرد در حاکم بخاطرش باید بخواند هر چه میسر شد و اگر در  
 بین خواندن یکجا صوتی امام را نشنود بخواند ضرر ندارد و اگر تمام نباشد بخواند

۱  
 احوط در انقضای  
 اعتبار احتیاط  
 است و در وقت و  
 احوال دارد که  
 از اعتبار بترکند  
 میهن

۲  
 و احوط آنست که قصد  
 انقضای کند و قصد  
 سوره را بخواند  
 میهن

۳  
 آنست که در سابق  
 گذشت میهن

نکته ای که احتیاطا از تسبیح احتیاطا  
 باید از آن مراقبت نمود

ندارد و اگر بشنود صوت امام را گوش کند و اگر احتیاطا باشد ذکر بگوید و اول جماعت  
 گفتن است و فراتر خواند مگر و هفت **سُئِلَ** تها فاعله را میتوان قطع کرد  
 و فرضیه را جماعت اقتدا کنند بشرط آنکه ضابطه یقین برزده نداشته باشد **سُئِلَ**  
 ما موم در غیر رکعه اول ششم چنان میداشت که بر کوع میزدند که امام راست شد و  
 رکوع رود و در سجده با امام برسد اگر چه سجده دوم باشد و هم چنین است در رکعت  
 اول در حال قیام اما بیکر بگوید و احوط در این صورت قصد فرایست یا بعد از تمام نماز  
 ده است **سُئِلَ** تر کبریا از امام حواله سلام واجب اگر چه احوط اینست که بعد از  
 باز بگوید و سجده سهو قریب الی الله بجا بیاورد و اگر عدا گفت قصد نماز احتیاطا  
 نماز اتمام کند **سُئِلَ** تر که در مسجد وارد شوی که یک امام را نبی در  
 و در نماز باشد یا فاعله باشد یا نشد و در تعقیب باشد و خواه فرای نماز کنی و  
 نماز تو مطابق باشد یا نماز ایشان ولو قضا بلکه مخالف هم باشد چه در و باشد و چه  
 نوزدیک که یک مجلس باشد یا چه پیش باشد لذا ایشان چه عقب چه با حد جانبین باشد  
 اذان و اقامه مگر که جایز نیست اگر چه امام جماعت **سُئِلَ** تر شخصی نماز قضا  
 بقیه برزده داشته باشد نماز مستحبه از آن کند بنا بر احوط و اگر در نماز واجب باشد  
 خواسته باشد علاوه بر مستحبه کند که در جماعت کند نمیتواند بنا بر احتیاط بلوعد  
 میتواند کرد که زود در آن جماعت کند **سُئِلَ** تر مشک میا امام و ما موم اعتبار اندازد  
 مگر آنکه ما موم مشک بخوردی خود کند مثل آنکه مشک کند که من یک سجده کرده ام یا  
 سجده اعتقاد دارد یک سجده دیگر بخواند و در همین موضع از نماز حقه رکعت  
**سُئِلَ** تر امام در رکعه سیم مثلاً حمد بخواند و ما موم رکعت و پیش باشد یا بدو هم  
 حمد و سوره بخواند یا قدرت و اگر درست تواند بخواند بدل بیاورد یا نکر او کند یا  
 بخواند بقاعه که مستدر و محل خود **سُئِلَ** تر معلوم از سجده برداشت دید ما  
 در سجده است نماز بکنند بعد معلوم شد که سجده دو " سجده اول و

# در جماعت

و بعد از اتمام احتیاطا نماز را اقامه کند **مسئله** تمام شکر تکیه اقامه  
 پیش از تکبیر الاحرام امام میخواند گفت **مسئله** هرگاه شخصی وارد برجامه  
 بوقت شود و نداند که چه نماز است فضا است یا اذان یا ایه یا الحاقیه افند  
 کند ضرر ندارد **مسئله** هرگاه شخصی نماز مغرب را بفشا افند اگر در وقت باشد  
 مشک که که این در کف سینه است یا چهارم صبر کند تا امام رکوع و رود و سجده و  
 بجا بیاید و رکوع معلوم شود ضرر ندارد **مسئله** نماز اذان هر یک بدیگری  
 افند میتوان کرد و لازم نیست که امام اعلام کند مأمومین را که چه نماز است  
 و اما اگر رکوع اول برسد در رکعت نکرده صبر کند تا رکعت دیگر هرگاه امضا  
 بعضی سوره بنا داشت فراموش کرده رکوع رفت مأموم قصد فراموشی کند و بعد  
 و سوره بخواند و اما بعد از رکوع پنجم سمع الله و تکیه مستحب است و هر نمازی که  
 خورشت مثل ذلکه مادام العز فوریت را است و لهذا از است و از برای قیست  
 اگر بجا بیاید و ندانند این نماز این تکبیر کفایت میکند **مسئله** شخص روز رکوع  
 است مشک میکند که امام رکوع بود رسیدم یا نه اعتنا ندارد در شکر و با جماعت  
**مسئله** جاهل از برای اهل جا عیال مردان و زنان ضرر ندارد **مسئله**  
 شخص عادل دشنام بموضه بدهد یا ستم میشود لکن اگر توبه کند باز عادل است  
**مسئله** مأموم پیش از امام تکبیر گفت بعد از گفت شد با عدول بغیر از  
 کند با عدول استیجی کند اگر قضا بر زنه خور نماید و قطع کند و تکبیر اگر  
 بعد از امام بگوید و الا نماز شرطا طلست **مسئله** نماز جماعت مستحب  
 مؤکداست در جمیع نمازهای واجب خصوص نماز یومیه و جماعت در هیچ  
 نمازی واجب نیست مگر در نماز جمع و عیدین با شرایط و کسیکه فراتر صحیح  
 نیست با قدرت یاد گرفتن **مسئله** بالا نیست جماعت نکرد نمازهای  
 میکه بحسب اهل شرع واجب بوده باشد و بعد مستحب شده مثل نماز عید و درین

مسئله شخصی که در وقت نماز  
 داخل مسجد شود و نداند که چه نماز است  
 فضا است یا اذان یا ایه یا الحاقیه افند  
 کند ضرر ندارد

کشت که این مثله  
 بنه بر این طاعت  
 مینماید

مسئله شخصی که در وقت نماز  
 داخل مسجد شود و نداند که چه نماز است  
 فضا است یا اذان یا ایه یا الحاقیه افند  
 کند ضرر ندارد

# در علت

زمان و نماز واجب که قضا کرده شود از غیر وجه تبرع با نماز واجب که قضا کرده باشد و شخص مستحباً خواهد بجماعت اعاده کند **مسئله** نماز یومیه هر یک را بدیگری میتوان افتاد اگر قضا را بار او عکس آن قصر را با تمام و عکس آن بلکه نماز طواف یومیه و عکس آن بجماعت میتوان کرد اما نماز مستحبی بجماعت نمیتوان کرد مگر نماز طلب آن **مسئله** نماز مستحبی که بند روا باشد باشد و نماز احتیاط در شك را نمیتوان بجماعت کرد بنا بر احتیاط و اگر امام و قاضی و شریک باشند در شك در عدد رکعات نماز احتیاط انشک را بجماعت نمیتوان کرد **مسئله** مرد و نفر مکلف بجماعت صغیر میشود وزن بر و وزن میتواند افتاد کند و مرد بزن افتاد نمیتواند کرد **مسئله** هرگاه امام در رکوع ذکر رکوع را تمام کرده باشد که قاضی هم برسد خوب است و اگر در رکوع با تمام نرسد یا شك یا مظنه دارد که رسید نمازش باطل است بل در شك احتیاطاً متابعت کند و در رکعت دیگر منطلی بجا آورد و تکبیر بگوید و مظنه هم چنین است مگر آنکه مطمئن شود که در حال رکوع امام رسید است **مسئله** اگر شك داشت باشد بر رکوع رسید یا بر قصد تکبیر بگوید که اگر نرسیدم یا قصد فراموشی کنم یا در قیام صبر میکنم یا امام از سجده فارغ شده برخیزد و رکعت اول خود قرار میدهد خوب است **مسئله** باید صفا و دل شامو بین امام را به بینند و اگر شامو بین حایل باشند ضرر ندارد و ضمناً بعد باید صفت پیش خود را به بینند بنا بر احتیاط و اگر همان صفت خود را به بینند کفایت نمیکند بنا بر احتیاط و باید در همه حال نماز به بینند مگر آنکه امام مشرب باشد حایل برایش ضرر ندارد **مسئله** اگر حایل بنجره باشد که دیده شود ضرر ندارد و اما اگر شیش باشد احتیاطاً **سبب** اگر در بین نماز حایل بهم رسد و نماز بجماعت باطل است

# کتاب عقلت

و اگر بگذرد و شل جویانه یارده ضرر ندارد **مسئله** باید جای ایستادن امام  
 زیاد از یک سطر معارف بلندتر از جای مأموم نباشد علی الاصول و اما منراشیب  
 ندی بجای ناک نیست و بلندتر بودن جای مأمومین از جای امام ضرر ندارد **مسئله**  
 جای نیست جماعت بدو بودن مأموم از امام یا از مأمومین اقتدر که دورتر بجا  
 نباشد لکن اگر خط ایستادن از جای ایستادن امام ناحای بعد مأموم بیشتر از این دفع  
 شاه تخمینا فاصله نباشد و همچنین بین صفوف مأمومین و اگر در بین نماز فاصله  
 حاصل شود زیاد از ششم مذکور قصد فرادی کنند یا بر **مسئله** و نمیکند  
 فرادی شدن دیگر عمل و جماعت نمیتواند کرد **مسئله** جای نیست که مأموم  
 پیشتر از امام بایستد بل در هر حالت مأموم قد کشد پیشتر از امام باشد حتی در سجود  
 هم کفایت میکند **مسئله** در جماعت اگر هر قدر افتاد نکند و سجود و سوره بخواند یا  
 سکون طویل شود باطل است نمازش اگر چه شرط آن نمازیم بخواند و در نماز نباشد  
 مثل یومیه **مسئله** باید شخص عادل و احد اقتدا کرد اگر فاسق بداند یا نشناخت  
 او را اقتدا کند که کار و نمازش باطل است **مسئله** اگر علم حاصل کند که امام گم  
 داد که گمراه کنه را نمیکند و اضداد بر صغیره ندارد یا بحسن ظاهر شرمه حاصل  
 میکند که حالتی در او است که وضع نمیکند او را از مرتکب شدن گناه کبیره و اعتنا  
 درین ندارد یا آنکه دو عادل خیر بحال او بدهند و مظنه حاصل که با جمیع  
 معجزه درین اقتدا کنند با و مظنه با علم حاصل که بعد از اقتدا کن هر که  
 اقتدا با امام حاضر کردی که عادل میدانند و بعد معلوم شد که آنکه منظور  
 تو بود غیر او است ما اینهم عادلست نماز صحیح است و اگر بعضی معین باسم  
 اقتدا کردی بیکان آنکه حاضر است بعد معلوم شد که غیر او است اگر چه او هم  
 عادل بداند نماز باطل است اگر چه در بین نمازیم باشد **مسئله** اگر در  
 بین نماز عدل از برای امام بفرستد مأموم با آن نمازش عدول با امام دیگر میشود

از اصول منصفی در حق  
 منصف و منصف  
 جامع افعال خداوند  
 حکم بحال بندگانش ضابطه  
 باید قصد اقتدا کند

ل

در کفایت مظنه بداند  
 حصول و ثبوت است  
 است منزه

# در علت

کرد بنا بر قوی **مسئله** جایز است از برای ثاموم در حال احتیاد عدول بقر  
کند اگر چه در اول هم قصدش باشد که در دو رکعت آخر مدول بفرازی کند  
**مسئله** از ثامومین ساقط است حمد و سوره در رکعت اول و دوم خطو  
در صلوة چهارم که صوت امام را بشنوند بلی اگر نشنود اصلا بر نیت قمره مطلق بخوانند  
حمد و سوره را و اگر بخوانند هم ضرر ندارد و اگر صلوة اخفائیه باشد محتاج نیست  
مستغول شوند مثل سجاز الله والحمد لله و صلوات و اول تسبیح است **مسئله**  
اگر امام در قنوت باشد که ثاموم نکیر بگوید مستحب است ضایع کند بخواندن قنوت  
لکن نه بقصد جزئیت و هم چنین در تشهد هم ضایع کند انا نشین بجا و احوط  
است و در رکعت دوم خود شرف ترا از اخفات کند اگر چه صلوة خجیر هم باشد و در  
رکعت آخر امام احب دارد میخواند ضایع کند تا سلام واجب بجا آید و اگر  
میخواهد سر از سجده که بر داشت بخیزد نمازش تمام کند **مسئله** جایز  
نیست عمل تعدیل افعال نماز خود را بر افعال نماز امام چنانچه جایز نیست تاخیر  
افعال نماز خود را از افعال نماز امام عمل بنا جبر فاحش و اگر عمل چنین کرد که  
کامیاب باشد و نماز جامع نکردن اوصی است احوط نیت نافر است و احوط اذان اعاده  
نماز است و اگر سهوا چنین کند مثل آنکه پیش از امام برکوع و در مثل اگر مکن یا  
یکم تهر ذکر واجب کوع را بگوید و الا ین سجاز الله بگوید احتیاطا و استخیر  
و با امام رکوع دوم و ذکر واجب کوع را بگوید نمازش صحیح است هر چند احوط آن  
نماز است در صورتیکه پیش از امام از رکوع سهوا است شد و نماز تکرر و هرگاه  
نادان بر کرد و ضایع کند امام با و رسید ضرر ندارد و اما اگر عمل نماید و ضایع  
نکند که کامیاب است و اقوی صحت و احوط اعاده نماز است و اگر نادان بر کرد امام  
با و رسید ضرر ندارد و بهمان حال باشد **مسئله** ضایع در احوال واجب  
نیست مگر آنکه بشنود صوت امام را که احتیاطا ضایع کند بر نیت است و اما اگر



# در جماعت

سوال چنانچه از تشهد پیش از نماز و اقباض قمره آماده کند **مسئله** واجب است  
 نیکوتر از اقامه بعد از امام بگویند و همچنین سلام واجب نمازگاه سلام را  
 عمل پیش از امام بگویند حیاط نماز را آماده کنند مگر آنکه قصد فردی کند  
 و بگویند و اگر سهواً پیشتر بگویند حیاطاً بعد از امام باز بگویند و در وقت  
 سهو به نیت قمره بخوابند **مسئله** هرگاه امام بوضو از حروف قرآن اذکار  
 بر درست خواندن ندانند یا نشد و مأموم درست بخواند اقامت نکند اما حروف  
 غیر قرائت اگر چنین باشد مأموم را قند کند ضرر ندارد **مسئله** مأموم اگر  
 نتواند که تسبیح او بفراست مرتبه بخواند زیاده از یک مرتبه هر چه ممکن است بخواند  
 بقسمی که بر کوع برسد بنا بر حیاط **مسئله** اگر بعد از نماز معلوم شود که  
 امام فاسق یا کافر یا جاهل بوده مثل نماز گذار شده و میخاست و اگر در زیر  
 نماز بفهمد قصد افراد کند و نماز را تمام کند **مسئله** هرگاه مأموم طاهر باشد  
 بنجاست غیر مضموع و در بدن یا لباس امام در صورتی که میداند که امام جاهل  
 یا زنیست قند نکند بنا بر حیاط و در صورتی که گمان کرده باشد امام بطیق  
 اولی اقامت نکند **مسئله** اگر مثلاً امام تسبیحاً از ربع یا یک مرتبه بخواند و مأموم  
 باید سه مرتبه بخواند اقامت نکند که مشکوکست **مسئله** جایز است اقامت کرد  
 با ما منک متیم یا صاحب جنیه یا صاحب جروح یا قروح باشد **مسئله** مأموم  
 اینستاده یا امام فحشته نمیتواند اقامت کند و همچنین اعلی نادان بهر مرتب  
**مسئله** هرگاه امام پیش از نماز فراموش کرد و متنبه نشد قصد فراموشی  
 کردن مأموم احوط است در صورتی که در کن باشد و الا قصد فراموشی لازم  
 است **مسئله** هرگاه شخص جماعت نماز کرد و قضای روزه خود میداند نمیتواند  
 امامت کند و ای کسانی که نماز نکرده اند **مسئله** استجابت که معصیانه  
 جماعت راست باشند مجازی بودن گفتنای مأمومین و طوایف تر بودن صحف

چنانچه از تشهد پیش از نماز و اقباض قمره آماده کند

جواز اقامت و تسبیح  
در صورتی که میخاست

نماز بنجاست غیر مضموع و در بدن یا لباس امام در صورتی که میداند که امام جاهل یا زنیست قند نکند

# مسئله

بعد که متصل باشد نصف پیش ضرر ندارد **مسئله** مستحب است که تا ایام قضا فاضل  
 انقلوه گفت ما مومنین برخیزند و اصل فضل را در صفا و ایجاد دهند **مسئله**  
 مکرر هست تنها ایستادن در صورتیکه میانه صفا را نباشد بلکه میانه بدو را  
 میانه که حالا میباشند بایستند و مکرر است مشغول نماندن شدن و قیام که امام  
 قضا مثل انقلوه گفت و شنواییدن با امام از کار خود را و مستحب است که امام  
 به مومنین از کار خود را **فصل** در احکام مسافر است **مسئله** مسافر  
 باید قصد طی کردن هشت فرسخ متصل داشته باشد یا چهار فرسخ رفتن و چهار  
 فرسخ برگشتن یا در یک روز یا در یک شب یا بقیه یک شب فاصله نشود هرگاه در روز  
 چهار فرسخ شب فاصله شود احتیاط جامع است مگر آنکه قصد ماندن در روز کند  
 پس تمام معین است اما حد فرسخ سه میل است هر میل چهار هزار ذراع است  
 هزار ذراع یک کافه بدست و چهار انگشت و هر انگشت یک کافه هفت جو و هر جو یک کافه هفت  
 موازوها وسط از ابواب هرگاه چهار چیز از اینها فاصله کمتر باشد یا شک یا اضطراب و مسافر  
 باشد نماز تمام است بل در صورت فتنه و اضطراب جامع است اگر ممکن شود تحصیل علم بدو  
 غیر حرج و حوط و جو به تحصیل است **مسئله** اگر در اترا راه بفهمد که مسافر هست  
 اگر بنا بر ماندن راه بقدر مسافت نباشد قصر کند و ایندای مسافت در بلد ها کوچه یا  
 متوسط از قلعه است و اگر قلعه ندارد از خانه ها است و بلد ها نیز از آخر محله است  
**مسئله** اگر قصد مسافت در روز باشد و چند روز طول بکشد ط کردن مسافر  
 ضرر ندارد مگر بجهت تفریح باشد مثلا و در وقتا بسیار ط کند مسافر را و این صورت  
 احتوط جامع است **مسئله** اگر کمتر از چهار فرسخ در یک روز مکرر آمد و شد کند و زیاده  
 از هشت فرسخ هم بشود مسافر نیست **مسئله** اگر راه رفتن کمتر از چهار فرسخ باشد و  
 برگشتن از راه دیگر زیاده از چهار فرسخ برگردد اگر چه راه برگشتن هشت فرسخ هم  
 باشد سفر نیست و احتوط جامع است **مسئله** هرگاه در بین مسافت مرد شد و در

# احکام مسافر است

باز قصدش بر رفتن شبگردی و در حال تردد چیزی از راه و نشسته مسافر است شکسته کند و اگر  
 مسافر طاهر کرده اما بعد از این آنچه آمد و آنچه نبرد بقدر مسافر هفت نماز را شکسته  
 کند و احوط هفت مرکه باقی ماند بقدر مسافر باشد و هرگاه باشد شکسته  
 کند **مسئله** هرگاه شخصی بین مسافر قصد ماندن در روز کند یا در وطن  
 برسد تمام کند و هم چنین اگر در تردد باشد ناسه روز تمام شود تمام کند هر  
 مرکه ما بین دو وطن هفت فرسخ کمتر باشد تمام کند بلی اگر چهار فرسخ باشد یا در آنجا  
 که کمتر از هفت فرسخ باشد و اجمع است استحباً با **مسئله** اگر در وطن جائز است  
 شخص قرار گرفت باشد بقصد همیشه ماندن و انقدر بماند که عرفاً صدق کند  
 وطن او شرط نیست شش ماه ماندن اگر چه حوط است و ملک داشتن و متحد  
 بودن وطن شرط نیست **مسئله** هرگاه قطع وطن کند و برود چون متر  
 کند اگر ملک ندارد شکسته کند نماز را و اگر ملک دارد احوط اجمع است هرگاه  
 شش ماه ماند باشد و اگر جائز ملک دارد و قصد وطن و همیشه ماندن ندارد شکسته  
 میکند اما اگر شش ماه ماند باشد احوط اجمع است **مسئله** هرگاه مسافر در بلد  
 واحد علم بدو روز ماندن دارد یا قصد ده روز نماید که از ترخص بیرون  
 نرود و در وطن و شک هم نباشد و همانند نماز را تمام کند اگر یک نماز تمام کرد بعد  
 قتی شد که بایرود تا اینجا استقام کند اگر چه از ده روز هم بگذرد و هر وقت که  
 رفت شکسته کند **مسئله** و اگر بنا کاظمین و بغداد و بلد است و بخفت  
 مسجد کوفه و در بلد است باید قصد ماندن ده روز در بلد داشته باشد  
**مسئله** اما بلد ما بزرگ که خاد و عادت صدقه در یک محله آن باید  
 داشت و غیر آن هفت روز نماز شکسته است **مسئله** هرگاه شخصی در بلد باشد  
 پیش از ده روز یا بعد از ده روز از حد ترخص بیرون رود اگر ترکش باز قصد  
 ده روز ماندن نازد دارد نماز تمام است و الا اجمع است حیثاً بقصد

از آنجا که مسافر است  
 احتیاطاً  
 در جمیع احوال

اگر چه طاهر باشد  
 میسر  
 تمام نماز است و اگر در آنجا  
 تمام است

# احکام و مسائل سفر

و تقدیم هر يك ضرورت دارد و اما اگر بعد از آمدن و شد بسیار قصد ده روز نماید  
 دارد تمام کند و در رفتن و مقصد و برگشتن فرق ندارد **مسئله** اگر از تفریح  
 بیرون میرود تا مقصد فرسخ مثل او قصد ده روز نماید که دارد در اینجا تمام میکند  
 و در راه او الحاق است و اگر هشت فرسخ میبرد شکسته میکند **مسئله** خارج  
 شد از حد رخص مراد اینست که صد گاه در بلند یا تا متوسط مثل کربلا و نجف را بخارند  
 و بیابان و لغوی صد گاه از آن اعلای بلند یا بخارند و شکل و بار و خانه های خراب و بلند باشد  
 اما چشم و گوش و صد او و هوا و سبیل و لحوط اعتبار بمیرد و است **مسئله** بلندها عجله  
 اعتبار ترخص بخانه مسافرت و اعتبار قصر یا تمام داخل شدن یا خارج شدن حد  
 ترخص است و بعد از زمانند در تردد شش روزه حکم اقامه عشره است **مسئله**  
 هرگاه شخصی بقصد قریه سفر از ترخص بیرون رفت و منتظر فقا است اگر مقرر است  
 بآمدن رفا و رفتن سفر نماز را شکسته کند و اما هرگاه سفرش موقوفست بآمدن  
 رفیق و مطمئن نیست بآمدن نشان و بمسافرت شرعی نرسیده تمام کند و لحوطه است  
 اگر بیجا فرسخ رسیده و هم چنین تمام کند اگر قصدش برگشتن از سفر یا مردد شد  
 پیش از رسیدن بیجا فرسخ و الا تا پیش از رسیدن هشت فرسخ تمام کند و لحوطه  
 جمع است **مسئله** هرگاه شخصی مثلاً عقب کمریخته برود میجوقت قصد و بنای  
 مسافرت نداشته باشد و در رفتن و نرد در رجعت هر چه راه را طی کند نمازش باطل  
 تمام است و در رفتن و برگشتن و اگر در برگشتن قصد مسافرت دارد قصر میکند هرگاه  
 شخص سفرش غیر مقصد باشد مثل رسیدن کردن لحوطه یا ظلم کردن یا قطع طریق کردن یا اقامه  
 ظالم یا بیجا طاعت ظالم سفر کردن و غیره تمامست نمازش **مسئله** نماز تمام  
 کند دائم السفر بشرط آنکه در روز و در وطن نماند یا در غیر وطن بقصد اقامه در روز  
 نماند یا در روز بقصد اقامه بعد از تردد سه روز در غیر بلد نماند و الا نماز  
 قصر شود در سفر و اگر سفر و نیم لحوطه است و سفرش تمام بشرط آنکه

# ک. نَقْضًا

باز قضا شد و گشت سفر باشد و صوم در سفر حال نایب نماز باشد و قصر و ایام هر نماز  
 در مسجد الحرام و مسجد رسول و حایر حجاب سید الشهداء و مسجد کوفه غیر از  
 میا قصر و ایام بلی الحوط قصر است و افضل ایام اما دروزه نیکه **مسئله** اگر  
 شخص نداند که در سفر نماز را باید شکسته کرد و یا بن جهت در سفر تمام کند صحیح است  
 نمازش بخلاف آنکه بداند در سفر نمازش قصر است و نداند سفر چه قدر و چیست  
 و تمام کند باید شکسته عاده یا قضا کند **مسئله** هر که مسافر عالم باشد  
 که باید شکست کند و تمام کند باطل است نمازش **مسئله** هر که فراموش کند  
 سفر خود را و تمام کند اگر وقت هست عاده لا کند و اگر وقت گذشته قضا ندارد  
**مسئله** هر که شخص در اول وقت حاضر است نماز نکرد و در آخر وقت مسافر  
 نماز را شکسته کند و اول جمع است و اگر در اول وقت مسافر است و در آخر وقت  
 حاضر است تمام کند و اگر قضا شود اعتبار حال وقت وقت در قضا آن نه اول  
 وقت نه در وقت و اول وقت است **مسئله** هر که شخص بالغ عیفره رود و بداند  
 که بقدر مسافت میبرد او را شکسته کند نماز را و اگر نداند که بقدر مسافت میبرد  
 یا شک داشته باشد در وقت مسافر تمام کند و واجب نیست بر او که از بیوع سوال  
 کند و بر بیوع نیز واجب نیست که او را اعلام کند بمسافر **فصل** در نماز قضا است  
**مسئله** اگر واجب قضاء نمازها بوسیله غیر از نماز جمع در وقت بزرگ باشد یا  
 انفرادی اصل یا بر وجه صحیح در وقت بجهت عذر و غیره مگر کشاکش مستثنی است در محله  
 خود مثل آنکه بتواند و طفل و کافر که مسلمان نشود و غیره **مسئله** قضا اینها  
 مثل است در رکعات و در جهرا و خفایا و در قصر و ایام و قضا حاضر در سفر  
 باید تمام کرد و سفر در حضر شکسته باید کرد مثل حال آنکه در حال فوج شد **مسئله** هر که  
 مرد قضا از غیر الاجر شود و از غیر نیز الاجر بخواند هر که زن قضا مرد الاجر شود  
 چهار برابر الحوط بخواند است **مسئله** اگر قضا بقیه خود را در قضا

انما اراد انما انما انما  
 هم شفع و شفع و شفع و شفع

هر که در ایام شکسته باید تمام  
 هر که در ایام شکسته باید تمام

انما انما انما انما  
 انما انما انما انما

# در نمازها

غیر احتیاطا الجبر نشود و نماز مستحب را ترک کند بنا بر احتیاط **مسئله** کسی که  
 قضا بقیة برتر خود دارد واجبست که غم قضا کردن در هر زمان داشته باشد  
**مسئله** اگر ترتیب نماز قضا شده را بداند واجبست بر ترتیب بکند و هرگاه  
 نداند ممکن شود که بر ترتیب عمل نماید چنین کند مثل آنکه اول نماز ظهر و عصر را دو  
 نوشته و بنماید ترتیب هر یک را اول نماز ظهر را قضا کند بعد عصر را بعد یک ظهر  
 در یکبار آنکه پنج نماز یکشنبه روزش نوشته و ترتیبش را بنماید پنج شنبه روز نماز  
 کند هر شنبه روزی باشد یک نمازی یا ترتیب حاصل شود و اگر ممکن نشود ترتیب  
 ابتدا بر نماز که خواند کند **مسئله** هرگاه مثلاً ده نماز صبحی از او فوت  
 شده نماز صبح کند باین قصد که نماز اول قضای آنکه اول نوشته در نیم آنکه  
 دو نوشته لکن لازم نیست بلکه بقصد نماز الذمه کفایت میکند **مسئله**  
 هرگاه نداند چند نماز یا چند شنبه روز بر ذمه او است ننهد نماز کند تا مطمئن  
 شود بر اثر ذمه او **مسئله** اگر یک نماز در صبا شنبه روز فوت شده و بنماید  
 کدام است اگر حضرت یک روز کعبه و یک سر کعبه و یک چهار کعبه بقصد نماز  
 فی الذمه بکند و فرائض را خواند چهار بخواند یا احوط احتیاط دارد و اگر مفر  
 باشد یک سر کعبه بکند و یک روز کعبه بقصد نماز الذمه **مسئله** هرگاه چند  
 نفر نماز یک قیام را بجا آورند اگر بداند ترتیب باید بر ترتیب بکند و واجب نیست  
 تقدیم قضا خود را بر آداء خود لکن اگر یک قضاء بر ذمه باشد یا قضاء از رویا  
 انشای بر ذمه باشد و دیگر قضاء بر ذمه نباشد یقیناً احوط مقدم داشتن  
 است بر آداء **مسئله** اگر ترتیبی بجز قضاء یومیه نیست **مسئله** اگر  
 از برای صوم و صلوات میت باید عادل دانست و از **مسئله** نماز قضا  
 که ترتیبش را نمیداند اگر چند ظهر مثل آنکه دو روزی بکند هم چنین چند عصر یا  
 مغرب یا چند صبح یا چند صبح ضرر ندارد و اگر یکشنبه روز تمام نشده که شنبه

# در نماز قضاء

روز دیگر شروع کند هم ضرر ندارد بشرط آنکه ندانند بجا قبضه فوت شده و  
 الاشیاء روز انعام کنند شبانه روز بعد شروع کنند شبانه روز دیگر و اگر  
 توبه را نمایند و میخواند نماز ظهر را مثلا مشغول شود مشغول عصر شود شد عدو  
 نکند و اگر نداند ترتیب عدول کند بیا بق **مسئله** نماز قضاء بقیه برزقه  
 شخص باشد احوط ترک نماز مستحب است و مستحب است دیگر را ضرر ندارد بجا آورد  
**مسئله** هرگاه شخص شك دارد که اگر سوگند بخواند نمازش قضا میشود یا نه باید  
 سوگند بخواند **مسئله** هرگاه شخص احتمال میدهد که قضاء برزقه اش هت میخواند  
 که به نیت قهر بجا بیاورد قضا را و قرینه بینه و صاخره است در بجا آوردن این عمل  
 و هم چنین مجاهد به بقصد قهر که ایت میکند و مرد بان در هر جا همین است که ذکر  
 شد **مسئله** هرگاه شخص احتمال بد مدعی و نقود نماز خود را در زیاده  
 غیر بقصد ضایع الذمه از برای خود یا از برای غیر که میت باشد ترعاججا  
 آورد مستحب است و هم چنین است در ذوات و احویات دیگر **مسئله** شخص نماز  
 قضا که دارد نباید قضا و غیر قضا کردن داشته باشد اگر عزم نداشته باشد  
 معصیت کار است و نماز قضاء بقیه اگر برزقه دارد اچیر غیر نشود بنا بر حیا  
**مسئله** شخص نماز قضا خود و والدین مرد و برزقه دارد هر یک از مقتد  
 دارد محیر است **فصل** در شکیانست **مسئله** شکیان بشت یک  
 قسم است پنج قسم ان اعشارند در شك بعد از سلام و شك بعد از وقت و  
 شك بعد از محل و شك کثیر الشك و شك مرکب از امام و مأموم با حفظ دیگر  
 و هشت صورت ان باطل است و در این هشت صورت احوط است که توبه  
 کند انقد که سکون طویل و امنای نماز عمل اید که اگر پیش از ان بجا طهرامد  
 عمل کند اگر چه بطور مغترم باشد اول شك در رکعات نماز و در رکعت و ای  
 غیر از نماز احتیاطا دویم شك در رکعات نماز سر رکعت سیم در نماز چهار رکعتی که پای

# در شکیاست

باید میان آن باشد چهارم شك در نماز چهار رکعت که بای و در میان نباشد پیش از  
 اكمال سجده پنجم شك در میان دو و پنج ششم شك در میان شش و هفت و هشتم شك در  
 میان نهم و عشر ششم آنکه نداند چند رکعت کرده است و هشت صورت دیگر باطل  
 نیست و در این هشت صورت مگر ترقی کامل است و بعد از آن اگر علم یا مظنه اش بطرف  
 نفع عمل شك را بعل او در تفصیل که خواهد آمد اول شك میاد و در سه بعد از اكمال  
 سجده پنجم بعد از فکر بنابر سه سببیکداری و تمام میکی بعد یک رکعت ایستاده  
 نماز احتیاط کفایت میکند و قیام شك میاد و در سه و چهار بعد از سجده پنجم  
 چهار سببیکداری و تمام میکی و بعد دو رکعت ایستاده و در رکعت ششم چهار سبب  
**مسئله** ششم شك میاد و در چهار بعد از سجده پنجم بنابر چهار سببیکداری و تمام  
 میکی و بعد دو رکعت ایستاده بنحوا میاوری **مسئله** چهارم شك میا  
 سه و چهار سببیکداری که باشد بنابر چهار سببیکداری و تمام میکی و بعد یک رکعت ایستاده  
 یاد و رکعت ششم کفایت میکند اما در رکعت ششم فضل است **مسئله** پنجم  
 شک میان چهار و پنج بعد از سجده پنجم بنابر چهار سببیکداری و تمام میکی بعد دو  
 سجده سیم و اجنبی میاورد اما در حال قیام فرو نشین و بنابر چهار سببیکداری و تمام  
 کن و یک رکعت ایستاده یاد و رکعت ششم بنحوا او کفایت میکند **مسئله** ششم  
 شك میان سه و پنج در حال قیام فرو نشینی و بنابر چهار سببیکداری و تمام میکی  
 و بعد دو رکعت ایستاده بنحوا میاورد و بقدر شك میا سه و چهار و پنج در حال قیام  
 فرو نشینی و بنابر چهار سببیکداری و تمام میکی و بعد دو رکعت نشسته و در رکعت  
 هم ایستاده بنحوا میاورد اما اول دو رکعت ایستاده و بنحوا میاورد  
 ششم شك میان شش و هفت و هشت در حال قیام فرو نشینی و بنابر چهار سببیکداری و تمام  
 میکی بعد دو سجده سیم و اجنبی میاورد و کس **مسئله** هفتم شك این شك و  
 که در حال قیام فرو نشینی بعد از آنکه و ندارد از برای بجز الله بنحوا و از راه



# در شیکا است

تمام بیا و تیسها اربع و یکتر بجا اگر کفش بود از برای هر یک دو سجده است  
 بجا میآورد **مسئله** هر یک از این شکها اول فکر کن بستم مذکور اگر عاقل باشد  
 آن بجای بعضی بطرفی رفت بطریق مذکور عمل کن و الا بجا یا مثله عمل کن **مسئله**  
 نماز احتیاط چه نشسته و چه ایستاده بعد از نیت و تکبیر هر چهار سجده است و قوت  
 ندارد و باقی اجرای دیگرش را مثل نماز تمام کن **مسئله** هرگاه بعد از نماز شک  
 شک کند مثلاً آنکه در تشهد شک کند که شک بعد از سجده تیس شک سه و چها  
 بود یا آنکه شک سه و چها پنج بود مثلاً یا بر شک محال گذارد و الا فیشر الحیا آورد  
**مسئله** هرگاه در رکعت چهارم شک کند که شک سابق که دو و سه بود بعد  
 از سجده تین بود یا پیش از سجده تین بعد از سجده تین قرار دهد **مسئله** هرگاه  
 شک کند بعد از نماز که شک موجب رکعت نماز احتیاط بود یا در رکعت ایستاده  
 آخر اینست که هر دو بجا آورد و نماز را هم اعاده کند **مسئله** هرگاه بعد از نماز  
 شک کند که شک چه شکلی بوده در رکعت ایستاده نماز احتیاط و در رکعت  
 نشسته و دو سجده سهو بجا آورد و نماز را اعاده کند بنا بر احتیاط **مسئله**  
 مقصود بشک مساوی بودن طرفین است اگر یک طرف ظن حاصل شود حکم یقین است  
 در نماز بنا بر قوی و واجبست عمل بان خواه متعلق بمحل باشد یا ترک آن یا متعلق  
 بر رکعت باشد یا غیر آن **مسئله** هرگاه عمل غلطه کرد بعد از آن شک دیگر نماز  
 شد عمل بشک کند **مسئله** هرگاه چند شک عقب یکدیگر حاصل شود شک  
 اخیر را بگیرد مثلاً آنکه ایستاده شک کرد میانه سه و چها و بنا گذاشت بر چهار و بعد  
 از سجده تین بان شک میانه دو و چها کرد بنا بر چهار گذاشت بعد از شروع تشهد  
 شک میانه دو و سه و چها کرد باید بنا را باخیر گذاشت **مسئله** هرگاه شک  
 کند که این نماز شده است شک است یا ظن شک قرار دهد **مسئله** اگر  
 شک کند که این پیش نماز شده بود شک بود یا ظن شک قرار دهد در نماز

# در سهو نایست

نزد آن داد غیبی شکی که موجب بطلان شود اقل تروی کفایت میکند و در غیبت  
 تروی کند تا انصورت نماز بیرون رود بنا بر احتیاط **مسئله** در سهو  
**مسئله** سهو نایست برد و قیام است یا چیزی از نماز کم میشود یا زیاد و بعد  
 میاید اگر در کن باشد و داخل کن رنگ نشد ی بر کرد از اینجا بیا و اگر داخل  
 و نرسد میاید طاعت است و هم چنین اگر غیبت کن باشد و مجلس باشد است یا آورد و  
 الا نماز صحیح است بلی سجده سهو از برای هر چه سهو اکم شده است یا زیاد بخلاف  
 احتیاطا مکروه و تشهد که قضایش اول باید خوانده شود و بعد سجده سهو  
 بکند **مسئله** سجده سهو پنج موضع واجب است شود کلام یا یا و سلام یا یا  
 و تشهد فراموش شد و سجده فراموش شد و شک چهار پنج بعد از سجده تیسر  
**مسئله** سجده سهو بعد از سلام قصد میکنی از برای هر چه که هست و میر  
 بجهت و میکنی ای ابراهیم الله و بالله و صلی الله علی محمد و آل محمد سر بر میداری و  
 اوام می نشینی و باز میروی بجهت و میکنی همین را و سر بر میداری و اوام می  
 نشینی و میکنی اشهد ان لا اله الا الله بزیاده و حده لا شریک له احتیاطا و  
 اشهد ان محمدا عبده و رسوله اللهم صل علی محمد و آل محمد السلام علیکم بزیاده  
 و در حد الله و برکاته احتیاطا **مسئله** مظنه در نماز حکم علم داد و مظنه بعد از  
 نماز حکم شک دارد و اما احتیاطا تزلزل نشود **مسئله** هرگاه شخص بعد از نماز  
 سجده سهو فراموش کرد هر وقت بخاطرش آمد یا آورد و اگر در نماز باشد  
 بعد از نماز یا آورد و اگر وضو ندارد وضو بیاورد **مسئله** هرگاه شخص در  
 بین نماز شک کند که نماز ظهر است یا مغرب یا عصر ظهر حساب کند **مسئله**  
 غیر از پنج موضع که سجده سهو واجبست دیگر فریاد نه و کسی که سهو در نماز افتاد  
 سجده سهو احتیاطا است حتی اس السلام یا گفتن بر و هم چنین زیاده شدن  
 پس هرگاه در حال برخواستن یا بعد از سجده دویم مثلا اینجا بعد از بجز اول

# بیر سهو نایاب است

گفت منظرش را بعد از نماز دو سجده سهو احتیاط بجا میآورد و هم چنین در کوه  
 مستحق از اجزاء نماز که سهو اینجا گفته شود اما از اید و نقصان که سجده سهو میگوید  
 احتیاط از دو سهو است نه عدا اما تسبیح اربعه پنجاسه مرتبه هم یک مرتبه سجده سهو  
 خواهد اما سلام هر سلا یک مرتبه و پنج یک مرتبه و سوره هم یک مرتبه و یک اسباجام یک  
 مرتبه خواهد و هم چنین است نعال نماز **مسئله** هرگاه شخصی شکیات سهو یا  
 و سجده سهو و خطیات و منافیان را نداند و هیچیک در نمازش اتفاق نیفتد نمازش صحیح است  
 اما تحصیل اخبار و واجبات و اگر ترك واجب کند عدا است **مسئله** هرگاه  
 میآورد و سه بعد از اكمال سجده تین بنیاد برضه گذاشت و برخواست در تسبیح بود  
 که مضنه اش بدو رفت فرو نشیند و تشهد را بخواند و برخیزد و نماز را تمام کند از برای  
 هر یک از بخول الله و قیام و تسبیح اربع پنج سجده سهو احتیاط بجا آورد **مسئله**  
 شخص هرگاه در رکوع رکعت دوم نماز احتیاط ایستاده یاد در رکعت نشتر  
 خاطرش آمد که اصل نمازش سه رکعت بوده دست از این نماز بردارد و از است  
 شود و مشغول رکعت چهارم شود و نماز را تمام کند و بعد از استیاطا نماز را اعاده  
 کند و سجده سهو نمیخواهد مگر بجهت تشهد سلام بجا آورد و قیام باشد و نشیند  
 و رکعت اول را بجای رکعت چهارم سلام میدهد و هم چنین اگر دو رکعت اول در رکعت  
 باشد بهما حمد تمام اکفا کند و تمام کند و احتیاطا نماز را اعاده کند بعد از سجده  
 سهو **مسئله** اگر ملتفت شده اصل نمازش تمام بوده در تین نماز احتیاط  
 خواهد قطع کند یا عدول بمسجی کند بدو رکعت سلام دهد اگر مضایقه فرموده  
 نمیداند **مسئله** مقدمه فعل مثل سر از بر شدن سجده و برخاستن هرگاه در نماز  
 شود سجده سهو نمیخواهد و اگر بقصد قریه بجا آوردی ضرر ندارد **مسئله** هرگاه  
 شخص بعد از سلام فراموش کرد تشهد یا سجده فراموش شده و آنکه قضا کند و متنا  
 بطلی سر زد از او بعد نمیدانند احتیاطا نماز بجا آورد یا سجده سهو نمازش را اعاده

# در شکیاست

کند. **مسئله** هرگاه شخصی رکعت احتیاط را فراموش کرد بینماز و نماز بعد و اول  
مشغول شد در بین نماز خواطرش آمد اگر محال عدول بآن است عدول نمیکند  
بنماز احتیاط و الا ان نماز را قطع کند احتیاطا و نماز احتیاط را بجا آورد و احتیاطا  
نماز شرا هم اعاده کند. **مسئله** هرگاه شخصی در سجده مثلا شک دو و سه کرد  
به القات سر از سجده برداشت ملتفت شد فکر کند اگر حفظه اش بطرف رفت بهما  
عالمک و الا پیش از انکار حساب کند. **مسئله** هرگاه شخصی شک کند میثاق سو  
چهار و حال قیام و یقین کند که یک سجده در همین رکعت نکرده نمازش باطل است هرگاه  
شکی کرد که باطل است نماز و دو یک طرفش احتمال صحیح بودن باشد مثل شک چهار و شش  
تمام کردن نمیخواهد قطع کند نماز را. **مسئله** هرگاه در حال شک متعاضدا بجا  
بیاید و عدل و نماز را اعاده کند نمازش صحیح است اما آنکه کار است و اگر سهوا باشد  
مثلا بنمید که باطل باشد نمازش احتیاطا تمام احتیاطا بجا آورد و نمازش را اعاده  
کند. **مسئله** و اگر در اجزاء نماز احتیاط خللی بهم رسد مثل اصل نماز است در  
بطلان و موجب سجده صحو بودن مکرر در شک که بنا بر زیادتر میکند اگر زیاد  
در نمازش نشود و الا بنا بر کمتر میکند. **مسئله** باید نماز احتیاط را بعد از تکیه  
حاشینا امس بخواند و قنوت و اذان و اقامه ندارد و رکوع و سجود و تشهد و سلام  
مثل نماز است. **مسئله** هرگاه بعد از بنه شک سلام دارد و بعد از سلام فهمید نماز  
تمام نمازش را بدون مناسه تا نماز را تمام کند و سجدها سهوا بجا آورد  
و اگر فهمد تمام بودن نمازش را تلازمیخواهد. **مسئله** اگر بفهمد بعد از دو رکعت  
نماز احتیاط که اصل نمازش سه رکعت بوده احتیاطا یک رکعت چهارم را بجا بیاید  
با سجدها سهوا احتیاطا نماز را اعاده کند. **مسئله** اگر بعد از نماز بفهمد خطا  
بودن نماز احتیاط را با اصل نمازش از خط و اول اعاده نماز است. **مسئله**  
تشهد و سجده فراموش شد مثل تشهد و سجده نماز است پس هرگاه مد بین تشهد و

# در شکیاست

از آن فراموش شود بعد ملتفت شود اگر منافعه عباد و ستمو سر زده بجا آورد انچه و نما  
بعد شرا و اگر منفه سر زده احتیاطا نشهد و انچه اند نمازش را هم اعاده کند هر اگر  
نماز احتیاط و نشهد سجده سهو هر سه را باید بجا بیاورد و سجده سهو را مؤخر دارد و لغا  
احوط تقدیم رکعت احتیاط است بر تشهد **مسئله** اگر تشهد و سجده بر زمین باشد  
هر یک را که مقدم بوده مقدم دار بنا بر احتیاط شد بدو اگر نه در قیله و اخیر هر یک را  
احوط اینست که تقدیم داری هر یک را تا ناخیر یکره ای بقیه تکرار کنه و نماز را اعاده کنه  
**مسئله** اگر هر چون دانسته که تشهد مقدم بوده ابتدا با تکرار و بعد معلوم شد  
خلاف بوده احوط اینست که اعاده کنه بقسمیکه ترتیب حاصل شود و نماز را اعاده کنه  
**مسئله** اگر موجب سجده سهو متعدد باشد باید سجده را متعدد بجا آورد و ترتیب  
در سجده سهو واجب نیست هتیمیکه موجب آن سر زده و تعیین هم واجب نیست  
که تعیین کنه قصد را برای شک چنانچه یا سلام یا نماز یا ابله اگر تعیین کنند  
سلام و بعد معلوم شود از برای کلام مثلا بر زمین بوده اعاده کردن آن خواهی  
از قوه نیست و جایز نیست بعد از سلام یا بعد از اجزاء منسبه عمد ناخیر سجده سهو  
و واجبست که بدون فاصله بجا بیاورد و ساقط نمیشود و وجوب سجده سهو اگر لغا  
هم بجا بیاورد یعنی رکعت احتیاط و اجزاء منسبه **مسئله** و اگر فراموش کرد  
سجده سهو و هر وقت که خاطرش می آید باید بجا آورد و اگر ناخیر اندازد که کان  
لکن نماز او صحیح است **مسئله** و اگر اجزاء منسبه را ناخیر بیندازد و بدون  
فاصله بجا بیاورد بر طرف نمیشود و وجوب فوریه لغا پس هر وقت که بجا طر شراید بجا  
آورد اگر نه بجا بیاورد باشد **مسئله** در سجده سهو بعد از نیت تکبیر  
گفتن واجب نیست اگر چه حوط مرعاه کردن جمیع انچه ها نیست که واجبست  
در سجده نماز هر که طهارت از حدث که شرطست قطعا و وجوب ذکرها ثور و خا  
از قوه نیست و ذکر هم الله و بیا الله و صلواتی محمد و آل محمد در سجده و بعد از آن

# در روزه است

دو سجده گفتن شهادتین تمام و صلوات و التسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته  
 میکند **فصل** در روزه است **مسئله** اگر در روزه است  
 یعنی اگر در یک روز افطار کند بچند مضطر حرام مثل آنکه بخورد یا الله اولش را خورد  
 و بعد از آن زنا کرد و بعد از آن مثلا لواطه کرد موجب تکرار كفارة جمع نمیشود  
 بلکه يك كفارة جمع کفایت میکند از برای اول و جمع از برای ثانی و ثالث لازم نیست  
 بلکه از برای هر يك از این دو يك كفارة افراد کفایت میکند لکن احوط جمع است  
**مسئله** قضاء روزه که مضیق باشد وقت آن هرگاه بجنابت غیر عمد صحیح  
 کند روزه بگیرد از روز اول حیاط عوضش را هم بگیرد **مسئله** در قضا  
 مضیق پیش از ظهر افطار نمیتوان کرد **مسئله** کسب آنکه که معدومند از روزه  
 گرفتن مثل مریض و مرصع اگر روزه بگیرند شیرع و حرام است **مسئله**  
 شخص صاع را نمیداند چه قدر است يك حقه بحقه فطره بقصد آنکه صاع در او  
 است بدهد ضرر ندارد **مسئله** فطره بفضا هرگاه نداد شخص بعد از وقت  
 بقصد مطلق تصدق بدهد قربة الی الله **مسئله** روزه استیجار ترتیب  
 لازم ندارد اما اخیر بحقه روزه یا نماز یا عیال باشد **مسئله** هرگاه شخص  
 در اول تکلیف مثل روزه را خورد از راه تقصیر قضا و كفارة بر او واجبست  
**مسئله** هرگاه روزه هشتمه مثل اخون ندید بعد دید و روز اول خورد روزه  
 و روز دوم و سیم بال بود و خورد بخیا ل آنکه حیض است اگر جاهل با صریح بوده قضاء  
 روزه را بگیرد و اگر مقصر بوده كفارة در روزه را بدهد احتیاطا  
 هرگاه شخص نداند چند روز روزه قضا بر مناسبت است نقد که مظنه دارد بگیرد  
 و كفارة نقد که علم دارد بدهد **مسئله** هرگاه شخص بکفته  
 روزه کرد تقلید نماید است اگر روزه اش مطابق افتاده است صحیح است  
 روزه واجب معین روزه اش نیز باشد در شب

# در روزهای است

اگر در روزی از چند شخص برود غرض افطار کند کفار و بر او واجب شود هر  
 در روزی واجب بر معین هرگاه پیش از ظهر قصد افطار کند تا افطار نکند و میتوان  
 با قصد روزه کند خلاف روزه معین **مسئله** اگر روزه صیاد دارد بلکه  
 هر روز واجب است تا روزه مستحبی نگیرد اگر چه روزی باشد که روزه واجب  
 نتواند بگیرد مثل سفر **مسئله** و هرگاه نماز نخواند و فراموش کرد یا خواب رفت  
 تا نصف شب و آن روز بران واجب است تا اگر چه عذر یا فراموشی نکردن احیانا  
 قضای آن بگیرد **مسئله** کفار ششست نفرند از اینک ضرر باید داد اما در  
 کفار قضاء رضا که با قدری نکره تا هر ضیاد دیگری بداند یا بکفیر میتواند داد  
**مسئله** حاضر و حال آنکه باید احتیاط کند بعمل مستحضر و متروک حایض کرد  
 اش را خورد کفار ندارد **مسئله** از شخص در شب جواری مثلا فرو برد که واجب  
 باشد اخرج آن باید در روزه روزه کند اگر بیرون آورد که صدق نمیکنند ضرر  
 ندارد و الاضواء روزه را بگیرد **مسئله** هرگاه روزه جاهل بود که جماع غیر از  
 مفطرات دیگر از کشد که مفطرت نیست قضاء واجب است او طین کفاره است اگر  
 و اگر بجهت شوهر تن بیجام در ذار کفاره او بر شوهر است **مسئله** ضعیف مثلا  
 نذر کرد که فلان روز معین روزه نمیکرد یا نماز معینه بکند عذر هم رساند که نتوانست  
 بجا آورد باید احتیاطا قضا کند **مسئله** از صوم بر حیاط مندا واجب است  
 و حرام و مکروه اما واجب بر دو قسم است اضل و غارض اما اصلی مثل ماه مبارک  
 و غارضه مثل نذر و شبان **مسئله** روزه مبارک رمضان و غارضه معین دو  
 وقت نیست دارند اختیار و اضطراری اختیارش از اول شب تا آخر شب واجب  
 کفایت میکند و اختار لازم نیست اما وقت اضطراری ناذر و ال است در  
 صورتی که فراموش کرد روزه آن روز را تا پیش ظهر هرگاه بخاطر شر آمد و مظهر  
 بعینیا مرده باشد میتواند قصد روزه کند **مسئله** هرگاه در شب اول

# سُؤالات و جوابات

سؤال اول: یا بعد بین ماه مقصد روزه تمام نادر  
 مرثب ان تجدید نیت است **سؤال** تر و هرگاه شب آخر شعبان مشتبیه باشد  
 بر اول رمضان نیت خوشبختان یا واجب دیگر کند بعد اگر معلوم شد که رمضان بود  
 آن رمضان حشامه شود **سؤال** تر و هرگاه در رمضان نیت روزه غیر رمضان  
 کند بعد از هیچیک حساب نمیشود اگر چه سافر باشد و جاهل بحکم باشد  
 ظالم شود قبل از زوال و هر صورت تجدید نیت رمضان نمیشود و صحیح بخاری  
 و همچنین است نذوقین و شیرین **سؤال** تر غیر رمضان روزی که دیگر  
 که باشد باید متین یک یا یک قضا و رمضان و مستقیم مثل ایام  
 قیین کند احتیاطاً **سؤال** تر اگر سوم و غیره نیت باشد یا فاسد کند و قبل  
 از زوال خواهد تجدید نیت کند صحیح نیست **سؤال** تر محل نیت روزی که نیت  
 ناقص از غروب است **سؤال** تر اگر صبح کند بوم الشک زای نیت افطار باشد  
 زوال اگر مفطر یا نجایا و در نیت روزه کند و بعد از زوال اگر نماز شود اما  
 کند و جواب و قضا بکیر **سؤال** تر اگر روزی از رمضان در  
 افطار داشته باشد و مفطر یا نجایا و در نیت روزه کند و قضا بکیر  
 صومش علی الخط و اگر در بین روز قضا کند که روزه نمیشد یا باطل میشود  
 صومش اگر چه گمان کرده باشد قضا صوم خود را **سؤال** تر و اگر قصد کند  
 انما صوم خود را در نماز بعد باطل بود نیت از قوه نیست احتیاطاً انکه  
 روزه را در نماز و قضایش را بکیر **سؤال** تر اگر قصد کند که امساک  
 کم از جمیع مفطرات و تمام مفطرات را نشناسد ضرر ندارد مگر آنکه قصد کند که امساک  
 نمیکند جمیع مفطرات مگر از نجایات یا از نماز شایع نیست روزه اش و کما که رو  
 واجبه بزمه دارد جایز نیست روزه مستحب بکیر و هرگاه فراموش کرد قضا را مثلاً  
 و اگر ضرر ندارد و اگر بعد از ظهر یا ظهر یا عصر کند و اگر



# در مرقی است

از طهر بایند عد و لکن بقضا جائز است **مسئله** و بایند دانست که در صوم  
 دیگر عد و نیست نه واجب و واجب مستحب و هر یک بدی که **مسئله**  
 چیزها صوابا طل میکند چه چیز است اول و دوم اکل و شرب و غم خواه بقسم غا  
 باشد یا غیر غا و هر چند از راه دماغ وارد جوف شود یا راه سوراخ دیگر در بدن  
 که دفع جوع و عطش کند **مسئله** از به در دهان یا دماغ کردن یا طعام چشیدن  
 یا چیزی در دماغ کردن که بخلق ضرر ندهد و احوط قضاء و روزه است  
 اگر چه احتیاطا بخلاف فرود و مکرر مضغه که بچند نواض و نما واجب باشد  
**مسئله** از احتیاط اینست که آب دماغ را نکشاند بخلق که فرو برند و اگر بخورد  
 خود فرو برد ضرر ندارد **مسئله** از آب دهان تا از دهان بیرون نیامد  
 فرو برند ضرر ندارد **مسئله** از خلط سین و آب دماغ که بقضا دهند اما احتیاطا  
 فرو برند **مسئله** از دهان اگر آب دهان مستهلک شود فرو برند ضرر  
 ندارد و احوط فرو برند **مسئله** از ماکردی در دماغ یا چیزی در خیم یا  
 گوش کردن ضرر ندارد **مسئله** از جماعت اگر چه بغیر بیجهت باشد چه فاعل و چه  
 مفعول و لو بمحو اناست مکبخت که از عقلی دارد چهار مرتبه است دروغ دادن  
 از رو عمد و علم بخدا و پیغمبران و اثر هدی علیه السلام و اوصیا پیغمبران هم بدی که حضرت  
 ظاهره بنا بر احتیاط اگر چه بکتاب یا بکتاب یا اشاره باشد اگر چه بعد بر گردد  
 و نوبه کند و انا اگر از رو بقتله باشد ضرر ندارد پنجم فرو بردن تمام سر است در آب  
 اگر چه آب مضاف هم باشد و صفت سر هم گرفته باشد و بدن بیرون آب باشد  
 اما محققان بر سر و زان و تن و لباس تر پوشیدن ضرر ندارد بل زن در آب  
 نشستن و لباس تر پوشیدن کراهت دارد ششم رسانیدن غبار یا جلق از رو عمد  
 و اختیار چند خلل و جاز از علم حتی دو دندان را کو و غیره و در غلیظ ابلا اشکال دارد  
 و قیض بنا بر احتیاط و اگر در خلط است غبار غلیظ بیرون آید فرو برند ضرر ندارد

# در روزهای است

بشرطیکه فرو بردن بقسم فساد و زه نشد باشد بقدری که ستمنا است پس  
مقصد خروج غنی نظر کردن با بوسه و لمس کردن یا قیام دیگر که منزه از او خارج  
شود فعلش حرام و با عتق قضا و کفاره است و اگر با حلیله خود باشد و قصد و غنا  
خروج غنی ندارد اثنا فامنه از او خارج شود همین قضاء روزه را بگیرد و اگر بدون انها  
منه از او خارج شود بمثل آنکه محتمل شده بر او چیزی نیست محتمر اما له کرد نیست اگر  
چه بجهت مرض یا ضرورت باشد بلی شیاف ضرر ندارد و احوط ترک است لغیرت کرد  
است که صرفه صدق کند از روی عمد اما اخیثا ندارد و اگر چیزی از خلونیز  
او روزه صدق نکند ضرر ندارد هرگاه فاندن بر جنابت بخت ناصح صادق  
عمدا و روزه مفقود نمیشود مگر چنانچه مفقود نمیشود و روزه قضا شرعاً  
باقی است چنانچه ناصح بغیر عمد ایتم و در روزه واجب جنابت بغیر عمد ضرر ندارد  
و اما واجب غیر معین و مستحبی انفا درش در اینجا ناصح بقا بر جنابت ناصح غیر عمد  
نظر و اقل است و روزه منابع کفاره مثلاً ایتم غیر عمد یا حیض یا نفاس یا عذر  
شرعی دیگر هم بخورد **مسئله** شخص غسل جنابت یا حیض یا نفاس را و چند  
روز و روزه بکشد و خاطرش اید میبیند نیست مثل ما نفس که قضا دارد و روزه را  
هم قضا کند و اگر روزه معین یا رمضان بوده قضایش بگیرد و کفاره ندارد هرگاه  
هرگاه میداند آنکه وقت بقدر غسل یا یتیم مانده و خود را جنب کرده هم چنانکه  
عمدا یا جنابت صحیح کرده **مسئله** هرگاه وقت بقدر یتیم مانده باشد که خود را  
جنب کرده معصیت نکند و یتیم کند و روزه بگیرد و لحوط آنست که قنای شرام  
بگیرد **مسئله** هرگاه در بین روز محتمل شود ضرر ندارد بر روزه اش و واجب  
نیست مبادرت بغسل اگر چه حوط اش اما ایتم نفساً هرگاه پیش از صبح بالا شود  
حکم حیث رند و وجوب غسل و فساد روزه بدون غسل **مسئله** هرگاه  
محتمل شده در شب بیدار شود و باز خوابید بمقصد بیدار شدن و غسل کردن بیدار

# در روزه

سنة

نشد تا صبح صوابا و سدا منتهی قضاء از آب بکشد و احوط آنست که کفاره هم بدهد که این  
 خواب و نیم است بنا بر احتیاط خلا و جنابت و بیداری که این خواب با اول است و  
 هم پیش اگر از این خواب بیدار شد و باز خوابید و بیدار نشد تا صبح قضا و کفاره  
 بر او واجبست که این خواب نیم است بنا بر احتیاط **مسئله** هرگاه شخصی تکلیف روزه  
 بدل از غسل و پیش از صبح یتیم نکند عمدی مثل کسی است که عمدی را غسل کرده باشد  
**مسئله** واجبست که شخصی که یتیم بدل از غسل کرده بیدار ماند تا صبح و اگر بشکند  
 یتیم را باز یتیم کند پیش از صبح **مسئله** اگر شخصی صبح که بیدار شد عالم شد که  
 پیش از صبح عمد شده اگر روزه واجب غیر معین یا مستحقی است که نکند و الا با که  
 نیست بکند **مسئله** هرگاه جنب یا جانی یا غیره ممکن نشود از برای ایشان استی  
 غسل و یتیم تکلیف ساقط است از ایشان و روزه ایشان صحیح است در روزه معین  
**مسئله** در اول شب تا آخر شب هر وقت غسل کند بجز در روزه بقصد قهرت کفاره  
 میکند و ضعیفه مستحاضه غسل شب گذشته و صبح آینده اش را بد پیش از صبح کند  
 بنا بر احتیاط و غسلها و روز را بچند نوازش اگر ترک کند روزه اش را طلست **مسئله**  
 آنچه ذکر شد در روزه را نااطل نیست در وقتی است که از روی عمد احتیاط باشد  
 اگر چه روزه مستحی هم باشد **مسئله** هرگاه چیزی را جبار در خلوت شخص ببرد  
 روزه اش را نااطل نیست اما اگر او را خورد بخورد و واجبست بر او قضا **مسئله**  
 روزه های که قضا و کفاره واجب شود بسبب نما آوردن مفطرات مذکوره عمد غیر  
 از روزه و روزه مامباد کس و قضاء آن بعد از زوال و روزه نذر معین و شبان  
 و روزه اعتکاف هرگاه واجب شد اعتکاف و غیر از این چهار قسم افطارش جایز  
 و حرام نیست خواه قبل از زوال یا بعد از زوال **مسئله** کفاره روزه  
 مامیادار و نذر معین بنده ازاد کرد نشد با شصت روزه که سه و یک  
 روز در پی در پی باشد یا شصت فقر یا مسکین و اطعام دادن و هرگاه شصت فقر

# مرکز است

کدم که هر یک صد و پنجاه و سه مثقال چهار غن و نیم مثقال صیرغ است بشخص  
 فقیر یا مسکین بدهند کفایت میکند اما مخمیر در آغشاد کردن هر یک و احوط هر یک  
 کردن ترتیب مذکور است با قدرت **مسئله** هرگاه شخص مسکین یا فقیر را  
 طعام بدهند اگر چه در غیر یک مجلس و یک دو روز باشد کفایت میکند **مسئله**  
 هرگاه بمال غصیا یا بخرای مثل زنا و غیره افتاد کنند در روزه معتین کفایت جمیع حکم  
 از قوه نیست و هرگاه در یک روز چند قطعه در دهان ببرد مثل اکل و شرب و جماع  
 و استمناء و کذب مثل آنکه او کفار و **مسئله** هرگاه مسافر پیش از رسیدن بخدا  
 تضرع فطری کند کفایت بر او واجب است اگر چه بعد از گذر وقت باشد که بایا  
 یا از حلد تضرع خارج شود **مسئله** هرگاه شخص بداند که رمضان است و  
 ال بداند مرتد است و اگر حلال نداند حکم شرع باید نیست و بیخ ناذیان بر  
 او نرسد و در فطر و غیره چنین روزه ستم نباید او را کشت بیا و قول قوی و احوط مثل  
 او است در مرتبه چهارم **مسئله** هرگاه مرد با کراهت جماع کند با زن خود در  
 رمضان و هر روز و روزه باشد مرد و کفایت باید بدهد و پنجاه ناذیان بخورد و او  
 زن ناضی باشد مرد و کفایت خود و بیست پنج ناذیان بخورد و اطفال شوند و اگر در بین  
 جماع ضعیف ناضی شود احوط آنست که سه کفایت بدهند و کفایت مرد و یک کفایت  
 زن **مسئله** هرگاه شخص قدرت بر هیچیک از کفایات ندارد و هیچ روز  
 روزه بگیرد و اگر بر اتم قدرت ندارد مدتها طعام بدهد بفقراء بقدر طاقت  
 الا حوط و هرگاه جمیع کند مرد و ناضی احتیاط است و هرگاه هیچ قدرت ندارد استغفار  
 بداند کفایت اگر چه یک مرتبه باشد اما احوط این است که بعد از هر قدر هم رساند  
 بدهد **مسئله** هرگاه شخص با قدرت ملائطه صبیح نکرد یا بمجرع غیر  
 صبیح بشود آن کفایت یا ملائطه صبیح کرد بشک یا ظن افتاد و مفطر بعمل آورد بعد  
 معک

# در رمضان است

شهر رمضان مثلا خبر دادند شخصی که صیامت و او عام حاصل نکرد با کان شوخ  
 و سخیتر کرد و مفطر بغل آورد بعد معلوم شد که صیام بوده قضا بر او واجب است و اگر  
 معلوم نشود که صیام بوده روزه صحیح است یا نه هر روزه که باشد و اگر خبر دهند و ندانند  
 بودند کفاره هم واجب است اما عدل و احاطا کفاره است اما غیر رمضان باطل است  
 مکرر و معتق و عین با ملاحظه وقت و لحاظ تمام کون روزه و قضا است هرگاه  
 خبر دهند شخص را بدخول صرغ افطار کند و بعد از افطار ظاهر شود و واجب است بر او قضا  
 و اگر خود قدرت ملاحظه کردن داشت و نکرد کفاره هم واجب است زیرا که اگر خبر  
 دهند عدل با عدل باشد هر چند باطل باشد بآنکه تقلید غیر نمیتوان کرد در وقت  
 وقت و خروج آن و ظاهر فریضت میا و قضا و غیر آن مثل آن در عین **سؤال** اگر  
 بویسد و پس از آنکه شہوت بیک یکه عادت از آن نداشتن باشد و سر مرد و چشم کشید  
 و امثال آن اگر چه طعم آن بخلق برسد و کثر خون که با غشیف شود بشرط آنکه نداند  
 که باعث بهوش می شود همه افهام کرد و **سؤال** اگر داخل حمام شدن که خوف ضعف  
 داشته باشد و درین چپه رد و مانع که بخلق نرسد و بوییدن و یا بچین مخصوص نکر  
 مکر و منبر برای روزه دار اما بوییدن کلاما و استعمال بوی خوش و کلاب ضرر ندارد  
 بلکه مستحب است **سؤال** اگر شرط صحت روزه ببلوغ است و عقل و انشای غیر  
 بودن و **سؤال** بودن از حیض و نفاس و مسافر نبودن مگر بعضی روزها که مستثنی است  
 و سفر مثل روزه که نذر کند که در حضر و سفر بکشد و دیگر خالی بودن از مرض  
**سؤال** اگر مرض عارض شود و مظنه ضرر بهم رساند افطار کند و اگر خوف ضرر  
 باشد احتیاطا و نه از بیکر قضا بشردام بکشد و اگر خوف ضرر نباشد افطار نکند  
**سؤال** مرد پیر و زن پیر و ذوالعطا که نمیتوانند از خود باز گیرند اگر روزه  
 برایشان ساقی باشد افطار کنند و از برای هر روز یک طعام کفاره بقیه دهند و  
 بعد با قدری قضا بشیر بکنند و چون زن حامله نزدیک بوضع روزه شیرده که

# مروزیست ۱

که بریند بر ضرر طفل بشرط آنکه دیگری مزبک شیر را در طفل نشود افطار کند و در  
 برای مروزی یک قدر طعام کفاره بدهند از مال خود **مسئله** هرگاه طفل  
 پیش از صبح بالغ شود و کافر مسلم شود قصد روزه نکند و عید کفار بکر هرگاه  
 ناپیش از ظهر بر طرف شود و مفطری بجا نیاورد و باشد قصد روزه نکند غیر از  
 حایض و نفثا و الا که مفطری بجا آورده باشد قضا برین بکشد **مسئله**  
 هرگاه مریض روزه مضار خورد و مرض متصل ماند تا رمضان دیگر از برای هر  
 روز یک قدر طعام کفاره بدهد و قضا سابق است و احوط قضا گرفتن است تا عید  
 دیگر مثل سفر چنین نیست قضا بکشد و اولی کفاره داد نیست **مسئله**  
 مریض هر قدر مضارب اولی نیست بلی قضا که بگذرد و مار و قدر بر گرفتن است و  
 پس بر لذت ایشان عالم باشد واجبست بکشد مثل نماز شان و هرگاه وضو نکند  
 یا تبرعا غیر بجا بیاورد از او ساقط میشود **مسئله** هرگاه قضاء و مضارب روزه  
 میت باشد و غیر بجا بیاورد از او ساقط میشود **مسئله** هرگاه قضا و مضارب  
 روزه شخص باشد با قدرت بر گرفتن و قصد گرفتن نداشته باشد تا رمضان دیگر  
 عاصی و کس که راست و واجبست از برای هر روزه یک قدر طعام بفقر بدهد و بعد  
 ضرائف را بکشد و هرگاه چند سال چنین بگذرد همان کفاره سال اول کفایت  
 میکند **مسئله** موها واجب صوم رمضانست و صوم قضا آن و صوم  
 اعتکاف و کفاره ده روز بدل هکذا در حج تمتع و حج روز بدل بدن و نذر و عید  
 و این **مسئله** صوم حرام صوم عید رمضانست و عید قربان و یازدهم و  
 و سیزدهم ماهی الحجه از برای کسی که در ضعیف باشد و صوم و صاکه دور و فستلا  
 متصل بکشد و صوم ضعیف که قصد کند که هیچ تکم نکند در این روز **مسئله**  
 صوم مکروه مستحبی و لایست که اذن بدو و ممانان به اذن ممانان و بلکه ممانان  
 به اذن ممانان و نهام زی الحجه که مشبه باشد بعید یا ضعیف غالب باشد که از ادعیه بمانا

# زکوة فطر است

وکی که روزه مستحبه گرفته باشد و او را اطعام کنند بطعام و نخورد و وزن که بے  
 اذن شود روزه مستحبه یکبار اگر حرام نباشد و غیر از آنها اوزان ایرود **مسئله** است  
**مسئله** علت خول تمامه مضافا غیر بدین هلاکت و شهادت علی بن مرد  
 یقست و شناع است و ثواب ترک با حق حصول علم شود بلکه هر قسم که علم حاصل شود  
 و دیگر حکم حاکم است بشوین هلال نزد او هرگاه معلوم نشود خطا او و غیر از او  
 مذکوره را اعتبار نیست **فصل** در زکوة فطر است **مسئله** در فطر  
 فطر بر کسی که بالغ و عاقل و باهوش و آزاد و غیره باشد از خود و هر که عیال نفقه  
 خوار او باشد پیش از غروب شب عید یا مهیا نشود کسیه او را یا طفلی متولد شود  
 یا صبد را مالک شود یا اعتدال مذکوره اگر باشد بر طرف شود پیش از غروب اگر  
 لحظه باشد خلاصه مطلب اینست که در وقت مغرب موی مذکوره موجود باشد یا بر طرف  
 شده باشد معتبر است نه بعد از مغرب و قد دان یک صاع است که شصت و چهار دره  
 مثقال و ربع مثقال صیر است که نهین بوزن شاه جدید است و پنج مثقال صیر  
 و سه ربع است **مسئله** هر یک از عیال شخص که خرج ایشان با غیره یا با خود  
 او باشد از وقت غروب فطرشان با غیره یا با خودشان هست و هم چنین است  
 اگر بعد از غروب مهیا یا عیال شخص شوند بلکه هرگاه جیلر مهیا شوند اگر چه قتل  
 از غروب باشد فطرشان با خودشان هست **مسئله** در فطر هرگاه پیش از غروب عید  
 مسلم شود واجبست که فطر خود و عیال خود را بدهد اگر چه در حال کفر باشد و  
 بود بر او لکن صحیح نبود از او **مسئله** در اجتناس زکوة لختیا کردن کدم وجود  
 مؤثر و خرا اخط است بلکه هر یک انفع باشد برای فقیر سنت است و قیتم کفایت  
 میکند خصوص اگر انفع باشد بحال فقیر که آن راجح است علی طرا و پول سیاق قیتم  
 دادن هم خوبست و او که نقره یا طلا است **مسئله** اعتبار قیتم در وقت بیرون  
 کرد سنت یقتم یا از او معتبر بلد دادن زکوة است نه وطن خود و عیال مهیا که خوا

# زکوة مال است

باشند فقره ندارد و اولی دادن به اقارب و خویشیان خود است و بعد بحسبایگان  
 و بعد بامل علم و فضل **مسئله** و نباید هائقی باشد گیرنده ان مکران که رهنده  
 هائقی باشد و واجب التثقیه نباشد گیرنده ان و باهل بلد دادن تا بکشد و در هر  
 یک فقره فقیر که بکشد میخوان داد مکران که فقراء و مسکینان باشند که کفایتشان نکند و  
 فقره این را نقد که غنی شود و عدالت شرط نیست اگر چه حوط است و  
 با طفا لغو منهن هم میتوان انداز بقتیمیکه صرف خودشان شود اگر چه لباسها شود  
**مسئله** فطره را نیز فقره جامع الشرائط که امین باشد بپردازد اولی است هر  
 بخرباقاب و و ذخر و رمضان واجب شود بر شخص و اولی اجل کردن است  
 در شعبه عید و افضل پس انداختن است تا پیش از نماز عید **مسئله** و اگر بر  
 انداخت فطره و تا بعد از نماز عید باید بقصد فقره از بدهد نه از او نه فضا بنا بر  
 احتیاط که اگر نه از او نه فضا باشد بصدق حساب شود **مسئله** واجب  
 جدا کردن زکوة پیش از نماز عید و رسانیدن از بابا هائش مکران که عددی باشد  
 یا غیر حاضر باشد که در این صورت تا چیزی ضرر ندارد **فصل** در زکوة مال است  
**مسئله** زکوة در نه چیز واجب است طلا و نقره مسکوک بیکه معامله و کار و  
 کوسفند و شرکه در تمام سال چراییده باشند در علف صحرا عرفا و کارکن و بارگ  
 نباشند و کندم و جو و مویر و خرفا که پیش از صدق اسم مالک باشند و حد نصیب  
 هم باشند که صد و چهل و چهارم جزو کم است بسبک شاه شانزده عجب پیش  
 از خروج ثمنه اهلان با احتیاط اما مضایب اول طلا یا نقره مثقال صیر است  
 و مضایب و تمش نه مثقال اما مضایب اول نقره صد و پنجاه مثقال صیر است  
 مضایب و تمش بیست و یک مثقال صیر است **مسئله** مضایب کوسفند پنج است  
 اول چهل است و یک کوسفند باید بدهد دو قیر صد و بیست یک کوسفند و کوسفند  
 باید بدهد شصت و بیست یک است سر کوسفند بدهد چهارم سیصد یک است



# در نزکات

در آن چهار کوفه سفند باید بدین پنج چاه صد است و هر چه زیاده تر شود هر صد  
 عدد یک کوفه سفند بدهد و در میان این چیزی ندارد **مسئله** تا ماطلا و نفقه  
 و کاه و کوفه سفند و شتر و داینها سال مقبره است تا عین هم باقی است هر سال باید  
 بدهند زکوة اینها را مگر آنکه از نصاب اول کم شود آنچه میدهد اگر نصاب در سال  
 سه باشد و اگر بیشتر باشد یک ساله باشد **مسئله** و مستحقین زکوة هفت سفند  
 اول فقراء و مساکین و دویم کسانی که تعیین شدند از جانب امام یا جمعه از برای کوفه  
 زکوة و جمع و ضبط آن سیم کفایه که تالیف قلوب ایشان شده باشد از برای جهاد  
 اما در زمان غیبت خلافت چهارم از آن کردن بنده که در محنت شده باشد  
 اقایش بلکه مملو باشد از برای پنجم از آن دین کسانی که عاجز باشد از آن باشد از برای ششم  
 مطلق خیرات مثل مسجد و مدرسه و غیر اینها هفتم کسانی که مانده اند در راه بی چاره  
 چه در ولایت و بلد خود چیزی را باشند یا شریط **مسئله** زکوة قدیمه زکوة  
 نفقه و طلا که باید اخراج کرد چهل و یک میشود **مسئله** زکوة و کسب و مویز  
 و خرها اگر چنانکه باب باران خورده باشند زکوة آنها ده یکست و اگر آب چاه  
 و مثل آن خورده بیست یک است و اگر به تبعض خورده باشند نابع اکثر است مثلاً  
 نصاب شتر و از ده است پنج نصاب اولش هر یک پنج شتر است و هر یک پنج یک کوفه سفند  
 باید داد تا بیست پنج شتر نصاب ششم بیست و شش است زکوة یک شتر که داخل  
 در سال دو باشد نصاب هفتم بیست و شش است زکوة یک شتر است که داخل در سال  
 سه شده باشد و نصاب هشتم چهل و شش است زکوة یک شتر که داخل در سال چهار  
 باشد نصاب نهم شصت و یکست کوفه یک شتر که داخل در سال پنج شده باشد نصاب دهم  
 هفتاد و شش است زکوة یک شتر و شتر که داخل در سال سه شده باشد نصاب یازدهم و  
 یک است زکوة یک شتر و شتر که داخل در سال چهار شده باشد نصاب دوازدهم صد و  
 بیست و یک شتر است زکوة یک شتر و پنج شتر که داخل در سال چهار شده باشد یا هر چهل

# در جهل سنت

شتر بکشید مد که داخل در سال سر شده باشد و در مابین چیزی بزان نیست و بوی  
 شترها که میروند باید هم داده باشند **مسئله** از مضایب کاود و مضایب  
 اول **مسئله** کاود و قمر چهل کاود و زکوة یک کاود و یک ساله بدهد چهره بکشد  
 وجه داده و در چهل کاود یک کاود داده بد مد که داخل در سال سر شده باشد  
 و **مسئله** در جهل است **مسئله** از بداند که آنچه جنس بزان بعلق میکند و و است  
 مفت چیز اول مال کفار چیزی که مسلمانی است و در دویم مغادر است نیم کج در دین  
 است چهارم چیزی است که از دنیا بیرون آورند یا چیزی که از دنیا میگیرند  
 پنجم باج مکاست شتر زمین است که کافر دین از مسلمان بخرد و بقیه مال  
 حلالی است که مخلوط بمال حرام شده باشد **مسئله** از جنس ضار است از بخیل  
 مال که باید داد نصف از آنچه جامع الشراط یا وکیل او باید بدهد یا باذن او باید  
 و نصف دیگر از ابقراء و اشیام و ابن السبیل دادن که از طرف پدر باید ری و  
 مادری سید باشند طرف مادری تنها **مسئله** اگر سید غنی باشد و شتر  
 باو بدعی کفایت نمیکند **مسئله** از شخص حرام مال مخلوط بحرام را سهوا بقراء غیرتید  
 داد او خطا بلکه اقوی عاده است بپسند و اگر زیاد تر از خمس حرام در مال خود بداند  
 زیاد تر و بصدق بقراء بدهد **مسئله** هرگاه خانه یا حیثا جنس شخص بقرو  
 اگر چه از امر باج مکاست شتر خریده باشد که در راه خیر صرف کند یا خانه و دیگر  
 یا ملکی بخرد یا سرپا به خود قرار دهد و بنای خود را بر بنیانی قرار دهد و خمس  
 خسر ندارد **مسئله** اما سید میشود و مبلغ کلی خمس بخرد و مصالحه کند مگر آنکه  
 قبض و مصالحه کند بشرط آنکه قبض و مصالحه اش بقسم صحیح و افسود و هم خیر است  
 رد مظالم **مسئله** اما مجبور المالك و لفظه که قابوس از مال کش شد بزدن  
 مجبور بقراء میشود از داد مثل رد مظالم اما احتیاطا باذن مجتهد باشد جمیع  
**مسئله** از مال مصالحه شده که بطریق اکتساب نباشد یا هبه شده باشد ولو موقوفه

# در خمسیت

خمس ندارد **مسئله** مال خرزاده شده یا در باح مکهاسب همان قدر و افضال  
 خدا میکند و باقی خمس را میدهد **مسئله** هرگاه خمس مال در بر ذمه گیرد و  
 در مال کند مرخص نیست مگر باذن مجتهد **مسئله** عین خرزاده و امرگاه صرفه مؤنه  
 کرد بعد و خشت را در همان سال پیدا کرد احتیاطا خمس را بدهد **مسئله** دادن  
 خمس بقرای سادات و ایام و انزال تسبیل سادات لزوم ندارد بلکه تمام و اجزای  
 داد هر قرض سابق از بیع اینک میتوان داد پیش از اخراج خمس هرگاه شخص سهم  
 امام را از خمس بجز آن مجتهد بساتان دارد و باده بدهد عین یا باذن مجتهد  
 علی الاحوط الا شهر **مسئله** هرگاه شخص پیش از تعلق قرض خمس مال چندی  
 بساتان فقیر بدهد بعنوان قرض و وکیل شود که هر وقت خمس بر او تعلق میکند از آنجا  
 ایشان بخرد ضرر ندارد بشرط آنکه بر اشتغال باقی باشند **مسئله** شخص در  
 نشاند برای تجارت یا امر معاش هر ساله بنویسد میکند بعد از وضع مؤنه خمس را  
 بدهد **مسئله** هرگاه شخص خمس ذمه اش بود نداد فقیر شد کم کرد ستم که میباشد با و لا  
 خود که سید و فقیر باشند ضرر ندارد و احتیاط باذن مجتهد باشد **مسئله** هرگاه  
 شخص بعد از سالتش از او باح مکهاسبش بجهت خانه یا فرش یا ظرف و ما ینحتاج دیگر  
 ذخیره کرده خشت را بدهد بنا بر احتیاط هرگاه طلبه دارد که بعد از سال وصول  
 میشود هر وقت که وصول شود خشت را بدهد **مسئله** خمس سهم امام بجهت  
 غیر علم که جامع الشرائط باشد میتواند داد **مسئله** هرگاه از شخصی طلبی دارند و  
 فقیر شد جائز است که در مظالم حسابش کنند احوط اینست آنچه را بجهت در مظالم  
 بدهد و اگر کند از ابا ذی قرض ولو بتکرار و هم چنین است خمس بساتان و عدل  
 شرط نیست بکسی که در مظالم یا خمس بدهد **مسئله** هرگاه شخص وصیفی کرد که بعد از  
 اداء دیم هر چه از مال ماند خشت را بدهد اعتبار بان مالیت که خمس بر آن تعلق  
 کرد نه غیر آن **مسئله** هرگاه شخص در بین سالتش و جمعی پیدا کرد و میداند نامر سال بعد

# در خست

مؤثره نشاید میاید بخیر است که خست را بدید یا صبر کند تا سال شود **مسئله**  
 مرگه شخص در بین سال از ادباج مکاسبش انرا فرج کند باید خست را بدید و اگر  
 بر خود شک بکند و احوط اینست که خست را بدید **مسئله** بنید مرگه فقیر را  
 و ستم بنفس خود کند بقتیمیکه ضرر در او نشود و اظهار فقر خود نکند جایز است **مسئله** مرگه  
 مثلا پنج روز مانده بود سال بخص بچ مکاسبش را بچشد بقصد ندادن خمس خوب  
 و از کردنش با فط نمی شود خمس آن مگر آنکه صرف مؤثره خود کند **خاتمه** در ادب  
 و ستم است اما ادب تخلی است است در وقت داخل شدن پای چپ است گذاردن  
 بیرون آمدن پای راست و ستم است بسم الله گفتن و سر پوشیدن و استبراز و عا  
 خواندن نزد استنجاء **مسئله** مکره است تخلی کردن در جاده ها و محلات پر از اشتر  
 و محل فسادن میوه ها و فافله انداز و در رب خانه ها و در به اقباب و ماور و بیاد بول  
 کردن و در زمین صلب در سو ذاخ حیوانات و در آبچه ایستاده و چه جاری و جو  
 و اشامیدن و طول دادن و مسواک کردن در حال تخلی و استنجاء بدست است  
 و بدست چپ هم اگر در آن انگشت منقوش باشد یا شامخمه و غیره باشد و سخن گفتن مکر  
 بدکردن و بلند کردن مرد بول خود را بغیر و بیابا بول کردن و از بلند کردن باج  
 بول کردن و تخلی کردن بوقت یا مباحثه **فصل** در وضو و مستحب است **مسئله**  
 وضو بجهت نماز و طواف و اعمال حج مکر طواف واجب طلب حاجت و غسل برای  
 خواب و نماز مت و زیارت بنور مؤمنین و خواندن قرآن و خوابیدن عصب و خوردن  
 و اشامیدن او و غسل دادن جنبه خیرا و بجهت عا کردن جنبه از برای عا کردن  
 باذن حامله و دخول در مساجد یا مشاهد و کتابت قرآن و وارد شدن مسافر باهل  
 خود و ملاقات زن و شوهر در شب فاف و نشستن فاضله در مجلس قضا و داخل  
 کردن میت در بفر و کفن کردن آن کسی که غسل اراهه میت را و جنبه که خواهد میت را غسل  
 دهد و طایفه بجهت غسل کردن و ذکر در وقت نمازش و وضو بجهت نماز و بجهت نماز



# در مستحبات

و بجهت دخول در مسجد آنها و حرم آنها و دخول خانه کعبه غسلهای مکانه است و اما  
 غسل بجهت احرام و طواف و وقوف بمرقات و مشعر و بجهت نجات حیوان و ستم  
 و بجهت تقصیر و زیارت نبی ص و ائمه ع و بجهت خواب دیدن امام اگر خواهی به بنوی  
 ثوبه کردن اگر چه از برای صغیره هم نباشد و حاجت استجاره و طالب یار شر و بر دانه  
 تربت و علی استغاث و کشتن و زغره و مس کردن میت بعد از اتمام غسلش و این غسلها  
 بجهت فضل آیت و نمیشکند آنها را حدث مکرر جواب که خلافی است **فصل** در دادن یتیم  
 مستحبست یتیم کردن بر بلند آید زمین و مستحبست که انگشترها کشاده باشد و یک تیره  
 ماسخ بر مستوح کشیده شود و دست را بعد از زدن و نجاست بکند و مکرر و است بر دل  
 و زمین شوره زار و پسته زمین یتیم کردن **فصل** در دادن ایحام و فتن است و آن  
 برد و فتن است و لا اموریست که ست بعمل آوردن آن و آن چند چیز است و فتن تمام  
 بلند میا و با لیل بودن در حال دخول و مکث و در حال غسل با امن از نا ضرر و صلا  
 بکس که با لیل است و داخل خانه که میشود مکرر بگوید نعم بالله خیر النار و غسل الخنة  
 و فوره کشیدن هر یازده روز یا فتنها پیش و روز یک تیره اما در غیر روز چها شنبه  
 که مکرر و است و مستحبست که اول قدر فوره با نکست بر آرد و بطرف دفاع هر باند  
 و بگوید اللهم ارحم سلفان بن داود هم کما امرنا بالقره و بعد از فوره خنابر سزا  
 و سر و با خطمی یا با سبب شدن و در نیز اخناب کردن و در شب یا از خناب کردن حضور  
 ناخر را دم امور پسند که باید بعمل آورده شود و آن پنج چیز است بگوید فوره و فتنها  
 و ارد فشدن و با شکم خالی و پره بودن و آب شرفوشید و این بر بدن نریختن و بر حله  
 یا بشتن خوابید و در پشرا شانه زدن و مسواک نکردن و لیل بر سر و در نما لیل و با کوزه  
 و انحراف ایا که کردن و در حال فوره کشیدن فتنستن **فصل** در بیان چیزها که  
 مستحبست اجتناب از آنها بول الاغ و اسب است و فاطر و فضله مرغ خانگی عجز ال  
 و مستحبست که میت خورده و شور را بیض تمامه و لباس کسی که او نجاست اجتناب میکند

# در مستحبات

و در طه به مؤمنان نده و وزنه و خرگوش و روباه و تپ و عمر و جنب و احلام و مسوخت  
و خایض و ارب هر مسوختا و شیر و خرمه و وند است مستحبات شستن آنها بقول علماء  
**فصل** در اذاب الباس **مصله** است تحت است که مرد بپوشد جمیع بدن خود را با مکر جائی  
عادت به پوشیدن است و زن بزرگ جامه اش یک بدن بپوشد و یک ضفحه و یک سترایش  
بپوشد و مستحب است که جامه سفید باشد و از پنبه یا کتان باشد و هم چه مرد و چه زن  
و با عمامه و رداء و زیر جامه و تحت الحنک بودن و زیاده کردن جامه بقسم متعارف  
و عطر زدن و با کبره کردن لباس و انکسیر حقیق و دوست کردن و شانه بردن  
زدن و مسواک کردن **مسئله** مکره است پوشیدن لباس سیاه حتی زلفا و املو  
چکمه و عمامه و رداء و مکره است جامه زرد و سبز پوشیدن بلکه اولی اجتناب از  
جامه رنگین است و مکره هست یک سائر نازک و بزرگ جامه تنها هر چند نازک باشد  
و امام بدون رداء بودن و لنگ بستن بر روی پیراهن و جامه در زیر بغل کردن است و بر  
تنها خود انداختن و عمامه بی تحت الحنک داشتن و از برای مردان تنگ بستن گرد گاه  
سیاه سر کراشه دارد و بستن دهن در صلوات و از برای زنان نقاب انداختن کراهت  
دارد و کشودن بندها جامه و عمامه تنگ پوشیدن یا تنگ برهم بستن و الباس کسینکه  
متمم بنیاسی یا غصی یا غیر آنها است نماز کردن و با لباسی که در آن صورت  
صاحب روح باشد و با افه که همراه بعضی ظاهر باشد و باز آن خلخال صدا دار یا هر  
چیز صدا داری که باشد نماز با اینها کراهت دارد **فصل** در مکان **مصله** است خواب  
انست که پیش از قبل امام ایستد بلکه بخادی هم نه ایستد و او ایستد که در حال احیاء  
در سجود کعبه و نام آنهم نه ایستد و مکره هست نماز گذاردن در حمام و در جائی که زباله  
مینهد و در جائی که خر یا بچ حیوان میکشد و محل خدا رفتن و محل بول کردن و در پیش  
انحلال و در خانه که در آن افسسک است باشد مانند شرابخانه و طویله کاه و کوسه سفید  
و اسب و مادیان و الاغ و هر مکان کثیف و زرد و آلوده و مخلوق اگر مفسد بجا آمد در زیر شل

# در آداب نماز

والا حرام است و نماز هم باطلست و بر خانه نمودن و در مجرای آب هر چند امید بود  
 آب با لعل نیاشد و بر زمین شوی و از این چهار مکان نجس و آلودی شمرده و بنده  
 و صلاصل بلکه در هر فضی که عذاب نازل شده یا خلطش فرو رفته اند و بر کوفت  
 و محل عبادت ایشان و برستان و هر جا که عادت شده باشد یا نشانی افروختن و در خانه  
 محوس و در پیش روی هر گاه ایشان فروخته باشند بنیاد مکره است هر چند چنانچه  
 و یا صوت صاحب روح باشد که صدق صاحب روح بکند اگر چه غیر محتمل باشد  
 و اولی اجناس است از نماز و خانه که صورت کف و زان باشد و نظر کردن بنقش که  
 معقول کند شخص را و دیوار که در پیش رو باشد که فکر کرده باشد و طوبی بول در  
 پای روی قبر یا بهلولی قبر یا پیش و او قبر باشد و و قبر مکرر می باشد که گاهی  
 بر داشته شود مثل آنکه برده خایله باشد یا دو گنده و ذراع و غیره پس در همه اینها  
 نماز کردن مکروه است **فصل** استنجاست بر نماز گذار یکبار پیش و خود قرار  
 دهد اگر چه بتیج یا خوب یا خلد کشیده باشد هر چند بداند که کسی هم عبور  
 نخواهد کرد **فصل** مستحب است نماز در مسجد بخواند و در آن وقت که نماز  
 در مسجد الحرام معاد است یا فراختر از نماز و در مسجد رسولی یا در نماز در  
 غیر آن و در مسجد کوفه و در مسجد اقصی نماز و در مسجد جامع بلد نماز و در  
 قتلخ نماز و در مسجد یا از و از نه نماز بلکه نماز و مشاهدات صلوات الله علیهم  
 افضل است از مسجد و غیر است که نماز در نزد امیر المؤمنین هم معاد است یا دوست  
 فراخ نماز و مستغای شود از خیر افتخار گفته که نماز در کربلا افضل است از نماز در مسجد  
 الحرام و الله اعلم **فصل** در آداب و اما مستحب است برای نماز یوشیه اذان  
 و اقامه غیر آن و اذان اولش چهار تکبیر است و آخرش و لا اله الا الله و اقامه اولش  
 و تکبیر است و آخرش لا اله الا الله و دو قل نامت الصلوات علرا و داود و  
 نای دیگر مثل همین باشد اما باید هر چه در و فرزند است و بمواالات و ترتیب گفته



# کتاب الفرائض

و بابت نماز خوردن و تعیین صلوة معتبر است و با عقل و ایمان و اسلام بودن و بدو  
از دخول وقت نماز باشد و تفلیم اذان بر او افتاد و اتصال اقامه به از معتبر است تا در اذان  
اعلام معتبر نیست اتصال بین نماز و جایز است اعلامی صبح را پیش از صبح گفتن و در غیر آن  
جایز نیست و جایز نیست آخرش از اول وقت و نیت قریه در او معتبر نیست که از آن نماز  
که نیت قریه در آن معتبر است و جایز است جرت گرفتن بر اذان اعلام هر چند اخوط اگر  
نگرفتن بابت قریه نبودست **مسئله** اگر مستحب است که در حال اذان مطمئن باشد بخیر  
و سخن نگوید و بقبله ایستاده باشد و آخر فصول و ففکند و حرف آخر ضوول که لفظ  
جلاله باشد خوب ظاهر کند چه اذان و چه اقامه و با آنکه بگوید اذان را خلاف اقامه و دو  
انگشت در اذان در گوش گذارد و صدا را بلند کند مرد و فاضله میان اذان و اقامه  
و لو بیک قدم برداشتن یا شبح گفتن باشد و مستحب است که مؤذن اذان اعلامی نماز  
باشد و بینا و وقت شناس باشد و موضع بلند بایستد و مستحب است حکایت اذان و  
اقامه کردن و اقامه حضرت ده شده است از برای زنان آنکه اگر در اذان بتکیه و شهادت  
بلکه بشهادتین شمایند و از اقامه بفرقه اکر و اشهادان لا اله الا الله و ان محمد عبده و  
رسوله و از برای مسافر و کسی که بتجمل از اشته باشد اذان و اقامه بیک فضل یا بضعل بگوید  
مخبر است اذان که اقامه را ترک کند و اذان را درست بگوید **مسئله** این پنج چیز است که مانع از قبول  
صلوة است عجز است و حسد و کبر و غیبت و خوردن خرام و شرب مسکر و عیب که اطاعت مؤذن  
نکند و فراد کند و زنیکه اطاعت شوهرش نکند و در آنچه که باید اطاعت کند و عین زکوة و نیت  
ان و جنس وضع حقوق واجب یا ممکن از او از اضا و غیره اگر نقصان قبول خداوند عالم اینها  
بیتقبل الله من التائبین است که مقول باشد صلوة از اضا و شق بلکه مضر باشد قبول صلوة  
بمحقق و سزاوارست از برای آن که از آنکه در تمام صلوة حاضر و مقوم باشد از قلب خود را  
بصلوة که در اینجا وارد شده است که محسوب نمیشود از صلوة مگر آنچه را که اقبال کرده است  
و سزاوار است که شخص باند که چه میگوید با آنکه منافات میکند از آنکه سوال می کند و

# در تکبیر الاحرام

به کشتن ایات بعد و ایات نسیجین دست کو با شد و مطیع و متقاها و هوس خود را  
و نیتان را از خود بیاورید بگردانید بر آنکه هر چه طاعه او زیاده میشود طمع او بیشتر میگردد  
و **مصلحت** در آداب تکبیر است مستحب است شش تکبیر خواهد پیش از تکبیر الاحرام بگوید  
هر چه بعد و بعد از پیش گفتن است مستحب است که نزد شروع در تکبیر دست را بلند کند  
و آنکه دست را بر گوش نباشد و انگشتان را هم نباشد و گفته شد و قبله باشد و اگر نه  
تر بلند کند تا آنکه دست و اگر هیچ دست هم بلند نکند تا آنکه نیست اگر محل تکبیر مستحب  
بسیار گویند و دست بلند کنند این مسجراتجا آورده اند و بعد از تکبیر الاحرام اعوذ با  
سنة الشیخان الرضویین گفتن افستد برای امام و منفرد مستحب است و **مصلحت** در آداب قیام است  
مستحب است در قیام انداختن و منکر او گذاردن حران در شکستار بران راست و دست  
چپ بران چپ محاذ را و در حالتیکه انگشتها ضام باشد بهام و چشم با خشوع بر موضع سجود  
باشد و راست باشد که سر و پیشش مساوی باشد و دو پا را محاذی بگذارد و میل به یکپا نکند  
و انگشتان را در قبله باشد و دو پا از هم جدا باشد و نایبک شبر متماثل است  
که که نشسته نماز کند سنت است که زانو را بلند کند و دو انگشت بپوشد و سنت است  
از برای مردان تودک نشستن بعد از سجده و در حال تشهد **فصل** در آداب رکوع است  
مستحب است تکبیر گفتن بجهت رکوع در حال قیام و در شکستار بر سر زانو راست و دست  
چپ بر سر زانوی چپ گذاشتن در حالتیکه انگشتها کشاده باشد و دست کند و زانو را در  
قبضه مساوی کند و دست خود را و گردن را بر زمین گذاشت و بلکه بکشد و راست پشت نگاه دارد  
و مرغفین را بر زمین کند مثل دو بال و چشمش را مابین دو پا اندازد و ذکر کبری تسبیح یا  
هفته مرتبه یا زیاده جایز است چنانچه سنت است که بعد از طاق قطع کند و بعد از راست  
شدن و قرار گرفتن سمع الله لمن حمده بگویند و بعد تکبیر بگویند **فصل** مکرر  
است در رکوع یا بین انداختن سر و پیش زانو و گذاردن زانو در رکوع  
در شکستار بر یکپا پس گذاشتن میان دو زانو بلکه احوط اجتناب از آنست و خواندن قرآن

# در آداب سجده

در رکوع و سجده **فصل** در آداب سجده است مستحب است آهسته کردن تسبیح کبره  
بر صغیر و سر مرتبه یا هفت مرتبه گفتن کبری را و بطاق قطع کردن و دعائے که وارد شده  
است خواندن یا هر دعائے که خواهد خصوص بجهت رزق و بعد از سجده اول تکبیر  
گفتن و بعد از آن استغفار یا باز تکبیر گفتن اما یا طمانینه و آرام بودن و مکروه است  
برپاشتن یا نشستن و راست نشستن یا طمانینه بعد از سجده دوم مستحب است بلکه  
احوط نزل نکردن السنه و تکبیر گفتن مستحب است و در حال برخاستن بحول الله  
و قوته اقوم و اقعده گفتن و کف دست بر زمین گذاشتن و مردان اول دو زانو را  
بلند کردن و بعد دستها را برداشتن و مستحب است فرود که میسایند لیکن اول  
دو دست بر زمین رسانند و صاف بکنند موضع سینه را با ایستادن و سجده  
کردن بتمام جبهه و مواضع شش گانه دیگر و سر و دماغ را بر مایه التبت و علیه  
گذاشتن و همین کردن دو دست بر زمین فحاذک کوش مواج قبله و چشم در حال سجده  
بطرف دماغ و در حال جلوس بکنار خود انداختن و دست راست بران راست  
و دست چپ بران چپ گذاشتن **فصل** در آداب تشهد است مستحب است که  
متورک بنشیند مرد با نیستم که پشت پای راست بگذارد بکف پای چپ در حال  
بران چپ بنشیند و چشم بکنار خود بیندازد و ایند کند بگفتن بسم الله و با الله  
و خبر الاستم الله و مکرر کند الحمد لله را بعد از تشهد سر مرتبه بلکه سبحان الله و اقصیه  
نیز بلکه ضرر بخواهد داشت علاوه کردن و نقل شفاعت و ارفع درجه بعد از  
صلوات و اگر ایند به الحمد لله کند کفایت میکند **فصل** در آداب سلام است چنانچه  
مصدق کند منفرد بسلام آخر ملکین کا ثبین و صالحین را و امام قصد کند ملکین  
و مأمومین را و مأموم علاوه میکند امام را اما بکوشه چشم یا دماغ اشاره بجانب  
عین کند لکن بوجهی که شبه دعا نباشد نه تحیه و مستحب است که مأموم دوبار بگوید سلام  
آخر از یک طرف بجانب راست اشاره کند و یکی بجانب چپ اگر کسی باشد و الا بسلام

# در نماز است

جانب پهن کفایت میکند مثل امام و منفرد **فصل** در ادب و لواحق که مختصا  
 بوزن دارد یکی آنکه مستحبات که خود را ازینست کند بجای و زیور و خطا بجه نماز  
 و در پیشوهای نماز کند احوال نماز را اتم بخواند و در و قدم را وصل  
 بهم بگذارد و در حال قیام و در دست را بر دو پستان گذارد و بهم ضم  
 کند و در حال قیام و بگذارد در رکوع دست بر زان خود که سر انگشتها  
 سر زانویشان برسد و زانو را بپشت نشکند و در قیام اول بنشیند و بعد  
 سجده و دوند و در سجده خود را جمع بدارد و بحسبانند بر زمین و در وقت  
 نشستن زانوی خود را بلند کند و بر کف پا و ورکین بنشیند نه مثل مردان  
 و در وقت برخاستن زانوها را بر خیزد نه اول کمرشان را بلند کند **فصل**  
 در نماز نافله است بدانکه هشت رکعت نافله ظهر است و وقتان اول زوال  
 است تا سایه شاخص که بقدر قاصد دم متعارف هر رکعت یک نماز شود  
 بقدر نماز ظهر کردن و هشت رکعت نافله عصر است و وقتش بعد از نماز ظهر  
 تا سایه روز نماز شود الا بقدر کردن نماز عصر و اما اگر شخص یک رکعت هم کرده  
 باشد که وقتش بگذرد بانه را محققه تمام کند و چهار رکعت نافله مغرب است و وقت  
 بعد از نماز مغرب تا بر طهر شدن سر خم مغرب و اگر یک رکعت کرده باشد که سر  
 بر طرف شود همانرا تمام کند بدو رکعت و در رکعت نشسته نافله عشا بعد از  
 نماز عشا است تا آخر وقت عشا و یا زده رکعت نافله شب که سر رکعتش شفع و وقت است  
 و وقتشان بعد از نصف شب است تا طلوع صبح ضاق مرجه نزدیک تر بجمع شود و بصل  
 و اما در رکعت نافله صبح را بعد از نماز شب میتوان کرد و اگر صبح شد و نافله شب کرده  
 نافله صبح بکند و بعد نماز صبح و اگر چهار رکعت نافله شب کرده که صبح شد با پیشتر محقق  
 تمام کند و اگر کان کند تنگی وقت را شروع کند اگر چه در رکعت کرد و صبح شد بانه را  
 بعد نه تمام کند و اگر چهار رکعت نکرده که صبح شد نافله صبح و نماز صبح را نمیکند بعد

# در ترجمه نماز است

انها را بقصد غیر بنیامینا و در و اما هر دو رکعت بیک سلام است که نماز و تروازه  
و اقامه نداد و بجای یک سوره و قنوت میتوان اکتفا کرد بلکه به قنوت هر یک که بخند  
نماز را رفتن و سوره و نشسته و حال آخیا میتوان کرد بلکه رکعتی ایشان را و در  
نشسته و بنی ای کرد و نافله سه و چهار رکعتی و منتهی از تمام میتوان کرد و اما یک رکعت و نه رکعت  
بعد از دو رکعت شفع با نیلور کند خوب است که بعد از حمد و سوره قنوت بخوانند و بعد  
قسم که چهل و نوزده مرتبه و چهل و نه طلب مغفرت کنند و بگویند امید که این خیر را نام نبار  
کنند اللهم اغفر لفلان بعد صفات مرتبه استغفر الله و اوب الیه بعد هفت مرتبه هذ مغام  
القائد بک من النار بعد سیصد مرتبه العفو و دیگر دعا که میخواهی بخوان و در کوی و من  
و تمام میکنی بعد **ترجمه الصلوة** نافله صبح میکنی

بسم الله الرحمن الرحیم  
الله اکبر یعنی خدا بزرگتر است از اینکه وصف کرده شود شاهدان لا اله الا الله  
یعنی شهادت میدهم که خداییکه مستحق پرستش نیست مگر آن خدای یگانه و همتا نشد  
آن محمد رسول الله یعنی شهادت میدهم باینکه محمد فرستاده و رسول خداست شاهد  
ان امیر المؤمنین علیا و الله یعنی شهادت میدهم باینکه امیر و آقای مؤمنین که انتم میبا  
او علی است و خداست بر خلق و باید دانست که اینکلمه پنج چیز از آن و اقامه نیست و از  
برائین و تبرک باید گفت **على الصلوة** یعنی بشناختن ذری برای نماز **على الفلاح** یعنی  
بشناختن ذری و دستگاری **على خیر العمل** یعنی بشناختن ذری برای خیر اعمال که نماز است  
قد قامت **الصلوة** یعنی تحقیق که برپا شد نماز لا اله الا الله یعنی نیست خدای مستحق پرستش  
مگر خدا یگانه یعنی ما اعوذ بالله من الشیطان الرجیم یعنی پناه میبرم بخدا از شر شیطان  
که رانده شده و زکا خداوند عالم است بسم الله الرحمن الرحیم یعنی ابتدا کنم بنام خدا و  
که رخم کند و است و دنیا بر من و کافر و دلخون بر مؤمن و لبس بخدا و رب العالمین یعنی  
خدا و شای مخصوص خداوند است که ترسپ کننده و پرورش دهنده جمیع موجودات است

# در ترجمه تائیدات

الرحمن الرحیم یعنی رحمت کند است در دنیا بر مؤمن و کافر و در آخرت بر مؤمن و بر مالا  
 یوم الدین یعنی پادشاه و صاحب اختیار در روز است که آن روز عیامت است یا قصد  
 و یا که نسیع یعنی نور اعیان می کند و بر او ثواب و کیوم و بر او ثواب و کیوم و بر او  
 اهدنا الصراط المستقیم یعنی هدا و راهی که ما را بر او راه راست یعنی بدین اسلام صراط  
 الذین انعمت یعنی راه انجمن که از راه کفر بر ایشان که پیغمبر و اوصیا انجمنند  
 غیر العصبه علیهم و الاضالین یعنی نه انکشاف که غضب کرده بر ایشان و نه نکسایند که کرا  
 اندهم الله قل هو الله احد یعنی بگو ای محمد که ان خدا خدائیست که نه الله الضم یعنی خدا  
 تعالیست و نیاز است انجین مخلوقات لم یلد یعنی از برای او فرزند نیست و لم یولد  
 یعنی او فرزند که نیست و لم یکن لم یکن احد یعنی غیبا شد از برای او کفو و شبیهی که از  
 مخلوقات سبحان و العظیم و مجد یعنی پاک و منزله است پروردگار من که این صفت دارد  
 که بزرگست و من شغول میباشم بحد و ثنای او سمع الله لمن حده یعنی شنید خداوند عالم  
 حد و ثنای هر کس که او را حمد و ثنا کرد سبحان و العلی و مجد یعنی پاک و منزله است انجین  
 مغایر پروردگار من که این صفت دارد که بلندتر است از هر کس و من مجد و ثنا او  
 شغول میباشم استغفر الله ربی و انوب الیه یعنی طلب کنم مغفرت و آمرزش را از خدا  
 و نیکو پرورش دهنده من است و پاکش کنی که بسوا و بحول الله و قوته اقوم و اقعد  
 یعنی بپای خدا شتم و قوه او بر من میسر و من نشتم و در رفعت و تجاویز الاله الا الله العظیم  
 انکبر یعنی نیست خدائی که مستحق پرستش باشد مگر خدای یگنای جهان که این صفت  
 دارد که صاحب عالم و کرم است که الاله العظیم یعنی نیست خدائی که مستحق پرستش  
 باشد مگر خدای یگنای جهان که این صفت دارد که بلندتر است از هر کس و سبحان  
 الله رب السموات السبع یعنی پاک و منزله است خداوند که این صفت دارد که پروردگار  
 اسماء هفتگان است و رب الارضین السبع یعنی این صفت دارد که پروردگار  
 زمینها هفتگان است و یافهن و یافهن و رب الارضین السبع یعنی پروردگار هر چیز

# در ترجمه نماز است

۲

که در میان آنها از زمینها است و چیزی که در میان آنها است و پروردگار عز و جل  
 است و الحمد لله رب العالمین یعنی حمد و ثنا مخصوص خداوندیست که پروردگار جمیع مخلوقات  
 اللهم اغفر لنا وارحمنا وعافنا واعف عنا في الدنيا والاخرة یعنی بخداوند بیاورد  
 ما را و رحم کن بر ما و معاذ ما را و عفو کن انما در دنیا و آخرت و احسن ما مع  
 البتة محمد و عتره الطاهرين یعنی محسوس کن ما را با محمد و ذریه عطا همز و بر جنت با احم  
 الراحمین یعنی بفضل و رحمت خود ابرویم کنده و از جمیع رحم کنندگان و صلی الله علیه  
 محمد و اله اجمعین یعنی در پی بفرست خدا را بر محمد و آل او جمیعاً بحال الله و  
 الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر یعنی پاک و منزله است خدا بیغالی و حمد و ثنا  
 مختصراست و نیست خداست مستحق پرستش مگر خدای یکنای یعنی همان پروردگار تراست  
 از اینکه وصف کرده شود و در تشهد بگو الحمد لله اشهد ان لا اله الا الله و حده  
 لا شریک له یعنی حمد و ثنا مختصراست مقدس الهی است و شهادت میدهم باینکه نیست  
 خداست مستحق پرستش مگر خدای یکنای یعنی همانا که این صفت دارد که بیکانه است که شریک  
 ندارد و اشهادان محمد اعبد و رسول یعنی شهادت میدهم که محمد بنده و فرزند پروردگار خدا  
 است و فرمان داده او پیغمبر است اللهم صل علی محمد و آل محمد یعنی بخداوند درجست  
 یعنی در پی بفرست بر محمد و آل محمد و مراد از آل محمد حضرت فاطمه است یا و ازده امام  
 علیهم السلام و تفضل شفاعت در امتش و ادفع درجته یعنی قبول کن شفاعت پیغمبر را  
 در حق امت و و بلند کن درجه و منزلت آنحضرت را در نزد خود السلام علیک ایها  
 ایها البیت و رحمة الله و بركاته یعنی سلام بر تو بادای پیغمبر و رحمت خدا و بركات او والسلام  
 علینا و علی عیالنا الله الصالحین یعنی سلام از جانب خداوند عالم بر نمازگزاران و کذا  
 باد و بر جمیع بندگان خدا که این صفت دارند که صالح و شایسته اند السلام علیکم و  
 رحمة الله و بركاته یعنی سلام از جانب خدا بر شما باد و رحمت و بركات او ای جمیع مؤمنین  
 در ترجمه و ترجمه از جز و ان و ملائکه و نیکو است

# کتاب

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على خير خلقه وورعهم ومظهر لطفهم  
والظاهر من لطفه الله على اعدائهم لجميعين اليوم الذين **أصابهم** توفيقه و  
كرمه وبركته نام شقيقاً يوم الدين ان سراجاً كهذا انعمود وابقاعان وبغضه واحكام  
حضرته الهات بنظر مروج شريعت سيد الراسين صلى الله عليه وآله الظاهر من علم  
العلماء جناب الحاج الشيخ المرتضى الاصفهاني اعلى الله مقامه رسيد وکل مسائل ان وافقها  
بافوقها اينست وبن حير الحاج محمد علي تبرک انرا بنظر شريف ايشان رسايدم نام مؤمنين  
از مطالعان منفع ودرستکار شوند وبن حير غياصی زادعا کو وبنر خدا شفاعت خواست  
اما احتياطي ان مطلقاً مذکور است بن کتاب زکری از ان ميند مندم مکرم قبله بجهت  
ديکرم بانه الا علم فالعلم **کتاب التکاح** ودر ان يك مقدمه و چند مسئله  
**أما مقدمه** بپرسيد انکه سبب جليت زنان بر مردان در شريعت مختص است بجهت چيزي  
زايه و منقطع و ملک بين و تحليل افاذا لم يسهرکاه شخص بگوید انک و زوجت موكلة  
وهره موكلة عمداً على الضد ان المذكور جواب قبله بگوئي يا انکه بگوید انک و زوجت  
موكلة عينا موكلة وهره على الضد ان العلوم و جواب بگويا بقصد انشا قول ايها  
بگوید قبلت کفايه ميکند و اگر بگوید زوجت بنيت جواب بگوید نعم کفايت ميکند  
**مسئله** هرگاه زن بگوید زوجت نفسي مرد بگوید قبلت کفايه ميکند **مسئله**  
وکیل زن بگوید زوجت موكلة بگوید قبلت بگوئي کفايت ميکند و اگر  
منقطع باشد زوجت نفسي في الذرة المعلومه على المبلغ المعلوم جواب بگوید قبلت  
کفايه ميکند **مسئله** اگر مرد بگوید زوجت نفسي نفسي زن بگوید قبلت  
لنفسی کفايت ميکند **مسئله** طرف ايجاب و قبول لحوط معتد موجب قابل يا  
و جواب بايد بخوري باشد **مسئله** ترسيغه فارسي کفايت ميکند و در حال احتيا  
که بتوان بغير کفأ حوط انستکه هرگاه یکی ببرد بتواند بگوید و کيل طرفين شود



در سخاوت

و يقال هم بگویند یعنی مجرد لفظ عربی را تعلیم آنکه نمیدانند بکنند همان لفظ عربی را بگویند  
و بعد بقایای هم بگویند و اگر ممکن نشود ولو بگویند بکار برده میتوان گفت مثل  
در نام یقین مهره زخم نیست هرگاه یقین نکرده اند بجز المثل بر مهره زخم مهر  
الشهر **مسئله** هرگاه زن بالغه و شبیه باشد از پدر شرط نیست لوطه  
و اوله از پدر دانست و هم چنین از پدر و مادر شرط نیست **مسئله** اگر  
پدر حرف از صیغه عقد را غلط بگوید که مغیر معنی باشد عدا یا سهوا یا قصد انجاب  
و انشائنه یا شد باطل است **مسئله** عقد ضوای صحیح است با اگر هیچ  
نبست و اگر بعد از شوندا لوطه اعاده عقد است **مسئله** ولایت طفل و مجنون  
متصل ببلوغ که با اب و جد است هرگاه اب یا جد عقد کردند بعد از بلوغ یا غافل  
شدن اختیار فسخ ندارند مگر آنکه معلوم شود که منشاء روان کرده اند مرد  
اختیار داشتن و نه و حاکم عقد طفل را اشکال است **مسئله** اگر هرگاه شخص نیر  
عقد کند و مقادیر کند دختران زن و دختر دختر را و هر چه باشند و بیایند  
حرام مؤبد میشوند بر آن شخص و پدر شوهر و پدیده شوهر و پدر مادر شوهر  
و پدر شوهر و پسر شوهر هر چه باشند و بیایند حرام مؤبد میشوند بر آن زن  
**مسئله** مثل از دخول دختر زن و خواهر زن نازدن در عقد باشد نمیتوان عقد  
کرد بلا اشکال **مسئله** اگر دختر برادر زن و دختر خواهر زن را به از زن عقد  
نمیتوان کرد بلی هرگاه بعد از عقد اجازه کند صحیح است **مسئله** اگر زن نا کند  
بقیه خود یا حاله خود دختران ایشان حرام مؤبد میشوند بر او **مسئله** اگر کسی که  
حرام مؤبد شد و محرم باشد نظر کردن بمویدش جایز است **مسئله** اگر  
کسی که دو کینه داشته باشد که خواهر باشند جایز نیست و طی ایشان جمعا  
**مسئله** عقد دائم و نایه از چهار زن از داشتن جایز نیست بخلاف انشائا  
که هر چه باشند ضرر ندارد و جمع در ملک عین هر چه باشند ضرر ندارد **مسئله**

# در نکاح است

اگر کبیر بپای عقد کنی ب اذن و اجازه زن از اجازت نیست و باطلست **مسئله**  
اگر خوه بر سر امه بیاورد و ندانند علم نداشتند باشد حق اختیار فسخ دارد بقول علماء  
زن شوهر در روزی که بدانند در عقد است عقد کنند حرام مؤبد میشود اما اگر  
ندانند که در عقد است عقد باطل است و اگر مفادیه شد حرام مؤبد است و اگر اولاد  
هم رسد اولاد شبهه است ملحی به پدر است احتیاج ب طلاق دادن هم نیست **مسئله**  
مهرگاه که وطی کند با پیش و گو قبل از بلوغ حرام میشود بر واطی مادر و خواهر و  
پسر **مسئله** اگر کسی زنا کند بزنی ب شوهر که در عده نباشد حرام نمیشود بران  
کس افزون **مسئله** اگر کسی زنی را که حرم نباشد عقد کند با علم ب حرمت حرام مؤبد  
میشود و اگر جاهل باشد هر عقد باطلست **مسئله** اگر شخصی زن پیش از نه  
سال خود را افشاء کند و طی او حرام مؤبد میشود اما از حیث مال او بیرون نمی رود و نه  
مهرش را باید بدهد **مسئله** هرگاه زن از او راسه طلاق بدهد اگر چه تحت  
عقد هم نباشد و امر داد و طلاق اگر چه تحت از او هم نباشد حرام می شوند اما آنکه مرد  
دیگر است از او در عقد دائم رد آورد و مفادیه هم بشود بعد از طلاق و عده میشود  
او را عقد کرد **مسئله** هرگاه زن بر آن طلاق رجعی بدهند و در محلل هم رد بیز  
واقع بشود بران مرد حرام مؤبد میشود افزون **مسئله** هرگاه مرد بداند که شوهر  
زن بسفر رفته و خبر وفات او نداند و وضعفه میگوید که شوهرم وفات کرده و  
متمم باشد بمرور نمیتواند تضعفه را بعد خود را آورد بنا بر احتیاط بلکه اگر متمم  
هم نباشد چیزی نیست **مسئله** جایز است از برای مرد یک اراده دارد نکاح زن را  
که صلاحیت دارد از برایش نظر کردن بر هو و محاسن او که بقصد لذت نباشد و  
نظر کردن بر محارم خود غیر عورتش و هم چنین زنان اهل ذمه و اما نظر کردن  
بوجه و کفایت اجنبیه یعنی غیر حرم مرد و لذت و تنبیه حرام نیست و لکن احتیاط شد  
ترکست **مسئله** نکاح کردن کسی که بزرگ آن حرام پیفتد واجب است و حرام است

# در نکاحست

استماع کردن اگر چه خوفان باشد که اگر استماع نکند مجامع میسر و عرق میخیزد  
 بنا بر احتیاط **مسئله** هرگاه خطبه کند مؤمنه زینرا که قدری داشته باشد  
 بر نفقه واجبست بر کسیکه بیدار است احتیاط نکاح او اجابت نکند او را بابت خطبه ای  
 بودن او **مسئله** هرگاه ضعیفه بشرط بکارت خود را بعقد غیره راورد و در وقت  
 باشد شوهرش اختیار دفعه را دارد اگر در ضمن عقد شرط کرده باشد بکارت را  
**مسئله** هرگاه احتیاطا در عقد اول ضعیفه فاریه را بگویند و بعد بصره  
 جایز است **مسئله** هرگاه ضعیفه خود را بعقد غیره راورد بشرط آنکه او را  
 مثلا از نجف اشرف بیرون نبرد جایز است و باید زوج بشرط خود وفا کند  
**مسئله** هرگاه زن بکسیر او وکیل کرد که خارده روز مثلا بیدار و یا بعقد  
 فلانی راورد و نماز اربعین نکرد و وکیل میتواند نماز را که خواهد عقد  
 کند اگر قرینه برخلافش نباشد **مسئله** هرگاه شخص برای دیگری نوشت  
 که فلانه زن معینه را بعقد من راورد جایز است **مسئله** در عقد فصولا  
 شخص بگوید انکس رقبه جعفر و جواب بگوید قبلت کفایت میکند و موقوف  
 است را اجازه **مسئله** هرگاه زوج یا زوج بکسیر او را فاریه نباشند و جبر  
 اذن دهند عقد فصولیست و با اجازه کفایت میکند و احتیاطا شدید در اعاده  
 ضعیف است **مسئله** هرگاه و یا طفل طفل خود را بعقد دیگری راورد بعد طفل  
 که تکلیف سید میتواند عقد دارد کند مگر در بعضی از مقامات **مسئله**  
 هرگاه شخص بگوید فلانه کنیز معینه را بیک شبنام و زوج حلال را بگویم کفایت می  
 کند احوط علم اکفا بقار سوات در تحلیل پس بگوید اخلت لك و یا بها جواب  
 بگوید قبلت **مسئله** در عقد فصولی وکیل زن بگوید رقبه است علیه  
 الصداق العلوم و جواب قبلت که کفایت میکند انکسها و زوجهها ایا هه  
 خو بست **مسئله** محقق می شود بلغان حقه ابدیه و هم چنین بحدف یعنی

دین کا حجت

نسبت زن با بر وجه خود دادن باشد اربعه مقرر و **مسئله** اگر زن نیت از برای مسلم که  
مکاح کند غیر کتابیه را و هم چنین کتابیه را ابتدا **مسئله** اگر زن نیت کند مکاح  
بعقد کافر را و **مسئله** اگر مرتد شود یکی از زوجین پیش از دخول فسخ  
شود عقد رجالی و اگر بعد از دخول باشد باید صبر کند تا انقضای عده مگر آنکه  
زوج مرتد فطری باشد که رجوع نمیتواند کرد و عده زوج و جهارش عده و فاشست و عده  
مرتد ملی عده طلاق است **مسئله** اگر مسلمان شود زوج کتابیه یا عده عقد  
او و اگر کتابیه مسلمان شود پیش از دخول فسخ میشود عقد او و اگر بعد از دخول  
باشد صبر کند تا عده بگذرد و اگر زوج او مسلمان شد که زن مال اوست و الا نه  
بعد از عده مرخص است **مسئله** اگر زن نیت از برای مؤمنه که بعقد مخالفه  
على الاخر **مسئله** اگر زن متعه بین محرمات معین و ذکر ندارد  
انجاب شرط است در قبول لکن باید قابل قصد از او باشد **مسئله** اگر  
شرط کرد نفقه و کنوه منقطع را بدهد و اگر بعد از دخول مدت نشد و انجشید باید تمام  
مبلغ را بدهد و در نفقه و کنوه اشکال شکی که قبل از دخول باشد نصف مبلغ را باید  
**مسئله** متعاریت بمنبر و خوف ضایعه و خرج زمان عده ندارد و اگر حمل از او  
باشد خرج اتزان در زمان حمل او میرسد **مسئله** اگر منقطع متعاریت باونده  
عده ندارد و اما اگر شوهرش وفات کند عده وفات باید بکشد **مسئله** در حیض  
مدت منقطع را میتوان بخشید **مسئله** اگر منقطع اگر حیض برسد و حیض  
بگذرد و اگر حیض نپسند چهل و پنجره بگذرد کفایت کند و اگر حمل داشته باشد  
بعد از وضع حملش و اگر حامله باشد شوهرش بمنبر عده اش اربعه اقلین است  
**مسئله** اگر ضعیفه در عده غیر رجوع باشد همان شوهرش میتواند او را عقد  
کند بر خود و هرگاه عقد کرد و دخول نکرده طلاق داد یا مدت نشد و انجشید عده  
دوباره نمیتواند او را عقد کرد **مسئله** هرگاه شخصی غفل کند خود را بعقد یکی از

# کتاب نکاح

مادران طفل محرم میشود بانگش **مسئله** زن که بسبب ظلم از حرام شود اگر خوا  
 منصر شود باید زوجه او طلا و دهنه او را **مسئله** زن که با مرد محرم یا غیر  
 محرم ختنه مادر و فرزندان که خواسته باشند اما نه یا نظیر عورت یکدیگر کنند یا  
 عورت هفت ماه یا یکسال یا چیزی دیگر را در دست کنند که در شان بر عورت حرام  
 است آن نرسد و هم چنین نظر کردن هم حرام است اما در حال اغیار و اضطرار و هر عبد  
 ضعیف یا بلس یا نظریه قسم بضمیفه محرم نیست اگر خواهد محرم شود و خشنه اما  
 بعد او را آورد نامحرم شود و لو یکسال اعتدال و خشنه کینه باشد **مسئله** زن که  
 زن غیر ستیده که بخواهد تمام یا سیده شصت سال تمام نذارند و در عده باشند  
 عالا عقد کنند حرام مؤبد میشوند و اگر ندانند و بعد از نفاری معلوم شود هم  
 حرام ابد میشوند **مسئله** زن که با مرد شوهر را اگر چه شوهرش غایب باشد  
 یا در عده باشد که با او زنا کند با هم حرام می شوند و مادر زن و مادر او  
 و مادر پدر او و مادر و مادر پدر زن و مادر پدر او و مادر و مادر او هر چه  
 باشد تجرد عقد حرام میشوند ابد و محرمند از برای زنا **مسئله** زن که مرد  
 را زن را داشته باشد هر چه شب یکشب هر یک خواب و خوابه دارند مشهور است  
 هر یک هر چه شب یکشب خود دارند چه ابتدا یا بعد از آن یا بخوابد و هم چنین اگر  
 چنان زن داشته باشد در عقد دائم و اما اگر زن ناسته شده باشد و منضاج هم  
 ندارد **مسئله** زن ضعیف و عذر رجیمه هرگاه بمیرد شوهرش ارث او را میبرد  
 و هم چنین عکس **مسئله** زن که شوهر نفقه زن را ندهد زن بقدر احتیاج  
 ما بخواهش اطاعت شوهرش نکند ضرر ندارد **مسئله** زن مردی را عورت  
 است اما بر مرد واجب نیست که بپوشد بدن خود را و بر زن واجبست که نگاه نکند  
 اما مرد باید غیاضت نکند و اعانت بر معیشت هم نکند و بر خوردن و گفتن بی شوق  
 و بیبر نگاه کردن حرام نیست بل احوط اجتنابست و هم چنین است عکس آن و کردن

# کتاب نکاح است

برون اجنبه عورت است **مسئله** دختر مزهر پیش از تکلیف نامحرم نگاه سبک او نکند  
 بنا بر احتیاط و مذهبین نهام و بدن خود را از سپهر مزهر ببالغ بپوشند بنا بر احتیاط  
**مسئله** متخاصمه مرگه غسل و طهارت از برای نمازش نجاست و در مقدار بنا بر او  
 حرام نیست اگر کثیر باشد **مسئله** متخاصمه بعد از نمازش و از سه خود گزین خود  
 ندید میداند بعد خواهد آمد با همان وضو میشود نماز کند **مسئله** اگر  
 نیست ضعیفه انگشت بر روی باطن عورت خود که ظاهر کند خود را بلکه مستحکم نیست بل  
 ضرر هم ندارد اگر چنین کند **مسئله** نهانی که مو و بدنشان را از نا محرم بپوشند  
 مثل زنان ایلات و بادیه نشینان چه اعراب غیر اعراب مردان باید چنانچه اشارت از اینجا  
 بپوشند **مسئله** زن زانیه عقد ندارد و احوط صبر کردنت نامعلوم شود که  
 حمل دارد یا نه اما زانیه زن زانیه و زانیه بکسر مشکل است و عورت شرکوفتن ضرر ندارد  
 اگر از راه دیگر موجب قهر ابدی شود **مسئله** مرگه زوج مهر معین کردن  
 بر او وجه و عقد دادن از آن دارد عقدش صحیح است اما بدین بر ذمه او است و مرگه  
 زن قابل تنفع بوده باشد و زوج خود را راضع کند ناسره است مستحق نفقه و کسوف  
 و سکنه میباشد **مسئله** مرگه بعد از عقد معلوم شود که زوج کافر بوده  
 عقد باطل است و زوج مستحق مهر المثل است اگر مفارقه شده **مسئله** مرگه  
 مقطوعه مد نشر اشخاص حبسید یا سرآمد و خواهد و از بعد خود را آورد در عقد  
 جایز است **مسئله** مرگه مرد بنویسد از برای شخص در بلاد بعیده که فلان  
 صغیره را فلان مبلغ و زمان معینی بعهده من رد او را بجهت محرمیت جایز است  
**مسئله** مرگه پدر طفل صغیر خود را در طفل را وکیل کند که مهر من و مهر فلان  
 که مضایقه را فلان صغیره را بعهده دیگری رد او را بجهت محرمیت جایز است  
**مسئله** مرگه زن قابل تنفع باشد و عقدی ولو منقطع و عقد تنفع هم ندارد  
 باشد محرمیت حاصل می شود **مسئله** اگر در عینک یا مرد که باعث فتح عقد میشود

# کتاب نکاح است

احتیاج بطلاق نیست بلکه بفسخ افتراق حاصل شود بلی اگر مفارقه شده صدق  
 میخواهد و اگر نشده نمیخواهد **مسئله** کینه معقوده که ازاد شود مخیر است  
 میان فسخ عقد یا امضا آن اگر فسخ کرد و بدخوله هست تمام صدق و انا لک کینه  
 میبرد **مسئله** شوهر بکزن پیش از نه سال خود را امضا کند حرام مؤبد  
 می شود بر او اثام تمام مهر را میبخواهد و از عقد او بیرون نمیرود مگر بطلاق و غیره  
**مسئله** زن که بی اذن شوهر از خانه بیرون رود یا مانع مفارقت شود مثلاً  
 بی عذر از نفقه و کسوم و سکنه محرمست از مهر و میباید مهر را بکسر **مسئله**  
 زن هرگاه ضعیفه شود بشرط آنکه شوهرش را او مفارقت نکند صحیح است و متعزیه بکسر  
 غیر از فساد تیر با او جایز است **مسئله** بجز طلاق سیم زن بشوهرش حرام میشود  
 نه بعد از عده **مسئله** ضعیفه طلاق خلع و کپل از وجه میگوید بکزن **مسئله** فلا  
 مؤکلات فلا ناکذا لجمها علیه پس و کپل زوج میگوید بی فاصله عرفیه میبخشند  
 علی و بکزن میگوید و احوط در ضعیفه بخنله است که جمع کند میان اسم فاعل و مفعول  
**مسئله** طلاق رجعی هرگاه زوج خود جو نر از صلح کند صحه آن بسیار مشکل است  
**مسئله** هرگاه زنی علم حاصل کرد که شوهرش در سفر و فاکرده بعد از عده  
 شوهر کرد چند سال که گذشت شوهرش را بد عده شوهر ثانی را نگاه دارد بشوهر  
 اول حلالست و شوهر ثانی بجهت دخول مهر التلید مدد و ضعیفه خرج عده نمیخواهد  
**مسئله** هرگاه شوهر طلاق زوج خود را دارد و زوج مطلع نشد آن عده آن  
 گذشت بعد فتنید مرتجع است کفایه میکند در حصول عده **مسئله** هرگاه  
 زنی بگوید عده ام گذشت و متمهم نباشد و زمان کجایش گذشتن عده داشته  
 باشد کفایه میکند قول او **مسئله** ضعیفه هرگاه یقین کرد که شوهرش وفا  
 نکرده بعد از عده شوهر کرد بعد معلوم شد که او وقت شوهرش نمرد بود یا بدین  
 شوهر چند شود و عده وفات شوهرش را ندارد و بعد عده این شوهر را نگاه دارد

# در حست

و بعد غده این شوهر را هم نگاه دارد و بر این شوهر حرام مؤبد بود نش مخل خلافت  
**مسئله** زن در غده محکوم در غده در خانه شوهر اوست و خرجش با او باشد ضرر  
 ندارد و **مسئله** اگر مرد که عقد بدو زن و صابون خود بفروشد به عصیت  
 دارد اما از آن نمیتواند اجرت خدمت و مال شوهر ببرد اگر بقصد تبرع بود  
 از او و **مسئله** اگر مرد که ضعیف حل حرام برداشته و بعد از آن سقط کرده گنه  
 کار است اگر طفل مسلمان باشد **مسئله** اگر زن که مالک عینک باشد عمر نیست  
 زان بنده **مسئله** اگر مرد که خرج زنی که در غده هست بدهد با نیت و وعده آنکه  
 بعد از غده اش او را عقد کند و غده و طهر حرام است تا بعد میثوند او را عقد کند  
**مسئله** اگر زن غیر مثل را نمیست که بی اذن شوهر از خانه برون برود و مگر  
 آنکه مانع حق زوج باشد **مسئله** اگر مرد که زوج بفرماید بعد از عقد که شوهر  
 مجنون یا خمر یا مقطوع الذکر است یا حیاضه دارد **مسئله** اگر زوج خود  
 او عقد بفرماید که زوج باشد مجنون یا صاحب جذام یا برص یا مزین یا اعضا یا احمق  
 یا بشرط یا اگر عقد شده است و تپه است منع عقد میثوند **مسئله** اگر مرد  
 شخص حجازی زانی را در یک شب نزد یکی بخوابد آن زن هم هر یک یک شب حق دارند  
 کرامه و کتابه که مرد و شب یک شب یا شام حق دارند یا نیمه که اگر یک زن مثل  
 حرم دارد و یک زن دیگر کمتر است یا کتابه است و شب حقه زن حرم است و یک  
 شب حقه کمتر و کتابه است و هرگاه ابتدا نزد هیچ یک بخوابد یا یک زن داشته باشد  
 حق واجب چهار شب یک شب و در بنا بر احوط و اشهر **مسئله** اگر مرد که دو زن  
 داشته باشد شصت احتیاط دارد که یک شب نزد یکی بخوابد و سه شب نزد دیگری  
**مسئله** اگر مرد که واجب است نفقه و کسوه و سکنی زن را بجا نیاورد و بیک  
 زوج و هرگاه اندک اندک بماند و در دست بر او و یا عدم اطاعت ساقط میشود  
 نفقه و کسوه و سکنی تا اطاعت نکند و **مسئله** اگر مرد طلاق است **مسئله** اگر مرد طلاق



# در طلاق است

و دهند شریعت است که عاقل و بالغ و با اختیار باشد و طلاق در حضور عدلین باشد  
 زن شرط است که در حیض نباشد اگر شوهر شرعاً حاضر باشد و حکم حاضر باشد  
 و زوجة مدخوله و لودیه را باشد **مسئله** اگر طلاق از او را و یا از میزد است و واجب  
 معلوم شد که در حیض بوده طلاق صحیح نیست و اگر در حیض میباشد است و واجب  
 معلوم شد که باز بوده صحیح است طلاق او **مسئله** اگر شوهر حاضر است و زن  
 حاضر شد یا در نفاس است نمیتواند طلاق داد و از **مسئله** هرگاه زن در ستن  
 من حیض باشد و حیض نه بیند باید سه ماه شوهر مفارقه با او نکند و بعد طلاق دهد  
 او را و بعد سه ماه دیگر هم عده نداد **مسئله** زن بجهت یکی در آمد میزند که  
 عده شوهر سه ایستاد سه ماه صبر کرده اما شک دارد که سه طهر واقع شده و زن شک  
 بانه شکست اغیار ندارد **مسئله** هرگاه ضعیفه بعد از طلاق بکمر بنیض بپزد  
 دیگر نپزد صبر کرد تا نه ماه انتظار وضع حمل کشند و وضع نشد باز صبر کرد تا انتظار  
 وضع حمل کشند بگردانده تا سال که شوهر شرعاً وفات کرد باید چچاه او و دوز عده  
 وفات بکشد این شش ماه است **مسئله** صغیره و پانسه و غیره مدخوله عده طلاق  
 ندارد و اقا عده و فائز او دارند اگر چه منقطع نباشد **مسئله** هرگاه زن بعد  
 از طلاق یک ساعت گذشت وضع حملش شد عده اش گذشت **مسئله** ضعیفه  
 طهری که طلاق میدهد بعد از این طهر سه حیض بپزد یعنی بدیدن حیض سیم عده  
 میکند **مسئله** زن بکمر نباید سه ماه عده بکشد اگر در اول ماه باشد هلال بکشد  
 اگر در وسط ماه باشد و طرف ماه سی روز است و دو ماه و وسط هلال است  
**مسئله** عده امه نصف عده حرة است و لو منقطع مکر عده و وفات که چچاه ماه  
 و ده روز است و اگر حمل آورد بعد از اجلین است **مسئله** جایز نیست از برای  
 زوج که بیرون کند مطلقه و حقیقه را از خانه که طلاق داده تا عده اش بگذرد و اگر  
 نیست نظر بیک و موی او کند مگر بقصد رجوع علی الاحوط و از برای ضعیفه جایز است

# در طلاق است

در عده بیرون رود بجهت امضای و در و فاجیه **مسئله** مرگه مرد در سفر وقت  
 کد اول عده اش وقت رسیدن خبر بضعفه است اگر چه بعد از ده سال باشد  
**مسئله** اگر بضعفه شوهرش مفقود شد بخواند بنشیند باین دو حکم اگر چه  
 در و اینجه حکم بنمایند چنین کند و اگر بضعفه منکر کند و بیاذن حاکم شوهر کرد و  
 اولاد بفرستند که شوهرش را مد عده شوهر ویمی باطل است و اولاد او را و که جاهل  
 بوده شبهه است و اگر مرد و میدانشند برهم دو حرام است **مسئله** اگر زن  
 شوهرش را در فساد دهد بعد شوهرش بفهمد بر او حرام نیست و اگر شوهرش بفهمد بوی  
 کفایتش میکند و کرامت دارد اظهار او مصدق است **مسئله** در خلع مبارات و  
 بین عده مرگه زوج رجوع کند بعد از رجوع میتواند رجوع کند و الا زوج نمیتواند  
 رجوع کند **مسئله** در عده باین مرگه شوهر وقت کند بجهان مرضی که در آن  
 دنا بر طلاق داده و بضعفه هم نمیتواند اگر شوهر منکر کرده باشد او را شوهر را  
 منبر و در عده رجوع زن و شوهر او را از یکدیگر میپزند **مسئله** فرق میان  
 مبارات و خلع آنست که مبارات کرامت از طرفین است و صورت بضعفه اش با اولاد  
 بکذا قانت طالق بضعفه است اما در بضعفه در عده رجوع بیدل نکند و  
 اگر رجوع کند زوج هم میتواند رجوع کند اما حلال نیست بر مرد زیاد و آنچه  
 داده بیکدیگر بخل **فصل** در طهارت است **مسئله** بطلان حرام می شود  
 بضعفه مدخوله که در طهر غیر مؤافعه باشد و زوج حاضر یا در حکم حاضر باشد  
 در حال خیار و قصد و کمال عقل و در حضور عدل این بگوید باین اثبات کفر  
 امی **مسئله** مرگه در عده خواهد رجوع کند کفار نباید بدند اول عده و  
 بعد بپام شهریزد اگر نتواند طعام شست میکند **مسئله** بقول یا نظر  
 کردن هم بقصد رجوع رجوع نمیشود **مسئله** در عده خلع و مبارات اگر  
 زن رجوع کند بیدل مرد اختیار رجوع دارد اگر خواهد رجوع میکند و اگر

# در رضاعت

نخواهد نمیکند **مسئله** منقعه طلاق یا شرط زوج بگوید و حجت طالق  
یا وکیل زوج بگوید و وجه موکل طالق کفایت میکند **مسئله** ضعیفه میتوا  
وکیل شوهر شود و طلاق خود را بگوید یا بنفسم بگوید و کالاه عن موکل یا طالق  
**مسئله** قول کردن قول ضعیفه در باطن او در شک است **مسئله**  
مرد بزوجه منقطعه خود بگوید مذهب خود را بگوید کفایت میکند احوط قبول زوج  
است **مسئله** هرگاه بگوید بگویم فلان را بچشمیدم و هیچکس حاضر نباشد  
کفایت میکند احوط قبول زوج است **مسئله** هرگاه بگوید بگویم فلان را  
بگوید و میت مدتی کفایت میکند احوط قبول زوج است **مسئله** هرگاه  
مولا کثیرش را که معقوده غیر بوده ازاد کند عقدش ثابت میماند با انقیار جان  
**مسئله** هرگاه مولا بیچاره خود بگوید انت رقت حیوان و خر بعد و قات  
بعد از وفات مولا ازاد میشود و از ثلث میت حسابست **مسئله** هرگاه اقامه  
خود بگوید اگر تا یکسال ده نومه بمن داد ازادی و عیدم قبول کرد و تا سال گذار  
کرد نه نومه ان داد بگویمان ماند بر وقت باقیست اگر شرط کرده باشد هرگاه  
شخص تحلیل کرد اتم خود را بینه مثل تا یکسال در بین سال وفات کرد ان شخص  
میتواند و ورثه که مالکین ان امده شده اند که در بین سال فتح تحلیل کنند مگر آنکه  
ورثه هم تحلیل کنند و الا حلیت مشکل است **فصل** در رضاعت  
کتاب رضاع عمر و حرام میشوند به هم یکی انشکه اگر زن بشیر دهد بطفلی او را  
بنی و اولاد او را از ان زن رضاعی و بنی هر چه بیامند و پدر او مادر او هر چه  
بالا روند حق او رضاعی و بنی و غوغوغه او رضاعی و بنی و خاله  
و خالوی او رضاعی و بنی هر چه بالا روند تمام با نیت طفل را مندا تا شوهر اضعفه  
که صاحب شیر است و خویشانش آنچه برای ضعیفه شمرده شده ملا و بران اولاد  
رضاعی انهم هر چه با بن روند پس غوغوغه مرد و خاله و خالوی او هر چه بالا روند

# در عساک در رضاعت

رضاعی و نسبه بران طفل خلصند **مسئله** اولاد دینی از بیعه و ولود  
رضاعی و نسبه شوم از بیعه که صاحب شراست بوی و طفل شیرخوار هر چند زن که  
روحک اولاد او نیند **مسئله** اولاد رضاعی ضعیفه بوی و طفل احوط نزد نظر  
محرمانه و نکاح ایشانست **مسئله** این زن شیرده و شوهر او و خویشان ایشان  
که ذکر شد خواهر و برادرها این طفل شیرخوار حرم نیستند اگر حیضا نکند  
بنکو است که نکاح نکند خواهرها در رضاع بیعه طفل شیرخوار دایره شوهر ضعیفه شیر  
ده و خواهر و برادرها او بیعه مریض بر اولاد داخل احوط احتساب است **مسئله**  
شیر حرم متصکد بحد شرط اول که شیر از زن تحیا شده نه میت و نه از مرد و غیره  
دویم آنکه از عل یا تولد طفل حلال یا شهید بهم رسیده باشد نه از حرام سیم آنکه از  
پستان بخورد نه آنکه در حلقش کند چهارم آنکه شیر خالص باشد نه آنکه چیز مخلوط  
ان باشد پنجم آنکه شیر از یک شوهر باشد نه از دو طفل مثل آنکه زن شیرده طلاق گرفته  
وزن دیگری شد موافق شرح محل برداشت و شیرش متصل بود نزد یک وضع  
حالش که شده دفعه مثلا طفل از شیر او که وضع حالش شد این شیر شوهر اول است  
بعای دفعه دیگر هم که از شوهر و تیم است شیر او در شیر حرم متصکد  
اگر شیرش قطع شده بود و بچض جل یا بهم رسید این شیر مال شوهر یا نیست ششم  
آنکه باید طفل در بین دو سال باشد که اگر بکو عده او مثل بعد از بیست و چهار  
ما شیر بخورد شیر حرم متصکد اما ضعیفه شیرده هر چه از وضع حالش گذشته  
باشد ضرر ندارد در شیر حرم متصکد بقیه آنکه طفل مریض نباشد و شیر را نمی کند  
و اگر چیزی باشد حیضا نکند بزرگ نکاح و نظر عمر مانده ششم آنکه طفل نقد شیر  
زن بخورد که عرفا صدق کند که از این شیر بیدنش کوشیده و شنیده و استخوانش قوی  
گرفته یا یک شیر او و متصل شیر بخورد که شیر دیگری یا طعم او بین بخورد مگر قلیله  
که غذا صدق نکند یا تازه مرتبه متصل شیر بخورد و اگر زمان قلیله صبر کند و نفور

# در عت

نادره کند و باز بخورد که یک شیر صند کند تمام یک شیر است اما باید شیر یکوی دیگر  
 فاصله نشود پس هر یک از این قسم با شیر ربط مذکور نشو و نمیشود اما در و ده مرتبه  
 جوز به فاصله اند نشو و نمیشود و احتیاط کند **مسئله** هرگاه یک زن کامل  
 بصدد طفل بدهد از شیر یکش و همه طفلها با او بام و با شوهرش هم می شوند و اگر دو  
 زن از یک طفل شیر کامل دهند یک طفل را با شکر محرم نمیشود و اگر یک زن  
 دو طفل را مثل شیر نام بدهد از دو شوهر با طفلها با هم محرم نمیشوند اما اگر احتیاط  
 کند بزرگ نگاه محرمات و نکاح میگویند پس شرط نشو و نمیشود و دو ولد رضاعی  
 است که پدر رضاعی یکی باشد **مسئله** هرگاه شخصی زن دارد و هر یک شیر نام  
 بدهند بطفلی و پدر طفل با هم و با آن مرد و با هم از رضاعی میند **مسئله** هرگاه  
 زن شیر کامل بدهد پس برادر دختر را از شیر یکشوهر خواهر و برادر این دو طفل  
 با هم محرم نمیشوند اما احتیاط کنند در نکاح و نظر کردن **مسئله** مادر و زن  
 رضاعی و دختر رضاعی از زن مدخوله حرامند بر شخص مثل این **مسئله** هرگاه  
 مادر شخص از زن پدر او چه بزند و چه از او جدا بماند پدر پدر او با خواهر او با اولاد  
 خواهر او و اولاد برادر او با اولاد ایشان شیر کامل دهند صغیره و احرام نمیشود و بر  
 شخص ابدان صغیره و اگر عقدان شخص باشد با طالع شود عقد **مسئله** اگر زن  
 زن با زن پدر زن شیر دهد طفل شخص را چه از این زن باشد طفل چه از زن دیگر از  
 برادر حرام می شود ابدان را که پدر طفل نمیشود که دختر صاحبش را داشته باشد هر  
 هرگاه زن بزرگ شخص شیر دهد زن کوچک شخص را هم و حرام نمیشوند بر او و اگر  
 شیر غیر باشد همان کبیره حرام میشود مگر آنکه مدخوله باشد او فوت هر دو حرام می  
 شوند و از برای کبیره است مطالبه مهر اگر مدخوله باشد نه غیر مدخوله و از برای صغیره  
 است نصف مهر مگر آنکه مدخوله باشد اگر شکر کامل را این صغیره در مالیه که کبیره مثل خواب  
 باشد بخورد تمام مهر و مضاف است **مسئله** هرگاه زن طفل را بسبب عیب طفل فسخ

# در عیست

عقد کرد مثلا پس زن دیگری شد و پسران شوهر این طفل را شیر داد پس زن بوازی  
 حرام میشود زیرا که عروس صاحب شیر شد این زن و عروس او حرام است بر او و هم چنین  
 است زن شیرده مرگه طلاق بکند و زن صغیره شود و پسر مد شوهر میخورد و  
 شوهر اول حرام میشود زیرا که عروس او میشود **مسئله** مرگه دختر عمو را از  
 برای پسر عمو عقد کنند و لایه و جده پدر پسر پسر مدان دختر را دختر عمه این پسر  
 می شود و اگر جده مادر پسر مدان دختر را دختر عمه این پسر شود و اگر جده پدر  
 دختر پسر مدان پسر این پسر عمو دختر میشود و اگر جده مادر دختر باشد این پسر  
 خالوی آن دختر میشود پس هر یک که حرام میشوند **مسئله** مرگه و پد زنی  
 داشت کبیره و عمو زنی داشت صغیره مرد و طلاق دادند و زن یکدیگر را گرفتند  
 و زن کبیره شیر داد صغیره را کبیره بر مرد و حرام است صغیره بر کسینکه دخول کرده  
 باشد بکیره حرام است **مسئله** مرگه زن کبیره مدخوله شخص شیردار زن  
 صغیره او داهمه و حرام می شوند اما زن دیگر این بود که غیر مدخوله است اگر شیر مد  
 انی طفل را احتیاط دارد بلکه حرام نیست **مسئله** مرگه شخص و صغیره  
 و یک کبیره داد زن کبیره مرد و صغیره شیر مد هر دو حرام میشوند اگر مدخوله  
 باشد و اگر مدخوله نباشد همین کبیره حرام است بر او **مسئله** مرگه شخص زن مد  
 خود را طلاق دارد حال که این زن زن صغیره او را شیر مد هر دو بر او حرام می  
 شوند اگر چه این زن زن غیر شده باشد و اگر غیر مدخوله باشد همین خودش حرام می  
 شود **مسئله** بدانکه بعضی علما جده طفل شیرخوار را بمنزله مادر زن پدر رضا  
 طفل میدانند و خلاف مشهور است **مسئله** نکاح محرمات و نکاح است **مسئله**  
 بعضی مادر را در شمار خواهر و بمنزله مادر میدانند اما خلاف مشهور است لکن در  
 احتیاط طهر و نجاتنا اما در زن رضاعی بر شخص حرامست مثل نسبه **مسئله**  
 مرگه مادر زن کبیره شخص شیر مد زن صغیره شخص را خواه می شوند و جمع بیزد

# در رضاعت

و خواهری نیست عقد مهر و باطل میشود **مسئله** هم چنانکه بی اذن زن  
 عقد دختر برادر و دختر خواهر و جایز نیست رد تبه هم چنانند **رضاعت** مسئله  
 و الحی یا پسرها در آن پس هر چند بالا روند و دختر او هر چه پانین روند و خواهر او بر  
 حرام میشوند ابد و اما اولاد خواهر او هر چه پانین روند محل ناقص است و هم چنان است  
 رضاعی بنا بر خطا **مسئله** هرگاه مردی مالک شود پدر و مادر و اولاد و خواهر و برادر و  
 و غیره و خاله و دخترها و خواهر و دخترها برادر و خود آزاد میشوند و هم چنان است این خواهر  
 اگر رضاعی باشند بنا بر مشهور **مسئله** هرگاه کسی ناکند با عمه و خاله خوش حرام  
 میشوند دختران رضاعی اینها هر چه پانین روند مثل نسبه بنا بر مشهور **مسئله**  
 هرگاه زنی شیر دهد برادر و شخص ناملا از زن بر آن شخص حرام نیست احوط اجتناب است  
**مسئله** هرگاه دو زن صغیر و متغیر شیر یک زن بخورند هر یک بیک مسئله  
 دفعه آخر کبریه سیر شوند مهر و خواهری شوند و عقد نکاح باطل میشود اگر خواهد بعد یک  
 عقد کند و اگر شعاقتان زده مرتبه مثلاً تمام شود بعد از تمام هم چنین است بنا بر مذهب  
 اکثر **مسئله** هرگاه بعد معلوم شود که مهر و زن شخص خواهرند اگر عقدشان  
 در یک زمان واقع شده عقد مهر و باطل است و الا عقد اولی صحیح است و دیگری باطل  
 است **مسئله** دلیل بر اعتساب عمومیه چنانچه مرحوم میرزا محمد و بعضی دیگر فائزند  
 اند نیست لکن بقدر امکان احتیاط اداء بجا است **مسئله** حکم حجام بودن زن بر  
 شوهرش در این موضوع چند که میساید و همچنین در سوای عمومیه مثل آنکه زن از شیر  
 شوهر خود شیر دهد برادر یا خواهر خود را چه پدگ و مادر یا پدر یا او و شایسته  
 یا عموم یا عم یا خاله خود را یا فرزند عم و خالو و فرزندان و برادر خود را و از  
 دیگر شوهرش فرزند عمی او را برادر یا خواهر شوهر خود را یا فرزند خواهر شوهر  
 یا فرزند فرزند شوهر خود را یا عموم و خالو و خاله شوهر خود را یا فرزند فرزند  
 شوهر خود را از شیر همین شوهر شیر دهد و تمام اقسام مذکوره دلیل بر اعتساب این نمی

حرمة از عموم نكاح ندارد لکن احوط اجتناب است هم چنین مكره و نه برادر و شش نفر  
 و همدیگر و غیره یا دختر خاله شخصه را شیر دهد **فصل** در ادب ضاعت  
 سنت است شیر کردن دایم **مسئله** عقیقه حیله و مکره است با خیار کردن  
 که بقال و جمع و غیره شیر نماید صورت باید بر آن با کج خلق یا چاره زده یا اولاد شرع  
 زاده باشد زیرا که شیر دانا شیر دنا نیست در مزاج طفل و غیره از همه مادر طفل است  
 شیر او است که اجرت نگیرد و اولی اینست که شوهر اجرت بدهد و اگر ز یاد تر از دایم  
 اجرت بگیرد می تواند طفل را از او گرفت و بدایه داد **مسئله** در سنت است که نفق  
 بخور کند که هر کس شیر بدهد شاید یک وقت ظاهر شود که شخص مشا را خواهر خود  
 گرفته **مسئله** در سنت است که خوشان رضا غیر اجرت ندادند اما او را و او را  
 بپس دانی نهند **مسئله** در سنت است که طفل را دو سال کامل بشرد و همدیگر  
 ضرورت که ز یاد تر باشد کمتر بشود ضرورت ندارد **مسئله** اگر بز خاله شیر ببرد  
 حرام نمیشود گوشت و شیر او لکن مکره است **مسئله** در بخلی که زن شیر دهد  
 کثیرا که بشوهرش حرام شود حرامست فعل او و الا حرام نیست بی اذن شوهر  
 دادن بشرط آنکه ماضی شوهر نباشد شیر دادنش **مسئله** اگر زوج از عا  
 رضاع محرم کند و ممکن باشد بقصد تفریق است یا غیره اگر پیش از عقد باشد جایز  
 نیست عقد کند و اما اگر بعد از عقد باشد اگر زوج قبول کند عقد باطل است  
 و هر شصا قطا اگر چه بعد از دخول باشد در حال عالم بودن ضعیفه و اما اگر  
 بعد از دخول ضعیفه عالم شود خلافت بعضی مهر المنی از اثرش فایند و بعضی  
 المثل اینها در صورتی است که ضعیفه بقصد توکد و اگر نکذب کند زوج و زوج  
 اقامه بینه کند مثل صورتی که یقین است و اگر بینه نداشته باشد و حرام است  
 و اگر از عا ی علم کند زوج بر وجه قسم میدهد او را اگر ضعیفه قسم خورد یا او  
 ادعای علم نکرد بر زن اگر پیش از دخول باشد نصف مهر باید داد و اگر بعد از دخول



# در مسائل فقهیه

باشد تمام مهر را بدفع بلا خلاف و از هم جدا شوند و اگر مدعی وجه باشد بقضای او  
از حکم این صورت ظاهر میشود اما اشکال و خلاف نیست که رضاع ثابت نمیشود  
مگر بشهادت دو شاهد عادل بر وجه تفصیل که شرایط رضاع کامل را بشهادت  
بدهند تا بنوار قطعه برهند و میگویند که شما را زبان در رضاع مستوع است  
لکن مسئله محلناظر است بر احتیاط در مقام عمل نباید ترا کرد اما شک اگر حاصل  
شود بخلاف رضاع حکم بجهت و محرمیت نمیشود و مظنه تحقق رضاع کافی نیست  
لکن رعایه احتیاط بطریق مذکور است و الله اعلم و التام و المؤید **فصل در مسائل**  
**مسئله** هرگاه مرثیه یا قرآن همراه شخص باشد و بی اختیار در  
بنی الحلال و بخوان بیفتد و در بیرون او و در نشء و حرج باشد یا کسی نیست اما  
با قلدت بیرون او و در نشء و تطهیر و واجب خوردن است **مسئله** در پیش رو  
حرام است مقراض کردن هم که اصلاح نباشد حرام است **مسئله** کوسفتن  
نزد حضرت عباس مثل اگر اعیان بخورند ضرر ندارد مگر آنکه معلوم شود  
که ظاهر حال نادر صرف فقراء بوده یا محض فقراء نذر کرده باشد **مسئله**  
چون امری که زیج شود بدون ذکر نام خدا یا با نشء بقصد سهوا ضرر ندارد  
و حلال است **مسئله** نام حضرت عباس بر بدن صلی الله علیه و آله یا علیه السلام  
گفتن منکوح است **مسئله** کوسفتن حقیقه یا ضربات هرگاه دعایش را خواند  
ضرر ندارد اما خواندن نشء است **مسئله** ضعیف یا خود را بی اذن  
شوهر بفقیر دهد که فایده حق شوهرش نباشد و از زمان ضرر ندارد **مسئله** هرگاه  
شخصی نمیدوید و زاری کرد و دیگر رجوع نمیتواند کرد اگر چه غیر از حام باشد  
**مسئله** بوی برای مصرف غیر اگر داخل بوی بکر شود نفسم کنند بالکسبه  
ضرر ندارد **مسئله** کجشک و مثل آن هرگاه ستر را بکشد حرام و مبینه  
میشود **مسئله** هرگاه وجهی غیر نزد شخص نباشد و خواهد با و برساند

# مسائل و مفردات

خود یا غیره رسانند باقی تحقیق هر قسم خوب است و اگر تبدیل کند بچیز دیگر و بعد  
 محض نیست مگر آنکه اعلام کند و از **مسئله** که سفید بچ شده ناخن و دارد  
 اگر سرش را کند گراشت و در بنا بر مشهور و انا حلال است **مسئله** در زنا و  
 کردن عوام مثلا هرگاه بعضی جایها غلط بخوانند یا بعضی اش را بخوانند یا نه  
 زیاد است و بخوانند ضرر یا نیجه خوانند اند ندارد **مسئله** در عمل عیبتا کردن  
 مواظب نیجه و در کتب علما شیعه مذکور است ضرر ندارد **مسئله** در هر که  
 مستجاب رسول خدا یا ائمه هدی یا حضرت فاطمه کند مرتدا است مثل  
 هر قسمی بی اذن مجتهد جایز است **مسئله** در هرگاه فرزندی فقیر باشد و پدر یا  
 مادر یا جدش ضعیف باشند نفقه او بر ایشان واجبست و هم چنین حکم بر  
 و اقا ائمه حکم حرم دارد در مکث کردن جنب یا بیض یا نفث دادن بنا بر طهارت  
**مسئله** در کسب کردن با قنوت بقدر ما یحتاج خود و عیال واجبست  
 بلکه بجهت اداء دین هم بنا بر احتیاط **مسئله** در باظر و تربت بچیز کردن آنکه  
 میتوان کرد بشرط آنکه آن طرف را بخر نکند و کار دو چاقو بر تربت استغاث  
 توان کرد لکن ترکش وایست **مسئله** در ولایت طفل بد و جد و وصی و مجتهد  
 و عدول مؤمنین اند و هرگاه بترتیب مذکور ممکن نباشد فاسقین بمصلحت طفل  
 تصرف در مال او کنند جایز است **مسئله** در خانه و قفس هرگاه قصد و بناء و  
 منفعت آن بوده که صرف شود و تغییر در آنش بهستیمیکه منفعتش ناپاد شود ضرر  
 ندارد بلی اگر وقف حاضر شده باشد تغییر آن از متیمیکه وقف شده نمیشود و اگر  
 خود واقف باشد **مسئله** در خون کوشی کشت و خوردنش حرام است مگر آنکه  
 خود کوشش و نشود چنین خون خوردنش ضرر ندارد **مسئله** در هرگاه پدر  
 یا مادر وصت کنند که اولاد مثلا از ختم قرآن بخوانند از برای ایشان و اولاد قبول  
 نکند برایشان لازم نیست لکن احوط عمل آنست **مسئله** در هرگاه مشبه شود

# مسائل مصره

متی سلم با کافر و کفار خواهند و خودشان را بسوزانند اگر برود و سبند مکرر  
 میماند نماز کند احتیاطاً بر او و دفن کند و اگر راضی شوند هر دو را چنین کند  
 و الا فرقه بیندازند **مسئله** هرگاه آب بالوعه ضرر کند خانه همیشه را با بدست  
 بالوعه دفع ضرر کند علی الاحوط و اگر مستاجر باشد یا زن مجتهد مال الا حاد و را  
 خرج کند **مسئله** غداء شخص مثل انجورد خلاف مذهب هم نمیتوان داد بلکه  
 بطفل هم مگر آنکه بخوردن طفل نجس شود بلی بچوان دادن جایز است **مسئله**  
 میا اذان و اقامه نماز باید مولات باشد و هم چنین خیراء نسبی فاطمه زهراء مه  
 و اما امام شرط نیست که صلوات مؤذن را بشنود **مسئله** معائنه باطله یا تصرف  
 در مالش بقیم شرعی نا علم بجهت نشاندن ضرر ندارد و احوط اجتناب است **مسئله**  
 هرگاه نتواند وصایای خود را ثابت کند بهر قسم که بتواند مال صیتر را بدارد و بازای آنک  
 بموافق وصیت صرف کند جایز است **مسئله** هرگاه در حال اضطراب و ص  
 مبلغ کمی ضلع کند و بعد بتواند بپردازد تا بقدر ثلث شود و صرف کند جایز است  
**مسئله** هرگاه وصی مال در تصرفش باشد و بداند خمس بر ذمه نیست هست  
 باین و بیکر و وارث نمیدهند باید بدهد و هرگاه ندهد ضامن است **مسئله**  
 به بدی که یکم مال دیگر را ببرد بغیر حق و لجن نیست که نکذاری یا ضامن جشرا اعلام  
 کند بلی مستحب است مگر آنکه ضرر کای باشد و صاحبش بتواند بگیرد باید اعلام کند  
 ابطال **مسئله** زیارت عاشورا در هر وقت از اوقات میتوان بعمل آورد حتی  
 در شب و در حال ضرورت لعن و سلا مشق در حال راه رفتن میتوان خواند  
**مسئله** شخص قطع علاقه و قصد خروج از وطن کرده تا نرفته نمازش را تمام  
 کند **مسئله** و محل اقامه از حد ترخص باید خارج نشد و خرج ثواب  
 بلا ضرر ندارد **مسئله** هرگاه ضعیفه قصد اقامه کرد و نماز نهای نکرد  
 که حائض شد بعد که پاک شد نماز را تمام کند مگر آنکه از قصد اول برگردد پیشتر

انکه نماز تمام بکند **مسئله** خلط سینه یا آب مانع در وضوء و غسل است و در این وقت  
 بر نذر حرام میباشد **مسئله** مرگه اصول دین را اجمالا بدانند شخص نه بشخص  
 کفایه بکند اگر چه تمیز ندهد اصول دین و مذهب **مسئله** نیت کوشه  
 و این زمان دور نیست حرام بودنش و اکثر مردم **مسئله** مرگه و جی باید بغیر  
 دمی و انشخص فوت شود و ممکن نشود که بواو تشریحی و علم داشته باشد که خس  
 دو کرد تشریف باین قدر پس صرف خمس کن انرا و هم چنین مرگه بدان که طلب  
 کار دارد و بداند که وارث بطلبکارش میدهد بطلبکارش بداند و اگر بداند  
 که وارث بطلبکارش میدهد بواو تشریف **مسئله** در مقام و شخص غیر  
 بزرگوار اولاد خود میتواند داد بشرط خیرایشان و ایشان اگر بخوبی دهند با و به  
 بخشند مالکند و بخوانند با و بخشند اگر خواهند باز او در مقام دهد تا پیشتر  
 ادا شود **مسئله** شخص در مقام گرفت مالکند سید میتواند داد و هم  
 سید خمس گرفت و مالکند پس پیام میتوان داد **مسئله** بدانکه بعضی از فاسق  
 منکر و معصیت هستند که بان اعمال قبول نمیشود مثل شراب خوردن **مسئله**  
 شخص طلبی نمیتواند باشد میتواند بازای غیر یا در مقام حساب کنند بنا  
 احتیاط **مسئله** شخص را عا فقر کند کفایت میکند و قولش متبوع است  
 اگر مال را او میداند او را و احوط حصول خبر است بفقیر **مسئله** سیادت  
 با و عا شخص را بتغذیه مگردد ببلد مشهور و باشد سیادت یا مظنه نزدیک علم  
 حاصل شود **مسئله** مال یهود که ممکن نشود بوزیر اش دهند باید صدقه  
 بدهند **مسئله** مرگه عیبه مثل ابد و ن اذن قائم مال اقا دارد  
 و او را بفروشد یا مالش و خریدار او را ادا کند با مالش و اقای اولی بپیران  
 مد کو در این وقت که باشد بواو تشریف **مسئله** مکر و شیتر  
 مثل اسودانیدن کلاه نیست اما اگر اهت دارد **مسئله** مکر و شیتر و غیره

# تلمذ تفرقة

نگردن از همان کناه نیست بلکه نکراد همان کناه با ذصغیره دیگر است اگر چه در  
 زکوة کناه است **مسئله** هرگاه شخصی مظنه ضرر در سفر مکه داشته باشد  
 تا خیر شرعیت **مسئله** اگر شخص حد و سوره اش درست نباشد و محال  
 و احوال گردد و درست کردن آن نماز طواف یا حج اعنه کند **مسئله** شخص که در  
 که لمس و قبله و مفادیت نکرده بنکاح پیرش می تواند در او و ذیل اشکال **مسئله**  
 در حرم ائمه در جاهیکه حرام زانو زدن نشود اشکال دارد **مسئله** هرگاه شخصی  
 باذن مجتهد خرج طفلی میکند و طفل فیسراست می تواند آن را بعبوض و مظالم حشا  
 کرد احتیاطا باذن مجتهد باشد **مسئله** شخص خانه اجاره کرد و تعیین نکرد  
 که در آن بنشیند هرگاه را بنشیند ضرر ندارد **مسئله** امام مباح حضرت قائم عجل  
 الله فرجه را که محمد است برون گرفتارد در این زمان **مسئله** هرگاه کسی مانع  
 بر مسجد بخشد مالک شدنش مشکل است **مسئله** ضرر ندارد آنچه ساخته  
 میشود از نقره بچهره تقوید چه خرج جواد باشد وجه غیر آن بشماره امان  
 طلا اشکال دارد **مسئله** هرگاه شخص وصیت کند که فلان عهده را آزاد کند  
 و بپشت تو مانع شد ابا و بد هیند و تالش انقدر باشد و وارث قبول نکند  
 حاکم شرع یا وکیل او و اگر ممکن نشود عدول موئین صیغه عفو و با بگویند  
 و بپشت تو مانع ابا و بد هیند به اذن وارث اگر ممکن شود ضرر ندارد **مسئله**  
 هرگاه شخص اسنطا عظیم رسانید که خرج زقتن و برکشتن خود و عیال واجب  
 التفقه را بقدر ذی دارد و حال او در برکشتن هم قبیح باشد که امرها ششرد  
 نباشد باید بخرج برود **مسئله** اگر مردی مردم را بواجب الهی کردن مردم را  
 از حرام واجب مباح شرایط و امر بمسئله و الهی اندک و هات کردن مستحب است  
**مسئله** حج با بقاء و بزدان واجب است باذن امام علیه السلام  
**فصل** در شفعه است **مسئله** در بیع زمین و خانه که شفعه نباشد

# در غضبت

شرط است که مشاع باشد میان دو کس و زیاده از دو کس خلاف است  
 هرگاه شریک طفل باشد یا غایب باشد بعد از ده سال مثل بالغ شود یا عالم شود  
 خود را باید بشمار بکشد همان مبلغ که شمر خیزد است **مسئله** حق شفعه نوارش  
 هم میرسد **مسئله** هرگاه بغیر بیع مثل صلح یا هبه یا غیر اینها مشفل کند شفعه  
 ندارد **فصل** در افراد است **مسئله** هرگاه شخص بالغ عاقل حر یا الخی  
 افراد کند که فلان قدر مال فلان بر ذمه من است یا امانت نزد من است و بعد از  
 آن از انکار کند ممنوع است نیست اگر بعضی از آن استثنای کند مثل آنکه بگوید  
 ده تومان مال فلان بر ذمه من است الا سه تومان بعد از بگوید و الا دو تومان  
 حقیقه قرار میبخشد اگر انکار بعد از متصل باشد **مسئله** هرگاه  
 سوال کند که بچگونه مال فلان نزد من است بر او اشاره کند مشکل است  
**فصل** در غصب است **مسئله** هرگاه شخص تسلط داشته باشد بر  
 غیر عد و انا غصب است **مسئله** هرگاه در مسجد که دخلی بگذارد و دیگری  
 عد و انا در اینجا نماز کند صحیح نمازش قبل از اعراض الشخص از آن مکان مشکل است  
**مسئله** اگر دخلش بگیری باشد مشکل است تسلط او **مسئله** اگر  
 کسی بگوید که این دخل بپندارد و عیبی ندارد و اگر کسی فصوله از برای غیر دخل بپندارد  
 مشکل است **مسئله** اگر نماز طوله در دخلی بپندارد و خود نباید دیگران  
 نماز کنند و جز داخل او ندارد و در چند دخل او نماز کنند نمازش  
 صحیح است و اگر تلف شود ضامنند او **مسئله** اگر دخل او باقی گذارند و  
 وقتی که سجده میروند نماز شک و شبهه مصطلی واقع شود آن نماز صحیح است  
 اگر شخصی فرشته را در زمین و وقت مثل مسجد و حرم بپندارد و آنچه نباشد  
 که خلاف آن نماز کند فعل حرام کرده است اگر متشاخص آن مکان باشد و اگر  
 مظنه برضا او حاصل شود بر وی آن نماز کردن مشکل است **مسئله**

اگر چیزی بجای خود را خال خود نشان کرده اند یکی دارد شود میان ایشان بجز داخل شود و یا  
 برایشان شک کند صحت ندارد اگر دایعه نشود مشکل است **مسئله** هرگاه از دو  
 سه و یا چهل یا پنجاه تصرف در مال غیر کنند و تلف کنند ضامنند **مسئله**  
 هرگاه طفلی متیر مال غیر را تلف کند ضامنست باید بعد از تکلیف از عهده برآید  
 اگر مال غضب بدست نفر رسیده مثلاً و عین باقی است مالک تسلط بر عین دارد  
 و هرگاه قدرت بر خرد عین ندارد و تخلف است که رجوع کند به بیک و هم چنین است  
 در قهیم **مسئله** هرگاه مالک مال غیر را بشرا و بکلی کرد و بیکران فایده میشود  
 حتی غاصب اما ثواب الهی را دارد **مسئله** مال غضب است هر کس آمد باید بضاعت  
 برساند با قدرت و با عدم قدرت صدقه بدهد و حیثاً تا باذن مجتهد یا شده  
 هرگاه شخصی مثلاً بوی غضب کرده و دیو او را بکشته که در دو مال اکثر مال را بطلبد باید  
 همان عین را رد کرد اگر چه موجب ضرر کلی بشود بر غاصب **مسئله** اگر عین معذ  
 شد یا معذ داشت دان باید اگر مثلاً است مثل انرا و اگر قیمی است قیمت از او بدهد  
**مسئله** هرگاه عین مال معصوب حاضر باشد غیر از او رد کند کفایت نمیکند مگر آنکه  
 دایعه شود مالک و هرگاه مصالحه کند بجز مصلحت بودن رد عین جایز نیست مگر  
 آنکه عین باقی نباشد یا مالک عالم باشد در هر دو صورت مصالحه کند **مسئله** هرگاه  
 مال معصوب مثلاً از آنکس که دایعه و خنجر و خنجر با و پنهان شد اما از آنکس با و میرسد  
 و اگر کنترل یافته باشد بر آنکس او شایسته است باید بداد **مسئله** هرگاه طفلی چیزی را خرید و  
 و بجز از او را بخرید و خورد یا پوشید آن وجه بر فرو شده مشکل است مباح بود  
**مسئله** هرگاه مال غضب مثلاً شخصی بزد چند از کار کردی و شیران منفعت  
 برد باید تمام منفعت را با مالک و صاحبش رد کند و باید تمام هم که تصرف در غضب  
 کرده با علم فعل حرام کرده و توبه کند و حیثاً تا نماز و عبادت دیگرش آنچه با یتحال  
 گذشته فضا کند اگر متمکن از ادای آن بوده و اگر جاهل بغضب بود و قیّد عالم شد لایزال

# در مسائل فقہ

و این صفت از آن بوده بجا حبش رد کند و قیو که بقاصت ده و خرب از قاصطی  
 کند اگر جامل بوده و اگر عالم بقصب بوده مرکا. عین مال خودش بآن است بگوید  
 بآن نیست چیزی با و نمیزند **مسئله** مرکا ملک از دست طفل یا مجنون گرفت  
 اگر بخواه ایشان ندانند نام داشت **مسئله** اگر شخص بیک کم یا حیل و غیره بخواهد  
 بیجا بر ذمه اش هست آنچه دارد میدهد و فایده میکند استغفار کفایت میکند یا بدین  
 قدر ثلث دارد کسب کند و بدین **مسئله** مرکا سر یا نه که دارد بدهد بخصم  
 خود و آنچه شکست میکند بخمان میدهد و اگر نگاه دارد و زودده شاهی مثلا  
 میتواند بدهد اگر راضی کند ایشان داده شاهد بدهد و الا همان پنج شاهزاده  
 با سرها پیش **مسئله** زمین بقصبه خاصه یا زارع است بلی جرت المثل بر ذمه  
 زارع است **مسئله** اگر شخص بکفل و سر مثلا از طفل گرفت بدون وجه شرعی داخل  
 پول خود کرد بکپول را بولیش بدهد اگر چه حاکم شرع نباشد **مسئله** اگر حرام  
 مرکا به زراعت بدهد از زراعت حرام میباشد و بدین بر ذمه شخص تعلق میکند  
 مرکا کفش عوض شود و بداند از همان کس است که کفش را بدیده اگر مثل آن بایست  
 و از کفش خودش است عوض کفش خود تصرف جایز است لکن بعنوان نقاص و اگر  
 ضرر است نیز تصرف بکن و زبانه قیویش بفرایده و اگر بزند که از کس است اگر کس  
 در همت قیویش مالیه خود کن که مباح است و اگر بقدر در هم باز نماند و باشد  
 بقاعده لفظ تعریف کن **مسئله** مالیکه بیده پیدا کند اگر بقدر در هم است  
 باید تصرف کند و اگر طفل پیدا کند باید و نه او تصرف کند اگر چه تصرف هم در او  
 نکرده باشد **مسئله** شخص قسم دروغ میگوید و زمه اش بر نمیشود اما  
 نقاص هم نمیشود اگر مطالبه خود مدعی بقیامت فساد **مسئله** شارع  
 عام را بجهت حق هر خانه چیزی از آن نمیشود تصرف کرد **مسئله** مالیکه از ده  
 برداشته اگر صاحبش بپیدا کند بدو و اگر پیدا نشد قصد ملک خود کند ضرر ندارد



# در بیعت

**مسئله** هر که وفات کرد لباسی که از برای ذوقه اش گرفته بود بجهت کسوفه اش بخواه  
 پوشیده باشد یا نه مال زن بودن خلافت حیثا که از اختلافات اوست حتما  
 بشود **مسئله** شخص حق الناس بر ذوقه اش هست و متمکن از اداء آن نیست  
 بجهت فقر یا غایت یا فراق می تواند پاروده بگیرد بر اثر نا طلبی مردش کند و اگر بیشتر  
 رسید و دانست بان حال شد اخضا بشر او اخضا میکند آن **مسئله** هرگاه  
 صاحب درخت میوه دار از دیوار باغ بیرون آمده راه گذر بیرون صاحبش میوه  
 او را بچند حرام است و هم چنین در کوچی که درخت باشد بر داشتن آن نیز حرام است مگر  
 بدلی و اخضا بودن صاحبش **مسئله** زن مسک که غضب کرده اند با او اخضا و زیارت  
 حکم اند اما شخص با ادا آن با قدرت بیرون رود اگر وقت شک شود از برائت آن  
 بابر غضب که وضو نماز و نیمه بخار غضب اگر موجب عیبت در مکان مضبوط  
 نشود عیب ندارد در حال رفتن نماز کند با بیما و اگر ممکن نشود نماز مساقط  
 است تا اذان بتکلیف او یا اخضا بخا آورد و اگر بدان بخواهد باند باز را بخندد  
 از صاحبش و با عدم تمکن از خاکم شرع اجازه کند و اگر ممکن نشود پیش خود جا  
 کند و سال الاجاره را بصاحبش برساند **مسئله** اگر در حجره غضب نماز و  
 حبس کند بهمان حال نماز کند بغير حق دوست با رکوع و سجود نماز کند و اگر بغير  
 خاصه او را حبس کردند بهمان حال نماز کند با نماز **فصل** در تجارت  
 تجارت بر سه قسم است اول آنکه نافعین و منفعت است چون عاقل مقام بیع و  
 و سبق در مایه و جعاله و قرض و هبه و صلح در بعضی از صور و دوم نافعین نما  
 است چون ملکی که در اجاره غیر باشد سیم نافعین است چون اجاره امان  
 بیع بر دو قسم است اول بیوی و دوم غیر بیوی و این هم بر دو قسم است عقد و طلاق  
 اما بیع عقد چهار قسم است اول نقدیست و دوم تنبیه و تنبیه حاضر است  
 و لمای آن سوختن زبان معلوم سیم سلف که عکس اینست چهارم کالای بیگانه که

# در بیعت

زمان مرد و مؤخر است و باطل است ما بایع نقدی چنانچه است اول کلی بکلی مثل  
 بکن از کندیم بر نه بیک و بال بر نه مشرک ویم جزئی بجزئی مثل این دبال معین ببال  
 بکن خبش معین اما ضمه مرگاه مرد و معین باشد بگوید بعنک هذا لک مشرک  
 بگوید قبلت البیع لنفسی یا انکه مرد و غایب معهود باشد میان با بایع و مشرک بایع بگوید  
 بعنک ما علم بما علم مشرک بگوید قبلت البیع و اگر وکیل باشد و کالنه عن وکلی بعت  
 موکل هذا لک و مانند این اما جواب بگوید قبلت البیع لو کلی و اگر زن باشد موکله  
 موکلتک بگوید و هم چنین اگر زن باشد بعنک بکسر کاف میگوید بستم کلی بجزئی است  
 بیع جزئی بکلی است مثال مرد و ظاهر شد انا قسم دیگر بالنسبه بر الما لست و ان چنان  
 قسم است اول بر آنچه که خبر از سر ناپسندید و زیاده را بپذیر و شد بقدر معین دویم نویسه  
 که خبر از سر ناپسندید و زیاده را نپذیر و شد سیم مواضعه که خبر میدهد و کمتر  
 میفروشد چهارم مسا و مر که خبر میدهد سر ناپسندید و میفروشد این قسم خبر از هر چیزی  
 اما ایجاد بر بیع قسم است اول واجب است بجهت حفظ نفس خود و عیال خود که غیر از  
 ممکن نشود و احوط بجهت ادای دیون نیز واجب است دویم مستحب است بجهت وسعت و اذ  
 عیال و صورت از خبر کردن سیم مباح است که قصد زیاده کردن مال باشد چهارم مکروه  
 است چون غله و کفن و فرش و صراف و حجام باشد شرط اجرت و بند فروش و قصا و شعرها  
 و قابله شدن باشد شرط اجرت و زدر کری و کسب مال و کفا که اجتناب از حرام رد اموال میکند  
 و اجرت تعلیم قرآن و تجارت کردن رد در پایا و اجرت خنجر کشیدن حیوانات و معلما  
 کردن با ظلم و با کسان که هر چه میگویند و میشوند با که نداد و کسانیکه صاحب  
 رد بدینند مثل پیس و مانند آنها پنجم تجارت حرام و از چند نوع است اول بیع ببال غیر  
 مکرر چیزهای که مستثنی است در محل خود و ما بایعات منجنجی که قابل نظیر نباشد  
 مکرر چیزها بلکه مستثنی است در محل خود دویم بیع حرام است چون اکتا اعمال مغل حرام  
 مثل طبل و نه و سه تا و شطرنج و بیث و مانند آنها را و اجاره دادن خانه و مال را اگر در

# در نجاست

از برای چیزها بشک حرام است قبل از شرب و سوار شدن بر حمار و بجهت ظلم کردن و مانند  
 اینها و مباحی نیز چیزها بشک امانت بر معصیت شود و ستم مباحی نیز چیزها که در اینها  
 هیچ نفعی نباشد چه حرام است و صورتی که صاحب روح اگر چه بزرگ غدا و دیوار باشد  
 مکرر و قمار باز و مثل شخم مرغ بازی یا غیره حرام است و غذا خواندن حرام است اما در قضا  
 و در وضو و معصیت و عقابش مضاعف است و بوی خوش کردن از برای میت و اجزای کفن  
 بوی خوش باطل حرام است و بوی خوش کردن از برای بوی خوش و بوی خوش کردن از برای  
 غنیمت مؤمنین و در روع بستن و تخریب و دشنام دادن و منفعت کردن کسی که  
 مستحق مباح یا عکس از این و اجرت گرفتن از برای تعلیم دادن مسائل واجب و تعلیم دادن  
 و تعلیم گرفتن سحر و هم چنین شیخی و ملائکه و جن و فاندانها از اعمال محرمه تمام  
 حرام است بجز حرام است اجرت گرفتن چیزی که واجبست بجا آوردن از اذن با  
 لذت چه واجب عینی باشد مثل نماز و سوره واجب کفائی مثل غسل و کفن و دفن میت  
 و هم چنین شهادت دادن و حکم کردن و مانند اینها نه از سنا عا اینکه نظام امر  
 معاش و ابستر باضا است اما بایع بر وقت است بکمی بیع قطعی و بکمی بیع بشرط چهار و پنج  
 کار بر وجه معاطاة هم میشود اما بشرط خیار یا بد در زمان معین باشد اما  
 شرطها صحیح بیع و شرا چند چیز است اول آنکه باید فرو شدند و مشتری هرگز و بالغ یا  
 و معاملة اطفال صحیح نیست هر چند ده سال دانسته باشد مگر آنکه ان معاطاة  
 باشند میان دو بالغ و دوم آنکه بایع و مشتری حاضر باشند که در آن بدو خوب  
 بکنند عرفا ستم آنکه بایع و مشتری هر دو در میدان باشند یعنی در آن نفع و ضرر بکنند  
 در امور دیگر لایق حال ایشانست چهارم آنکه بایع و مشتری بخنداد و با قصد و شود  
 باشند بجز آنکه بایع و مشتری مالک یا بیکدیگر یا وقتی باشند مگر بیع فسخ که فسخ  
 با بیاره میباشد ششم آنکه بیع در شئ معلوم باشند بوزن یا کیل و ذرع و  
 عدد و دیگرهایی که موزون و میکیل و مزدوع و معدود باشند که رفع جهالت

# در بیعت

کند مقیم آنکه جنس و غیر معین باشد بیستم آنکه آنچه مال باشد منقول و متوجه الله  
 ثمن و ثمن قدیم بر شلیم و تسلط اله داشته باشد و بدانکه حرام است با مرویستند  
 یک در هر دو با اعظم است از مقدار زنا با محرم خود چون مادر و خواهر خود و در  
 عبادت زنا در آن گیرش معا و ضعیف جنس که سائش بوزن و کپل بوده و زنا  
 صاحبش بقره چند در زمان مبایعه چنین نباشد و اگر شک داشته باشد  
 که در آن زمان مکمل با موزون بوده یا نبوده معتبر نباشد بلداست بشرط آنکه بناء  
 ایشان بی اعتنا و الا ابا ای کردن نباشد و موعدهم زنا در آنست و جنس بوی  
 وجو و کندی یک نبین میباشند و اگر از زنا گرفتن توبه کند بنوبه شما کفایت نمیکند  
 بر اثر ذمه و مکر آنکه زنا در آن با راضا حبش د کسد با مصالحه کنند و هرگاه غیر  
 جنس را ختم کنند بیک از عوضین که کمتر از دیکر است یا بجز و طر و اگر مشبه بکند  
 و با نیست و اقوی آنست که میان پدر و پسر وزن و شوه و مملول مختص و مالک  
 و مسلمان و کافر حر و ربا نیست **فصل در بیعت مسئلہ تراخ**  
 جنس را زیاد میکند اگر زیاد از خارج از متعارف نباشد که وزن مجهول شود  
 ضرر ندارد **مسئلہ هرگاه طفلی را بفروشد که و بجز از یکد و بجز بیکد از**  
 کسی که معامله با او صحیح باشد و توبه دانی که صاحبش بعنوان مدبر و مبعوث باشد  
 کرده بواسطه آن طفل تصرف کن **مسئلہ تراخ** از متخیر از مثلاً بکافره میفروشد  
 فروخت بنا بر احوط **مسئلہ معامله از حیث میزهم صحیح نیست اگر چه بکالت**  
 از جانب مالک باشد مگر آنکه بفتر کنی که عوض مالک رسیده که معا طان میا  
 و بایع شده باشد **مسئلہ تراخ** در جمیع عقود صیغه فارسیه جایز است مگر  
 عقد نکاح که احوط بر آن نیست **مسئلہ تراخ** بیع معا طان و بیع مضبوط  
 هر دو جایز میدانند **مسئلہ تراخ** هرگاه شخص بده کار بداند که بخره قدر بدو مهر  
 هست و طلبکار زنا را اعلام نکند او را بیع قسم و ضلع کند صلحش صحیح نیست

# در بیعت

و آنچه طلبکار گرفته عنوان تفاسس میباشد **مسئله** بیع معا طان بقصر فیکه حق  
 تلف شود چه در متن و چه در ضمن بایه منروج شدن که نتوان جدا کرد لازم میشود  
**مسئله** باز همه و گاه و بسکال اشتر مثل آن و فقال و در سینه هینه و پشته هینه و  
 دست سیر فر و خن بد و ن و ذین ضرر ندارد اگر چه در کفیه بلاد بوزن بفرود  
 و چتر ذری و علی نیست بوزن نمیتوان فروخت **مسئله** حرام است بیع  
 و شراء و اکشاب با عینا نجسه **مسئله** جایز نیست بیع و شراء مایعات  
 مشبهه که قابل نظیر نباشد مگر دروغ نجس که در چراغ در زیر آسمان بوزن  
 بنا بر احتیاط **مسئله** جلد نند که و غیره نند که مشبهه شده باشد بیعش جایز  
 نیست **مسئله** بهر دو مثله نجس صابون کردن جایز نیست علی الاحوط  
 عینا مشبهه که قابل نظیر نباشد بیعش در اعلام مشبهه صحیح است اما اعلام مشبهه  
 احوط است و نه نکند **مسئله** اکشاب با الة لک و لعب و بیع و شراء اما  
 جایز نیست **مسئله** اما الة لک که فایده حلال بان حاصل نشود بدون بیع  
 و اجبت که آن صورت و بیشتر از آن کند **مسئله** امانت بر معصیت در  
 حال احتیاج جایز نیست **مسئله** مسکران حامد لایع و شراء جایز نیست  
**مسئله** امانت ظلمه اگر بنا بر امانت دائمی باشد که از اعمال ظلمه محسوب شود  
 نه انفاق حرام است **مسئله** مال حاصل از قمار و اسهوا یا جهلا بجز در شکر  
 ضامن است **مسئله** کمانه و مفاقره و شعبده و سحر و خلس و تعلیم و عقاب  
 و امانت بر فاعل الهانما حرام است **مسئله** مباحث صورت ذی روح  
 مجسمه و غیر مجسمه هر دو حرام است **مسئله** در با و عمل جزو مسکران و رشو  
 دادن بی ضرورت و گرفتن مظلوم و بیع و شراء مسکران و الة لک و امانت و مال  
 السرقه نعمتا حرام است **مسئله** اجرت بر اذان و اجرت بر عمل حرام و اجرت بر  
 جماعت نماز حرام است **مسئله** حرمت غیبت مختصر بقیبت شیعه اثنه عشره

# در بیعت

میباشد و فریفتنیست میانظم و نثر و حتی و مت و قابل و مستمع محتشانه مضطر  
**مسئله** در هجو و هتّان و تمنا و تشراف و استاذ غیبت **مسئله** در سب و توهین  
 و اذیت مؤمنین حرامست **مسئله** در غش و ننداشتن که بنا عث خود باشد یا اهل ذمه  
 هم حرام است نه خرجی **مسئله** در وکیل یا وصی خلاف آنچه معین شده است و  
 قرینه حال نیز با فحوی یکدیگر جایز نیست بلکه آنچه تلف شده ضامنند و هم چنین آنچه  
 باغی است مگر هوکل اجازه کند **مسئله** در اجیر خاص علی کند از برای خود یا  
 دواترمان جایز نیست **مسئله** در حفظ کتب ضلال و تعلیم و تعلش و بیع و تیرا  
 و ابرش بر اهلنا جایز نیست **مسئله** در احتکاک و کدوم وجود مؤمن و غمنا و  
 و دوغن و نمک است در صورتی که خلوق در شکی و احتیاج نباشند **مسئله** در  
 پوشیدن مرد لباس حریج محض و طلا یا فدا بدون ضرورت جایز نیست هر فرد  
 لباس مختص زن و هم چنین زن لباس مختص مردان پوشیدن در حال خیار  
 حرام است **مسئله** در تلف و کین از پاداره انچه از فرش جایز میداند هر طایفه  
 وصیت نذر و وقف کردن موجب ضمانتست **مسئله** در شخص اگر کسی  
 قرارداد هدایای خود کهن فروشی کند م فروشی بلکه مطلق طعام فروشی را  
 مکروه است **مسئله** در خطوط فرازا بجز بیع و شرا در آوردن یا حوطه نوز  
 است **مسئله** در مرگ اطفال چیر بپا و زدن از برای و ک و و ک نداند  
 از کجا آورده اند و ک صرف همان طفل کند **مسئله** در زدن مال کسی  
 که انحراف اجتناب نمیکند و ظلم و طغیان و غمال ظلم و عشار و نحو اهلنا مستحب  
 است **مسئله** در زدن کردن معامله با اهل ذمه و کسی که لا ابا لکیت از کف و  
 شوند و اذیت و احسان مستحب است **مسئله** در معامله با اگراد و زوی اهلها  
 لازمه مثل کور و برص مکروه است **مسئله** در مرگه بیع بدون وزن و کین  
 و عدل و افغ شود و تراغی هم باشد بینهما مباح است نیست تصرفان بلی اگر مکرر

# در بحبورت

نشود رد کردن بجا حبش از راه تفاسر ما لشر می تواند تصرف کند و جایز است  
انداختن ظرف مساع را مثل دوغن و شیر و غیره با تخمیا بقسم مغارف هر مکه  
باطل باشد بیع با بیع و شتر خنامند بیع و غن و هرگاه تلف شود **مسئله**  
تفریق نکردن میان نثر بچه و مادر بیشتر از بیست شدن بچه از مادر محض انا باشد  
و ان مکره است و حرمتش معلوم نیست **فصل در حجرات** **مسئله**  
چیزها موجب حجر نمیشود صغر و جنون و سفر و فلس و مرض و موشت و مستحق  
نمیشود حجر و فلس مکر باذن حاکم و حجر مرتضی در زیاده از ثلث است بنا بر قوه  
**مسئله** علامت بلوغ اشیاء شعر خشن است و رغانه باد بر با اترال ضعیف است  
و سن پانزده سال تمام در مرد و نه سال تمام در زن و اما در ویدن موی در  
و بدون علاج در تار و ب و حینه و در دماغ و گوش و زیر بغل و سینه و در  
صد و بعلق و در دشت شدن حلقوم و ثدی و امثال اینها اگر موجب حلم  
نمیشود معتبر است و الا مقبر نیست و حیض و حمل هم علامت سبق بلوغ اند هر شخص  
هرگاه مرد کند پیش از نخل با سار و خوا که جایز است بخورد آنها را بقدر حاجت  
از درخت بشرط آنکه ضرر بدوخت و میوه اش نکند و همراه نیز چیزی در صورتی  
که علم یا مظنه بعدم رضا صاحبش نداشته باشد انهم از روی قصد با حیا  
زفتی باشد **مسئله** شرط است در بیع صرف تقاضی عوضین پیش از تفریق  
**مسئله** هرگاه شخصی بجز لباس کتان یا جبر را پس ظاهر شود آنکه پس  
با پنبه است باطل است بیع و واجبست رد عوض **مسئله** بیع سلف  
باید قبض من در مجلس بشود اگر مصالحه شود قبض مجلس شرط نیست مثل بیع  
و صیغه اش سلمنا یا اسلفنا لیک و قبولش بلفظ قبله یا رضیت کفایه میکند  
**مسئله** هرگاه لفظی برای بعضی ثمن اجل فرار دهد بقدر همان بعضی باطل است  
**مسئله** هرگاه ثمن یا بعضی ثمن دین باشد بر با بیع پس بفرود شد همان دین

# در بیعت

جنس را سلفا بخر است ۱ شرط است غلبه وجود جنس مثلاً فیه تا  
 الوجود باشد در سه موعداً باطل است **مسئله** جایز نیست بیع جنس مسلم پیش  
 از موعداً **مسئله** مرگ و بفرش شیء معین را بشن معین واجبست تسلیم آن  
 شیء در حال **مسئله** مرگ و وفات کند با بیع در بین اجل اجلس حال می شود  
**مسئله** و این نیست بر موش در بیع نیستند لکن پیش از موعداً مرگ داد  
 واجب نیست بر با بیع اخذ آن و هرگاه تلف شود ضامنست **مسئله** مرگ  
 سه موعداً شد با قدری موش نداد در حق را جایز است تفاسیر بعد از مرفعه هرگاه  
 غیر جنس سه موعداً بدهد یا غیر هرگاه شرط بدهد واجب نیست اخذ آن و اگر  
 از قدری کمتر بدهد باید بگوید موش و باقی را مطالبه کند **مسئله** بیع جنس  
 بنسبه یا دین بدین خارج نیست **مسئله** بیع را مال شرط است که مبیع و ثمن را  
 بلکه اصناف آن و وصف و وزن ثمن را و زمان ارضا را مکرر کند **مسئله**  
 باید خبر داد که این جنس را مشاعاً خریدم یا آنکه با چند نفر شریک بودیم در خرید  
 یا آنکه بعضی از آن را شریک بودیم یا آنکه بعضی آن نسبه بود و با الجملة آنچه باعث جعل  
 موش و ضرر او میشود که ندانند باید گفت **مسئله** شخصی با عی را بخر و شد به  
 قید و شرط میوه در درخت و ذراعت در زمین از آن کند میوه و ذراعت آن با  
 با بیع است **مسئله** مرگ شخصه خانه خود را فروخت به قید و شرط و فواید  
 را مقرر در غیر آن خانه هست آن فواید مال با بیع است **مسئله** مرگ و بفرش  
 شخصه عینک یا کتری را لباس غیر ساز و مال ایشان با با بیع است و در  
 ساز و ثمن کلامست **مسئله** اطلاق عقد افضا میکند تسلیم ثمن و  
 ثمن را حالا پس واجب نیست تقدیم با بیع بر مشتری بجهت قبض بلکه مساوی  
 میباشد **مسئله** در قرض است **مسئله** مرگ شخصه مثلاً ده ریال  
 قرض کرد تسلط ندارد در قرض دهند مطالبه همان عین نماید و احوط ردیعه



# در وصایاست

اگر بایه باشد **مسئله** ضیغه ای باشد که فایه نمیکند آفرضند و جوازش قبلت  
و اما قرضی که خشنه دهند و مخدداست که در وقت که خواهد مطالبه کند **مسئله**  
هرگاه قرض مد شخصی چنانچه او مشرک کند بجز آن یا زیادتر که قرض حرام است  
**مسئله** هرگاه شخصی خواهد مثل آنچه تومان قرض کند و بجز آن یا بیشتر داد  
و قرض دهند هم عالم نیست باینست اگر قوه و قدره ادا کردن دارد **مسئله**  
هرگاه قرض دهند مطالبه کرد سه موعدا قدرش واجب بود و ریش ادا آن در ربح  
مطالبه و هرگاه اهل مال کند نمازش و عبادات و آنچه دیگرش در روست و قرض کردن  
اشکالست احوط اعاده صلوات بعد از ادا و پس با استرخش او **مسئله**  
هرگاه قرض مالش و فایه پیش نکند بجز از مسکن و عبد برای خدمت و اسب برای سوار  
و قوت بکشانه روز خود و عیال و ضرورتش باینکه حالش مثل لباس و ظرف و فرش  
و غیر از ضرورتش و بجز چیزی استثنایست **مسئله** هرگاه قرض و فایه  
و مالش بقدر پیش باشد بجز از کفن و اما بخواج بجهش بقدر واجب بگری چیزی  
از مالش وارث میشود و داشت **مسئله** هرگاه قرض چیزی نداشته باشد  
طلبکار داند حال او را جای نیست مطالبه کند اما احوط است که قرض بقدر  
و قدرش کسب کند و زیاده از اما بخواج خود را بطلبکار دهد **مسئله** هرگاه  
که قرض میکند بر او واجب است نیت ادا کردن داشته باشد **مسئله** هرگاه  
شخص مدیونست و دست او بطلبکارش نیست باید باذن حاکم شرع بغير اجبر  
سازات بدهد علی الاحوط **مسئله** تا بیک مخلوط بجرم باشد و شخص  
قدش را نداند و صاحبش را نداند چنانچه از الخراج کند و باید نصف از ارباب داد  
و نصف بگریش بجمعه بوساند **مسئله** هرگاه شخصی بقرض داد و زیاده  
تر گرفت و مخلوط بمال خود کرد و عین ائمال و لباس یا فرش یا مکان کرد و یا  
نماز کرد و میداند که حرام است و میداند که باها نماز باطل است باید قضا کند

# در بیعت

**مسئله هرگاه** شخصی بپسنداند که مال غیر بخرد و خواهد خرید خود را بدهد  
 کند و ما بمالك او بپردازد و بپسندد یا اگر از آن باشد باید تمام ما بمالك خود را بپسندد  
 یا از بابت رد مظالم رد کند مگر مستثنیات دین را اگر عین آن از مظالم نباشد و الا  
 باید امانت را بدهد و نماید **مسئله** اگر کسی که مشغول بکار باشد باید بداند که  
 فساد معاملاتی را تا بحرام نیفتد که در وقت تصرف علم بفساد معامله داشته باشد زیرا که  
 تا علم بفساد معامله نداشته باشد شخص تصرف میتواند کرد ثمن یا مثنی و **مسئله**  
 اما بیع معاطات بتصرف ثمن و مثنی هر یک با مزوج کردن بپسندد که تمیز نمیتوان داد  
 لازم میشود **مسئله** بیع و مشترک هرگاه بمصاحبت هم بروند هم بمغور و علنی  
 و انابیک کام در حال اختیار اگر از هم رد شوند قیفر می شود و مجلس هم مخور  
**مسئله** شخص که بخرید و وجه از آن داد و شرط هم فرار نداد مثل کوشش و قیو  
 مثلا و رفت و نیامد اگر انما اعبانند ضایع میشود بیع اختیار فسخ دارد و هرگاه بخرید  
 خرید باشد که اختیار فسخ دارد اگر فاسد شود **مسئله** هرگاه شخص مال  
 خرید و تصرف نکرد و وجه از آن نداد و موعده هم فرار نداد فاسد بود و وجه  
 گذاشت بیع اختیار فسخ دارد و اگر بعضی تصرف کرد یا بعضی وجه داد  
 اختیار ندارد **مسئله** هرگاه شخص حیوان بخرد و تصرف نکرده در زیر  
 سر و زین میبندد کرد و هرگاه تصرف کرد نه بجه از خودن بلکه بجهت کار  
 خود یا غیر ساقط است اما هرگاه مصالحه شده باشد یا حیوان سر و زین خاص  
 شده یا فسخ ندارد **مسئله** هرگاه شخص مال خرید و قیمت اصل خبر  
 نشد و خود هم اصل خبر نبوده باشد در ذیای زیاد و مغیولت مثلا میتوان  
 فسخ کند بعد از اطلاع بر عین اما فوریست چهار و بعد از خود تحمل اشکال است  
 اما اعتبار قیمت و قیفر نیست **مسئله** شرط اختیار فسخ در زمان معتبر  
 از برای بیع و مشترک با هر دو یا ثالث فرار میتوان داد و شرط در زمان طولی مثل

# در بیعت

با بصد سال هم مثلا میتوان فراداد **مسئله** هرگاه با بیع شرط کند که نابد  
 سال مثلا هرگاه و د کند مثل ثمن یا فسخ کند و بین سال هم میتواند فسخ کند  
 مشر میتواند همچون با بیع خیار برای خود قرار دهد که در آن کس کند و ثمن را ببرد  
**مسئله** هرگاه شخص مال بوضف نماید خرید هرگاه بعد از ذویت بهتر باشد  
 اختیار با ایا بیست و هرگاه بیست تر باشد اختیار با مشر است و تسلط او شنند  
**مسئله** هرگاه شخص مال را دید خرید بی عیب بعد معلوم شد که معیوب  
 بوده اختیار فسخ دارد مشر **مسئله** اگر با بیع ثمن او معیوب باشد تسلط او  
 هم دارد اگر فسخ نکند **مسئله** بیع حرام است اگر چه بیعودن در ناو یکی باشد  
**مسئله** هرگاه شخص شرط کرد که موعده عین ثمن را بدد و امتناع کرد در  
 موعده با بیع اختیار فسخ دارد اگر الزام ممکن نباشد **مسئله** هرگاه شخص دو  
 چیز خرید پیش از قبض یکی از آن دو تلف شد اختیار فسخ دارد **مسئله** هرگاه  
 شخص یکی از آن دو خرید بعد معلوم شد که نصف آن مال غیر است اختیار فسخ  
 دارد اگر غیر مضاعف ندارد **مسئله** هرگاه غیر مفسد عین مال خود را در مال  
 مفسد ببیند یا زبرد دارد اگر بعد از فوت مفسد باشد با غیرها شریکست  
 هرگاه شخص زمین معینه بذرع معینی بخرید بعد از آن حاضر باشد استحقاق او  
 بعد نیست **مسئله** بیع جایز است مسلم اجر کا فر بشود بر ذمه خود و اگر  
 و کلا او شود که عید مسلمی برای او بجزر جایز نیست **مسئله** در خشت ثمن  
 داران موقوفه موجود شرابا آنچه سال بعد بیاورد بفروشد و هم چنین حیوانات  
 و مثل آنها را آنچه موجود است با آنچه بعد بیاورد بفروشد جایز است با تعیین  
 نام بدش **مسئله** بیع متاع و مثل آنها را میتوان آنچه موجود است با آنچه بعد بفرو  
 رد بکر مثلا بیاورد بفروشد اما در خشت ثمن داران زمین ذراعت دارد و بفروشد  
 ذراعت و موقوفه اش را یا بیست **مسئله** بیع متاع بقره پیش که قبض مجلس شرط است

اگر مرگه مثلا صد مثقال نفع بر ذمه شخص باشد بطرای خاصه معین فروشنده  
ندارد **مسئله** مرگه مصالحه کند قرض محلی شرط نیست احوط فراغت  
**مسئله** اگر چنانچه مرگه من کدم مثلا بفروشنده ریال بموعده معین و  
باز همان کدم حاضر را نقد بخزند بشت ریال و مرگه شخص ده ریال طلب دارد بشر  
ماه دیگر مثلا دو ریال را کم کند و باقی را حال بگیرد چنانچه است **مسئله**  
دسته سبز را بعد فروختن ضرر ندارد در صورتی که متعارف بلد باشد  
و امانان بعد فروختن احوط مصالحه کرد نیست **مسئله** مرگه که من در دست  
مست و من در دست با بیع بافت سما و یا غیره تلف شود ضمان با صاحب اصل بشر  
هست علم اگر چه بکمال با وزن هم در آورده باشند **فصل** در رهن است و  
صیغه رهن در هتک و خواب قبلت بلکه بفارسی هم کفایت میکند اما تصرف در  
مرهون باید باذن یکدیگر باشد **مسئله** عین مرهونه نباید مملو باشد  
یا از جانب مالک تا ذون در رهن آن بوده باشد و تعیین زمان شرط نیست  
**مسئله** مرگه حواله کند شخصی را بزرگ مال داری و بعد بدید و فقر شد آن شخص  
نمی تواند بحواله کننده اولا رجوع کند و ثلثه اولا بریست **مسئله** مرگه شخص  
کفیل شود مدیونه را که هر وقت طلبکار طلب کند او را حاضر کند آن شخص مدیون  
مدیون را صحیح است **مسئله** مرگه شخص ضامن شود و جمیع ابا ذن مدیون  
و رضای طلبکاران و جبر بر ذمه او تعلق میگیرد در حال **مسئله** مرگه  
عین معیوب در آید بعنوان فسخ میتوان کرد **مسئله** مصالحه دین بدین  
که نامعین باشد یا عین تعیین چنانچه است **فصل** در صفا فاسد است **مسئله**  
رضی که قابل ذراعت باشد شخص را در ذراعت کند بشهم معین از  
آن که مال صاحبین مین باشد صحیح است **مسئله** اگر کسی از خاصه او خیرا  
فراوان برای عیال دهد پیش از ظهور غمره یا بعد که عیال را داشته باشد

# در مصافقات

و بموت باطل نمیشود **مسئله** اگر جاری کردن در وقت با تو سفند که منبر یا پاشه  
 انوار بد شخص جایز نیست مگر آنکه مصالحه کند حاصل در مصالحه انوار  
 هرگاه اجیز کند یکی را که نماز کند یا احاده کند خانه را که بنشیند یا زمین را  
 که در آن عتک کند جایز است **مسئله** هرگاه شخص معین کند علم را و اجرت از او  
 آنکه مگر فلان بنده ابقو از سرده فرسخی بکزد و بیاورد در ده دیال میدهم و اگر  
 از سر پنج فرسخی بکزد و بیاورد پنج دیال میدهم بگفته او که آیت میکی و غیره و قیل  
 میخواهد **فصل دوم** وصیت است **مسئله** هرگاه شخص در حال مرض  
 موت مانع نباشد یا بفرماید باقی از قیمت آن صحیح است و اگر بعد از موت  
 بحکم حاکم است یا بنسبه یا بخر مصالحه شده است یا از ثلث حساب کنند **مسئله** هرگاه  
 وصیت کند که فلان قدر بفلان کس بدهند و او بعد از موت رد کند مال دار  
 نشد تا وصیت سفیر صحیح بود بشرطی است **مسئله** هرگاه شخص وصیت ثلث  
 کرد بعد تصرف نافله کرده یا بخر بماند همان وصیت ثلث باقی است اگر مشاع بود  
 و اگر معین بوده در همان شیء معین تصرف نافله کرد وصیت با النسبه بان باطل  
 است **مسئله** وصیت برای معدوم جایز نیست و از برای حمل حق و عذر جاری است  
**مسئله** شخص چه وصیت کند بواجب مال چون قرض و حج و خیر و زکوة و  
 رد مظالم از اصل مال باید بزرگ داشت **مسئله** هرگاه وصیت باینکه کرد ثلث و نافله  
 نکند و اخیر مقدم دارند **مسئله** اگر بعد از وفات فاسق شود وصو حاکم  
 افسیه قرار میدهند تا با اطلاع این عمل بوضعت نماید **مسئله** هرگاه شخص کس  
 وصی کند و بعد از موت وصی مطلع شود اگر چه نباشد بر او لازم است عاقد  
**مسئله** هرگاه وصی را معتقد قرار داد باید باذن یکدیگر تصرف کنند اگر  
 هر یک مستقل باشند و هرگاه یکی معتقد شد اگر مستقل نباشد افسیه را حاکم  
 با او ضم کند **مسئله** هر وصی میخیز میتواند مال صغیر را قرض ببرد اگر مال داد با

# در وصیت

مسئله مرگ شخص وصیت کند ششتر را بفرمانه مصرف  
 مثلا غلافش را شامل است و نیز تمام دیگر شرایع عمر  
 شخص وصیت کند پس از آن بعد از وصیت کند عمل بنای کند  
 است مسئله تر و زان چند مرتبه از درجه اول پدر و مادر و  
 مرتبه دوم جد و جد و برادر و خواهرند مرتبه سیم عم و عمه و خالو  
 اند و اولاد ایشان با اولاد اولاد ایشان هم مقام ایشان میشود  
 اما بی زن و شوهر زانی در هر طبقه فضیله از ارث را دارند اما شو  
 اولاد داشته باشد چنانکه ارث میرد و زن اگر شوهرش را اولاد داشته  
 هست یک میرد و اگر نداشته باشد همان مشی یک زانا  
 و اما اگر اولاد و کوریا ناث از برای میت باشد پدر پدر و مادر  
 میرند اما پسر پدر که میت که جنو میرد و پسر پدر از مادر  
 پسر پدر که نماز و روزه پدر و مادر زانا بد بجا بیاید و در یا جنو  
 پسرینکه در حال موت پدر زنده باشد مسئله هرگاه  
 مانده اند و بر اولاد و وارث میرد نیست مسئله هرگاه  
 یا اولادشان بطبقه لا حق چیزی غیر رسد مسئله هرگاه مو  
 کند که وصی مرتضی است که وضع دیگر قرار دهد که بوصیت او  
 و هرگاه وصی میرد اخیار با حال است مسئله هرگاه شخص  
 هیچکس نداشته باشد ارثش اگر مولای مقبوضه ارث از او است و  
 از ضامن جیره است اگر تمام نباشد بجا که شرع میرسد از جانب امام  
 السلام مسئله جنو پسر پدر و زن و انکه و لباس و شمشیر  
 هرگاه که میرد و یک وارث مسلمان در طبقات ارث داشته باشد و  
 کلا کافر باشد تمام ارث از برای وارث مسلمان است هر چند و در باشند

در هر یک از اینها  
 اینها خلاصه و فایده  
 ناک و فتنه است از  
 انفا و ضابط  
 جلال و بلبلند  
 از انفا و ضابط  
 زانیه او غیث  
 او است شرف  
 علم غنی  
 علم مشرک  
 چندی ها و فتنه  
 بی غیب

# در هبست

او طبقاً است **مسئله** در تقسیم ارث سهم خلی را از برای دو پسر باید  
نگاه داشت تا معلوم شود **مسئله** هر مانع ارث قتل و کفر و عنب بودن و  
لغان است **فصل** در هبست **مسئله** هرگاه شخصی هبه کند مالی را  
چند شرط داد یکی آنکه هبه کننده مانع و عاقل و رشید و مختار باشد و یکی آنکه  
امایض قبض بعمل آمده باشد مثل وثقت رهن و صدقه و ایجاب قبول و علی هم گفت  
میکنند اگر بگوید هذاک وجواب بگوید قبلت بگو است **مسئله** هرگاه چیزی  
هبه شده مانع باشد هبه کننده نمیتواند رجوع کند اگر بقصد تبرئه باشد و رحم بوده  
باشد یا تلف یا نقل عین شده اگر چه بعضی آن باشد **مسئله** در هبته معوض  
رجوع نمیتواند کرد **فصل** در اجبر شدن است **مسئله** هرگاه شخص مثلاً  
وجهی بکسی بدهد که یکسال در هر شب جمعه یک زیاده بنیایه من بکن و تقییر بکند  
زیادت را مشکل است که مثلاً یک زیادت میان الله بخواند **مسئله** هرگاه شخصی  
اجبر شود یا ندهد کند حتم قرآن را هر جا که غلط یا نقص افتاد احتیاط باید نمود  
باما بعد از بخواند مگر آنکه معین نشده باشد بر او بیغنه شرعیه و باینطورها  
متعارف و اگر داشته باشد ضرر ندارد لکن همان غلط و ابو خبیث باید بخواند  
**مسئله** در اجبر هرگاه علی معین که مشروط بر خوان معین است تمام نکرد هرگاه بداند  
که موجب راضی است که بعد بخواند ضرر ندارد بخواند و در نش بعد از آن و الا اذن  
باید بکند **مسئله** در اجبر صراط لازم است بجز آنکه عمل بنا بر احوط هرگاه  
اجیریت نماز را چنین کند خوب است که قناء نماز ظهر میگذرد بنیابت فلان قریه  
الی الله بدانکه چند نفر اگر بنیابت بلیت نماز کند ترتیباً مان برایشان احوط  
است **فصل** در وقف است **مسئله** هرگاه شخصی مالی را وقف کرد و  
صیغارش را خواند تا قریب وقف ندارد میتواند رجوع کند **مسئله** هرگاه صیغه  
وقف را بیک نفر میتواند ایجاب و قبولش را جاری کند **مسئله** هرگاه ملک وقف شود

# کتاب الترتیب

خواه جناب عقید الشهادۃ متولین میباید منفعت از خود صرف کند و در وقت  
تجزیه تقسیم متعادل **مسئله** اما خوردن دیزه ای که از عین موقوف خدا  
ست و بجهة اصلاح آن نمکن بشود باید صرف بجهة خود شرکتند و اگر ضرورتی  
باشد بفرشند و قیمت را صرف بجهت کند **فضل** در دین راست **مسئله**  
اما صیغه نذاول بفارسی بگوید و بعد بفری باین نحو بگوید قلله علی ما ذکران  
کار ما از کفایت میکند **مسئله** نذرون ذاتی بی اذن شوهر بجز هایتکه  
نافع حق شوهر است جایز نیست **مسئله** نذاوله بی اذن پدر و مادر اگر  
مضی ندارد صحیح است **مسئله** نذر متعلق نذرا حوط بلکه اقوی اعتبار  
و جانش **مسئله** نذر امام یا حضرت عباس اگر چیزهای خاصه از برای وضع  
خاصه نباشد بفقراء و وارشان میتوان داد که چیزی داده کند **مسئله** شخص  
نذر کرد که چیزی بفقیر یا بخصم بدهد انشراح کرده و بخواهد با او بخشد باید بجز کند  
باو بخشد **مسئله** شخص نذر کرد که مال هجته در روز معینی صرف خیر کند مثلا  
انروز ممکن نشد یا فقیر بود نتوانست صرف کند بعد لازم نیست تلافی کند  
اما اگر نذاری کند حوط است **مسئله** نذر مخالفت نذر کردن کفاره آن مثل کفای  
روژه ماه مبارک رمضان است **مسئله** عهده مثل نذر است و از هر چه  
قرار میدی بفارسی میگوئی و بعد بفری میگوئی عاهد بالله انه فیه کان کذا  
ضلی کذا کفایت میکند و صیغه بین بفارسی اکقامیتوان کرد اما عربیتر اینست  
بالله افعل کذا و الله افعل کذا الله افعل کذا هر یک اکقامیتوان کرد **مسئله**  
اما عهده و بین اذن شوهر از برای زن و اذن پدر و مادر از برای اولاد معتبر  
و شرایط آنها مثل نذر است مگر آنکه بین بمباح معلق میگرد **فضل** در دین  
است **مسئله** هرگاه حیوانی صحیح و باین دراب و علف بیابد مثل  
گوسفند و مثل آن جایز است که نذرا را و اگر بداند که محفوظ نیستند و قصد

در وقت و بعد  
از نذر  
باید  
بفری  
بگوید  
قلله  
علی ما  
ذکران  
کار ما  
از کفایت  
کند  
مسئله  
نذرون  
ذاتی  
بی اذن  
شوهر  
بجز  
هایتکه  
نافع  
حق  
شوهر  
است  
جایز  
نیست  
مسئله  
نذاوله  
بی اذن  
پدر و  
مادر  
اگر  
مضی  
ندارد  
صحیح  
است  
مسئله  
نذر  
امام  
یا  
حضرت  
عباس  
اگر  
چیزهای  
خاصه  
از برای  
وضع  
خاصه  
نباشد  
بفقراء  
و  
وارشان  
توان  
داد  
که  
چیزی  
داده  
کند  
مسئله  
شخص  
نذر  
کرد  
که  
چیزی  
بفقیر  
یا  
بخصم  
بدهد  
انشراح  
کرده  
و  
بخواهد  
با  
او  
بخشد  
باید  
بجز  
کند  
با  
او  
بخشد  
مسئله  
شخص  
نذر  
کرد  
که  
مال  
هجته  
در  
روز  
معینی  
صرف  
خیر  
کند  
مثلا  
انروز  
ممکن  
نشد  
یا  
فقیر  
بود  
نتوانست  
صرف  
کند  
بعد  
لازم  
نیست  
تلافی  
کند  
اما  
اگر  
نذاری  
کند  
حوط  
است  
مسئله  
نذر  
مخالفت  
نذر  
کردن  
کفاره  
آن  
مثل  
کفای  
روژه  
ماه  
مبارک  
رمضان  
است  
مسئله  
عهده  
مثل  
نذر  
است  
و  
از  
هر  
چه  
قرار  
میدی  
بفارسی  
میگوئی  
و  
بعد  
بفری  
میگوئی  
عاهد  
بالله  
انه  
فیه  
کان  
کذا  
ضلی  
کذا  
کفایت  
کند  
و  
صیغه  
بین  
بفارسی  
اکقامیتوان  
کرد  
اما  
عربیتر  
اینست  
بالله  
افعل  
کذا  
و  
الله  
افعل  
کذا  
الله  
افعل  
کذا  
هر  
یک  
اکقامیتوان  
کرد  
مسئله  
اما  
عهده  
و  
بین  
اذن  
شوهر  
از  
برای  
زن  
و  
اذن  
پدر  
و  
مادر  
از  
برای  
اولاد  
معتبر  
و  
شرایط  
آنها  
مثل  
نذر  
است  
مگر  
آنکه  
بین  
بمباح  
معلق  
میگرد  
فضل  
در  
دین  
است  
مسئله  
هرگاه  
حیوانی  
صحیح  
و  
باین  
دراب  
و  
علف  
بیابد  
مثل  
گوسفند  
و  
مثل  
آن  
جایز  
است  
که  
نذرا  
را  
و  
اگر  
بداند  
که  
محفوظ  
نیستند  
و  
قصد



# در صید باجست

میکنند و دیگر جایز است **مسئله** هرگاه ما ۲ نقد در درم بپاید  
 در بادی یا در جاده بیابان یا در خانه خود که اجناس مال خود میدهد  
 و با بوس است از پیدا شدن صاحبش و خود فقیر باشد میتواند تصرف کند  
 که صدقه بر نفس خود حساب کند و هرگاه ما بوس را از صاحبش نیست در جمیع  
 مردم چون بازار و مسجد روزی دو دفعه تا یک هفتقر بعد هر هفتقر یک دفعه  
 تا ماه بعد هر ماه یک دفعه تعریف کند تا سال کفایت میکند با صدق عمر  
**مسئله** هرگاه در بین سال ما بوس از صاحبش باشد یا بعد از سال خود  
 میتواند تصرف کند بشرط آنکه از صاحبش بپوشد یا باشد یا تصدق بدهد  
 فقیر و اما اگر صاحبش پیدا شد و معفو نباشد عوضش را ببرد کند اما هرگاه  
 کمتر از درم که تخمینا بمقال فقره است باشد و بقصد تمکین باشد یا بعد  
 قصد تمکین کرد اگر دیگری هم بر داشت با و زاد صاحب و **مسئله** کمتر از  
 درم ۲ قصد تمکین تصرف مشکل است اگر صاحبش ایناسی تصرف نمیشود  
 کرد مگر **مسئله** لفظ بقدر درم ۱ اگر بیعت تقصیر کرد عوضش را بپوشد  
 بدهد از مال خود **مسئله** لفظ بقدر درم ۱ اگر تعریف نکرد تا سال بعد از  
 کند تا بپوشد از صاحبش بعد از خود فقیر است تصدق قبول کند و از امام  
 جعفر صادق هم روایت که ضاله را میگیریم مگر گمراهان و محمول است بوقتی که  
 تعریف نکند با محمول است بر گمراهان یا اخذ بقصد تصرف در جائی که تصرفش صحیح  
 نیست **فصل** در صید و ذبح است **مسئله** هرگاه سگ معلم شکار را  
 بکشد یا بپزند بشرط که زها کنند سگ مسلم باشد و ذکر کند اسم خدا دارد  
 وقت زها کردن سگ مثل اسم الله و حیجه شکار در زها کنند از او شکار و وحشه  
 باشد حلال است **مسئله** سگ که بر تن یا پیر یا شمشیر مثل ها کشته شود حلال  
 و هرگاه بکول یا سنک کشته شود حلال نیست **مسئله** هرگاه کافر مثل اماره

خاغر باشد یا دست مسلم با و جرت نکفایت  
و حلال بودن او . ماهیه از این خارج کردند و دست مسلم با  
در بومر مثلا یا در جای دیگر بگذاردند تا بمیرد حلال است **مسئله** هرگاه ذبح  
کنند یا محرکند حیوان مسلم و میت نباشد و حیوان رو بقبله و آلتان جنس از من  
باشد با قدرت و با سم غذا و چهار دیکه بربیده شود کفایت میکند **مسئله**  
احیاط است که حیوانی که ذبح میشود اعضا آن حیوان حرکت نکند و خویش بخورد  
بیرون آید از دیکه **مسئله** اگر حیوانی را ذبح کردند بعد از حیوانش معلوم شد  
که یک دیکه از چهار دیکه بربیده شده حلال نیست **مسئله** اگر مثل مرغ و گوسفند  
مثلا سر از یک دیکه حرام و بجزض نباشند **مسئله** اگر در حال اضطراب حیوانی را  
بدندان یا سنگ یا ناله مثل اینها ذبح کنند حلال است اگر حیوانی را بجز ذکر اسم خدا  
و بقیه ذبح کنند سهو عیب ندارد **مسئله** اگر بچه حیوان تمام خلق  
که موی تمام رویش باشد بجز ماد و من در شکم مادرش بمیرد حلال است  
بنابر شهرود **مسئله** شرط نال بودن روغن و پنبه و دنبه مثل گوشت  
و پوست حیوان است که در دست مسلم یا در بازو مسلمین از دست مجهول الاست  
باید گرفت **مسئله** ماهی که اصلا فلس ندارد حرام است اما گوشت اسب و خر  
و فاطر مکروه است اما خر و فاطر مانند گاو است **مسئله** تذکیر واجب میشود  
بر حیوان طاهر العین مگر خراف مثل موش و مار مثلا اما موش احتیاط است  
**مسئله** اما مرغی که چنگال دارد مثل شاهین و مگه حرامند و پر نشو  
خلاف است و کلایخ افشام دارد **مسئله** هرگاه انسان و طی کند بچیان حلال  
گوشت مثل گوسفند حرام میشود گوشت آن اگر چه انسان غیر مکلف باشد و از آن  
منه شود **مسئله** هرگاه انسان یا اسب یا فاطر یا کلایخ و طی کند حرام میشود  
با بدن حیوان و از ذکایت شوند و در جائی دیگر بفرود شد تا حیوان حلال گوشت

نکته حائز اهمیت  
اینکه اگر حیوانی را در  
حالت غلبه و خوف ذبح  
کنند حلال است  
و اگر در حالت  
تسلیم و طاعت  
ذبح کنند حلال  
است و اگر در  
حالت عجز و  
غضب ذبح کنند  
حرام است

مثل کاه و کوسفند و لحشده را خوردن باید گشت و سوزانند و قیمت آنرا از بویض  
انوار ط کرفت **مسئله** اگر آنکه از دندان جدا میشود بجز است مثل دره اگر  
روح در آن بوده و اجزای آن که از مرده جدا شود که روح در آن حلول نکرده حتی  
استخوان و عظم که پوست در آن محکم شده و انچه که شیر دادن بزغاله عاف خوار شده  
میباشد باید گشت و ظاهر آنرا بدوشستن پاک میشود و هم چنین بچه از گاو و شیر  
**مسئله** از کوسفند بخی شده خون و فضل و قضیب و بیج و بچه در آن و خنجر  
و انچه در مغز کله میباشد که مثل خود است و غده که عوام در شبل میگویند و بچه  
که در دو طرف تیره پشت است سبز و زهره در آن و بول در آن و حلقه چشم و در آن  
الشیاج که در میان شمش است حرام است و از غیر کوسفند هم چنین است مثل کاه و شیر  
**مسئله** چیزهایی که حرام است مثل شراب برای معالجه درد خوردن آن مشکل  
مگر خوف تلف باشد و معالجه مختصیان باشد **مسئله** جنائث که حرام است  
اگر شک بجزسد در چیزی که از جنائث است یا نه تشخیص با محمد است اما اگر  
جنائث یا چیزی باشد که حرام و ظاهر آنست در چیزی حلال مستفاد شود خوردن  
آن عیب ندارد **مسئله** خوردن چیزی در خانه بید و مادر و برادر و خواهر  
و عم و عمو و خالو و خاله و صدیق و انفال ایشان اگر چه خودشان نیستند **مسئله**  
و علم بکراهت ایشان نداشته و در همان خانه هم بخورد و اگر آن نکتی حلال بود و شر  
به اذن ایشان مشکل است **مسئله** خوابیدن برای مضطر که بخورد چیزی  
حرام را بقدریکه ضرر بر آن مرتب نشود و الحمله با بر پیش بستمیکه در مجربات  
مذکور است **مسئله** اما خوردن هر چیزی که ضرر نکند شخص را اگر چه طعام  
باشد حرام است **مسئله** هرگاه شخص قدری بر دفع ضرر از نفس مجرب باشد  
باشد اگر چه با بر طعام دادن هم باشد واجب است بر آن دفع ضرر هرگاه  
نزدیک اجیر بخواند شخص را بکربان او باشد که بجز آن بکشد ضرر و برزقه



# در حد و زنا

یا انا قتل واجب است مثل هرگاه کافر یا زن مسلمان زنا کند یا مسلمان  
سه هفته حد زنا خود را نباشد و در فقه چهارم زنا کند و اگر عید باشد یا نه  
مشت که زنا کند حدشان قتل است و بعضی از علماء ادعای اجماع کرده اند  
هرگاه کسی شخصی را بیهوش کند یا زنی را میبکند و این باشد از ضرر میثواند هر دو  
کشت و هرگاه این نباشد از ضرر افزون بر او حرام نمیشود **مسئله** مردی که زنا  
پیر هرگاه زنا کند یا با یکصد تا زنی زنا کند و بعد از آنکه او را زنا کرد **مسئله**  
مردی که زنا کند دائم حاضر داشته باشد و زنا کند اول باید صد تا زنی را  
زد و بعد از آنکه او را زنا کرد **مسئله** هرگاه مملوک یا بالغ یا نابالغ زنا کند حدش  
بیاضا تا زنی است بعد از آن نیست بقول علماء **مسئله** در کتاب نجم الهدایه از جناب  
رسول خدا مرویست که هر که با لیری لواط کند خداوند عالم او را جنت محسوب میکند  
و در قیامت او را بنیاد زنا کند و قتل کند و لواط میبکند و هر که خدا بزرگوار  
در میباید و از هر چه جنت میبکند از جناب خلائق فارغ شود و بعد از آن حکم  
میکند که او را در جنت اندازند و از آخر حدیث ظاهر میشود که او را از جنت بیرون نکند  
و از حضرت امیر المؤمنین مرویست که جماع کردن بدین سه نفر است و هر که زنا  
کند میباید بر او شهادت دهد و خداوند عالم انجام میدهد و او را به جنت میبکند  
بر او ملائکه امان و زمین و ملائکه درخت و غضب میباید میشود از برای او جنت اگر زنی  
کند و او را قبول میشود **مسئله** هرگاه لواط کند و لواط دهند هر دو بالغ  
و عاقل باشند هر دو باید کشت بقول علماء **مسئله** فاعل زنا بشیر کشتن یا  
سکند کردن یا زنده باش سوختن یا از بالای بلند شدن یا زنی که با او زنا  
و بیایستند از جناب او زنا بر او و او را از جناب او یا حاکم جامع الشرائط است  
اما اگر شخص عورت خود را بیدن پسری عیال دهد شریعت کشتن قائلند **مسئله**  
اما اگر در فقه دین در جناب جمع شوند عجز هم باشد از حاکم شرع باید از سه تا و



# در حدود دست

سیم نازدرد بکند و در زدن نباید و واجب کرد تا بمیرد اگر فال ندارد  
 اگر آقا مشورت با مال بدهند و اگر در زدن دزد بکند باید او را کشت  
 بقول علما **مسئله** اما محارب کسی است که شمشیر یا مثل آن برهنه در دست  
 گیرد یا عضو سنگ و در پیابان و بادی ببرد که مسلمانان را بترساند یا مال  
 ایشان را ببرد یا خودشان را ببرد **مسئله** اما محارب کشتن بازنده  
 او بخشن تا بمیرد یا آنکه دست او را بپای چپ او قطع کنند یا او را از بلد بیرون  
 کنند از آن بلد ببلد دیگر تا توبه کند یا بمیرد بقول علما و اختیار با حاکم  
 شرع است در مجاری ساختن مرگ **مسئله** اگر محارب کسی را بکشد و  
 مال او را بگیرد باید عین مال را بپا بدل او را از گرفت و دست سینه بای چپ  
 او را برید و بعد او را کشت و او بخشنه باید کرد بقول علما **مسئله** اگر بفریاد  
 کردن و زدن دفع محارب نتواند کرد جایز است کشتن او بقول علما هرگز  
 که بقول خواستند باشد باز نه یا غیر زن عمل یا مشروع کند و بغير کشتن دفع او  
 او نتوان کرد جایز است کشتن او بقول علما **مسئله** هرگاه شخصی امر کند  
 بیکر یا بغير حق که بکشد فلان را و هر سه با نفع و عافیت باشد تا نل را باید کشت  
 امر کنند و باید خبر کرد تا بمیرد بقول علما **مسئله** پدر و عدا فرزند خود  
 بکشد پدر و امنیکشند بغير می کنند کفاده و دیر نباید بداد اما اگر او را  
 عدا بدد و یا مادر را بکشد قصاص میکند **مسئله** دبه قتل عادی که  
 تعیین بهم برساند یکی از شرح پیر است یا صد شتر یا دویست گاو که اسم گاو  
 بر او صادق باشد یا دویست حله که هر حله دو یا رچیمین است یا مهر و مثقال  
 شرح طلای خالص یا فرار کوسفند که اسم کوسفند بر او صادق باشد یا ده  
 هزار درهم که هر درهمی را از ده بخود و نیم و یکشتر بخود نفقه است **مسئله**  
 دبه نبود و بخوبی که جز به نمیدهند هشتصد درهم است **مسئله** اما کسی





د. نیت

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰

# در است

زود و بکند رعد مثقال شرع طلا بدسد و اگر بقیه واقع بکند هر سده فاسد  
 نکند هم چنین و اگر رد و بازو برسد بخواه مثقال شرع طلا بدسد و اگر بقیه  
 واقع شود و هم نباید دو بیت مثقال شرع طلا باید بدسد **مسئله**  
 هرگاه میلی یا مانند آن بر روی کسی بزند به تنه که روی او سرخ شود یا مثقال  
 نیم شرعی طلا بدسد و اگر زد شود سه مثقال و اگر سپاس شود شش مثقال طلا  
 شرعی لازم است بدسد **مسئله** اگر از زن داد بدن ظاهر شود نصف مقدار  
 مذکور باید بدسد **مسئله** در غیر علام و کثیر قیام ایشان است اگر تجاوز از دوازده  
 گاه بر کشتن بدیه است **مسئله** هر که سقط کند دیر از برای نطفه نیست  
 مثقال شرع طلا است و از برای علقه حمل مثقال و از برای مضغه سه مثقال  
 و اگر استخوان سده باشد هشتاد مثقال است و اگر روح دمیده باشد دندان  
 هر دو مثقال است اگر هر یک باشد و اگر دخیل باشد یا فسد مثقال است **مسئله**  
 هرگاه کسی زن حامله را بکشد در پیرون و طفلش هر چه هست باید بدسد و اما اگر  
 زن خود باعث سقط طفلش شود باید دیر بود و دیر بخورد چیزی نمیرسد و اگر  
 بخورد باعث شود بر سیدن یا فتنی بکشد باید بدسد **مسئله** هرگاه شخصی زنا  
 جماعت با زن از او خود نطفه را بیرون ببرد بی اذن زن ده مثقال شرعی طلا  
 بدسد **مسئله** هرگاه کسی سرش را جدا کند صد مثقال طلا بدسد هرگاه  
 شخص حیوان حلال گوشتی بی زنج شرعی تلف کند باید قیمه زننده او را در حال  
 تلف بدسد **مسئله** هرگاه کسی اجزاء حیوان را کول اللحم را قطع کند با جرا  
 به ساند تفاوت صحیح و معیض باید بدسد و اگر حرام گوشت قابل تن کیه باشد  
 و زنج کند بی اذن باید از شد بدسد **مسئله** هرگاه سگ شکار بر اثر تلف  
 کند چهل درهم نقره بدسد هرگاه سگ با میان گوشتند باشد یک گوشتند  
 یا بیست و ده بدسد و اگر سگ با میان ذراعت باشد یک قفیر کند که هفت

پیر و زوزده مقال خیر است بایند **مسئله** هرگاه حیوانی زوزده  
 یا مال کمی تلف کند اگر صاحبش ضرر نداند در حفظ آن باید غرامت بکشد  
**مسئله** هرگاه کسی بیک را عداکت و ذاعفو کند باید به مصالحه کند  
 علاوه بر غرامت باید قالی هر سه کناره و زوزده ماه مبارک و رمضان را بدهد  
**مسئله** اگر کسی قتل خطایا شبیه خطا کند علاوه بر دیه باید یکی از سه  
 کفاره بترتیب که اول بدهد ازار کردن و آخر شصت مسکین طعام داد و شصت  
 بدهد **مسئله** اما هرگاه کسی مؤمن را بکشد بیکان کافر جریمه لازم نیست  
 اما کفاره لازم است **مسئله** اگر از رفوی جناب حاجی شیخ سر  
 ده است **مسئله** هرگاه شخصی جنایت زمین مثله و وجه یا مکرر یا  
 بکشد نفس محرمه نفیض شود **مسئله** اگر هرگاه ضرر و برسانند  
 نیست کشتن آن برسانند و یا بزرگتر بزند **مسئله** زدن حیوانات  
 باجر احکام ن بظلم بکافران غداست خراشتن بار و زوزده از قبیله حیوانات و آباد  
 کردن و حیوان را زدن بار داشتن و حیوان را زدن و کشته داشتن  
 یا از سرها و کمرها با قدرت حفظ نکردن و ظلم است بسیار و ذایت که آنها حشر  
 دارند مکافاتشان عداست تا شقی قلب آنها شود طفل که فقیر کند و مزهک  
 بغض از کافران کبیره شود و بی با معلم بجهت نادیده تربیت بقدریکه ذل بده  
 کند و اطاعت کند و زندایشان را بقتنی که لازم دیر شود **مسئله** هرگاه بزوز  
 اطفال دیه لازم آید باید بدهد وین است برایشان اگر چه پدر و مادر هم باشند  
 و دیه مال طفل است و اگر هم فوت شده آن طفل باید بوفه دهند بخود و یا  
 میرسد چنان ازان دیه تمام الرساله بخواند نعم فی شهر ربیع الاولی علی ید الله  
 حمز و خطا الحق انشا و فی شش یکم از و سقید هجری علینا لاف التینه و انشا

الست كذا في حجة  
الحق في حجة

سؤال کردن و ایضا

سؤال: اما جماعت مردم اولاد دل خود را اند خود را عفا و عدالت نسبت  
نداشته باشد یا شک داشته باشد بعد از آنکه با او نماز خوانند بجا  
دارد یا بر او لازم است اعلام اعقاد خود بیاومین بانه جواب

نماز کند و اعلام نم نماید سؤال در عدالت حسن ظاهر کافیت بانه جواب  
بل حسن ظاهر طریق اجزاء عدالت است سؤال در معروف و نهوض اگر مظنه ضرر  
در حق باشد در حشامال و المرض واجب است بانه جواب است و بگو اگر ضرر

معتبه نباشد سؤال استعمال سرقلبان ضرر جایز است بانه جواب اگر تمام حق  
نباشد ظاهر عیب ندارد سؤال نگاه نام بدن مردا خیر بر زن اجبی حرام است بانه  
مگر آن چه صورت دارد جواب در مواضع خلاف ظاهر و غیره و کفین و

فدیه بر شاکی در حشامال نیست و در لیا کمال دارد و در طریق و احیاء واضح  
انشاء الله عز و جل سؤال اگر اولیائیت حاضر نباشند در دفاع علیه و نماز  
اذن صحیح گرفته شود از انجوی و شاهد حال میتوان نماز خواند و فصل دارد بانه جواب

ظاهر میتوان سؤال اگر عمل خیر سبب احترام باشد جایز است بانه جواب مشکل  
سؤال اگر نبرد وصیت کند عمل خیر نکند و رغب مثلا و ممکن نشود نسبت  
مال او بآب یا سایر دیگر تخلف از وصیت جایز است بانه جواب جایز است سؤال اگر نبرد

قتل نفس کرد و نوبه کرد و از عهد دین نتوانست برآید بجهنم نداشتن چیز با بر الله است یا نه  
در قتل نفس عاضا صحت باید خود را تسلیم اولیا مقبول نماید اگر عضو نبودند کرم بدیه  
که در آن حال سایر دولتی یا نه و عدم مکرر معاف نیست و بجهنم دیر الزم

از دین است سؤال فدا رسی که از دست بر خیزد میشود محکوم بپاس است بانه

سؤال در حشامال و المرض واجب است بانه جواب  
سؤال در مواضع خلاف ظاهر و غیره و کفین و  
سؤال اگر عمل خیر سبب احترام باشد جایز است بانه جواب  
سؤال اگر نبرد وصیت کند عمل خیر نکند و رغب مثلا و ممکن نشود نسبت  
سؤال فدا رسی که از دست بر خیزد میشود محکوم بپاس است بانه

[illegible]

مدار و ...  
اصلاً در پاخیز این حیاط از چه دام است اگر مقلد شما افتد بکند روزها  
با ما مبداء ما موت پوشیده است ضرر دارد نمازش باطل است  
منشأ اشکای عدم اطمینان در اینست که از حلال گوشت است یا حرام گوشت هر که  
مطمئن و غواط هیچ باشد نماز دلش بکند و اگر احتمال بدهد که امام مطمئن است  
باینکه از حلال گوشت است و باین چند در آن نماز میکند نه چیز آنکه بر او دارد  
مشکوک جایز میدانند افتد اصح است و جایز انشاء الله تعالی **سوال** در غسل  
و نظیف شرعی آن که بر هر چیست و پا دارد و در تطهیر لباس و در استیفاء نایع  
بطهاره لباس و مخرج ظاهر خواهد بود یا خیر **جواب** است نایع است و طریقی  
نظیر در مسائل مذکور است **سوال** کفاره نذر عشا که یک روزه است  
در صورتی که عشا است یا در صورتی که عشا است یا در صورتی که عشا است  
و واجب است یکفایان این روزه فضا داد یا نه یعنی که اگر در آن روزی که  
در شب آن نذر عشا شد و روزه گرفت و لوعضا نانو روز بعدش مکلف با  
بروزه و اگر هم نکرده در روز بعد بکند یا اینکه بدین فضا ندارد و در ترک آن  
معصیت است **جواب** باینکه کفاره نیست و فضا انحوط است اگر چه ثابت  
است و بر تقدیر لزوم فوزه معلوم نیست **سوال** نذر صوم واجب در  
یوم عین تقدیر اعضا نامی تواند و تمام غسل بکند یا خیر یا نه **جواب** باینکه  
روزه گرفت نیست از هیچ یک از مفطرات اجتناب نمیناید بلکه هر کدام پیشتر  
باید مرتکب خواهد شد از جمله مثلا در حمام است غوص در آب غدا نموده حالا  
غسل غوم بکند غسلش صحیح است یا خیر **جواب** در روزۀ ما رمضان اگر نباشد  
صحت مشکل است بلکه صحیح نیست **سوال** در آب کرده عشا بدین مایه و  
الغسل العین به بوله عشا نکردن واجب است یا همان تقدیر کافیت که عبارت

مجلسه اول

۲۰. بلکہ کفایت کند ان شاء اللہ تعالیٰ ختم بالخیر معون اللہ ہم و حسن توفیقہ

انتم جدید است . این شیای منتهای حال فرد است

دران شاد القلوب مستطو و استیجند حدیه به بسوزانده متافران و بپند  
فصا ملک و زنا کند فصا خرابا که و از دیکتر است بر حمت خدا او کسی که زک  
کنند نماز را عدا مواضع پیغمبر من ترک الصلوة متغدا فقد کفر کلام پروردگار  
میرسد ایتمو الصلوة و لا تکتروا من الشرایع پس تارک الصلوة و شب پرست در  
سلک خواصند بود و اما در جامع الاخباء است که فکر اعانت کند تارک الصلوة  
بلفظ نابالایه کو با کشته است فصا در پیغمبر را که اول ایشان آدم است و آخر ایشان  
محمد است حدیث است از حضرت رسول ص که اگر کسی تبسم کند و در تارک الصلوة  
هم چنان است که فصا در مرتبه خانه کعبه ز خراب کرده باشد و فصا در ملک و کشته شد  
و اگر بکثره اب کیس اعانت کند تارک الصلوة کو با که بخادیه و مجادله کرده است  
من و با جمیع پیغمبران و شفاعت پیغمبرند بکسی که استغفاف کند بنماز خود و و از  
یشود بر من حوض کوثر دانه تجو خدا و ای هر کسی که خداوند تبارک و تعالی غضب کند او را  
و نه شده است که محسوب نه میشود ان نماز مکرر بجز آنکه اقبال کرده است  
فمن شاور انست که شخص بداند که چه میکند و با که مناجات میکند و از  
و ان میکند و بگشاید باک غیب و با که فشیخ را است که باشد مطیع و منقاد  
هواد و من خود بیاشد و شیطان را از خود

بابوس نزد اندرزگار که فرجه  
اطافه او زیاد میشود طهر  
زیادت تر می کرد قتی که اندرزگار اقل از اندرزگار  
4036

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰

بسم الله الرحمن الرحيم

و بعضی سوان جدیدہ

در زینا حیدر املاوتہ

از صاحب کمال  
سبب انوش پورہ بوند  
در زینا حیدر املاوتہ  
ہم سے زینا حیدر املاوتہ  
حاصل شد از صاحب کمال  
در زینا حیدر املاوتہ  
4535

در زینا حیدر املاوتہ

نافیض غلامی

و حقا و حق